

\* قسمتی از نامه مجاهد کبیر رضای

خطاب به مادر قهرمانش

در صفحه ۶

\* منت

سروده‌ای از: اسماعیل وفا- یغمانی

در صفحه ۶



سال نهم - پنجمین ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

شماره ۱۸۸

هفته جهانی حقوق بشر

در اسپانیا و محکومیت رژیم خمینی

گزارشی از شرکت

خانواده شهدای مجاهد خلق در کنفرانس

حقوق بشر اسپانیا

در صفحه ۸

## شورای ملی مقاومت

# انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

\* ... از کلیه هسته‌های مقاومت سراسری می‌خواهم در آستانه انتخابات مجلس فرمایشی خمینی، رهنمود تحریم را در تمام نقاط کشور فعالانه به میان توده‌های مردم ببرند و برای آن اکیدات تبلیغ کنند. بنا بر این پس از دریافت پیام حاضر، فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی خود را حول تحریم هر چه گسترده‌تر انتخابات فرمایشی خمینی متمرکز کنید و موضع شورای ملی مقاومت در این باره را هر چه وسیع‌تر به گوش عموم ملت ایران برسانید.

در صفحه ۲

\* ... کلیه کاندیدها و وکلای این مجلس نامشروع و ضد مردمی بخاطر نادیده گرفتن و پشت پا زدن به اساسی‌ترین حقوق ملت که همانا حق حاکمیت ملی و مردمی است، شریک جرم‌های خمینی بر ضد آزادی و استقلال میهن و بر ضد مقاومت خونبار تمام مردم ایران می‌باشند.

### وقتی که "ائمه جمعه" قهر می‌کنند!

\* خمینی اجباراً و با اصرار، رشته‌های نیروهای وابسته به خود در نقاط مختلف را با چنگک "امام جمعه" ها، بزعم خودش مستحکم و منسجم نموده و آنها را جلودار کلیه بسیج‌ها و نمایشات عوام‌فریبانه و ضد انسانی رژیمش قرار داده است و به همین لحاظ هم بیشترین جنایات رژیم خمینی نیز بدست همین مزدوران در شهرها و روستاها انجام گرفته است.

در صفحه ۲۰

### گرامی باد خاطره تابناک مجاهد کبیر احمد رضائی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران

\* شهادت قهرمانانه‌ی احمد اگر چه در آن شرایط، ضربه‌ی سختی بر پیکر نازه ترمیم یافته‌ی سازمان بود، اما بدلیل برخورداری از چنین ابعاد پرشکوهی، نه تنها ذرهای باس و ناامیدی ایجاد نکرد، بلکه خود به عامل انگیزاننده‌ی در نبرد مجاهدین با رژیم ضد خلقی شاه تبدیل شد و امید و اعتماد مردم را بیش از پیش به فرزندان پیشناز مجاهدشان برانگیخت.

در صفحه ۶

### زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت دوازدهم)

### بیدادگاهها

### ومحاکم ضد شرعی خمینی

در صفحه ۹

### صفحات ویژه خارج از کشور

\* نامه امیر پیشداد به "مجاهد" و توضیحاتی پیرامون آن و

\* جوابیه مسئول صفحات خارج از کشور

\* اسلام پناهی! آمینی - جوش آوردن بختیارچی‌ها

(در صفحات ۱۲ تا ۱۷)

### در صفحات دیگر:

گزارشات "هسته‌های مقاومت" درباره

اقدامات اجتماعی - تبلیغی

بمناسبت "هفته میلشیا" (۳)

در صفحه ۴

سخنرانی

پدر رضائی‌های شهید

در کنفرانس حقوق بشر اسپانیا

در صفحه ۸

### تقویم مجاهد

توضیح: چنانکه می‌دانید، نشریه مجاهد مطابق خط مشی خود، تا بحال به انعکاس "مناسبت‌های گوناگون اعم از ایدئولوژیک، تشکیلاتی، سیاسی، ملی، بین‌المللی و ..." مبادرت نموده و بنابر ضرورت و اهمیت موضوع، حجم معینی بقیه در صفحه ۲۱



## شورای ملی مقاومت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

### پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

بنام خدا  
بنام ایران و بنام آزادی

هم میهنان عزیز،  
خلق قهرمان ایران،

مردم آگاه و مقاوم سراسر کشور؛

مدتی است که دشمن سفاک و خون آشام؛ در بحبوحه ی بن بست های متعددی که سقوط محتوم رژیمش را در پیش خواهد داشت، از "انتخابات" مجلس با اصطلاح شورای اسلامی دم می زند. به این ترتیب سردمداران رژیم سرکوبگر خمینی که یکدم بدون گشتار و اختناق نمی توانند بر سر قدرت دوام بیاورند و هرگز بدون لگدمال کردن "حق انتخاب عمومی و حاکمیت ملی" در زیر شتم ستوران دیکتاتوری "ولایت فقیه"؛ قادر به ادامه ی حیات سیاسی نبوده و نخواهند بود، یک به یک به صحنه می آیند و مزورانه قربانیان ستم و سرکوب، یعنی عموم مردم ایران را به "حضور در صحنه" و تأیید انتصابات نامشروع خود فرامی خوانند، تا شاید بدینوسیله چنگال های خونریز خود را باز هم بیشتر و بیشتر در گلو ی خلق فرو ببرند و از این طریق چند صباحی بر طول حکومت خود بیفزایند. چنین است که خمینی شخصاً می گوید: "اگر در مجلس آینده یک قدم عقب نشینی کنیم، در آینده ی نزدیک ما را کنار خواهند گذاشت." و "خانه های می افزاید: "... در دومین دوره ی انتخابات مجلس، آراء بیشتری به صندوق ها ریخته خواهد شد." رفسنجانی نیز پیشاپیش آنچنانکه گوتیا

اظهارات آنان در دوره ی کنونی، خط به خط و نکته به نکته در هیئت ویژه ای که از آخوندهای قم تشکیل شده، تحت بررسی است. گذشته از این، ولو اینکه یک در هزار نیز اشتباهی رخ دهد و آدمی که واجد همه ی صلاحیت های ارتجاعی و ضد مردمی نیست، پس از عبور از مجاری متعدد تصفیه، به مجلس راه یابد، باز هم جای نگرانی نیست؛ زیرا خمینی مشخصاً تصریح نمود که: "اگر عده ای جمع شدند و افراد نالایق را انتخاب کردند... اگر مردم هم منوجه نشدند، مجلس آنها را قبول نکند."

جالب توجه است که داعیه ی "انتخابات" و آنهم "انتخابات آزاد"!! از جانب رژیم صورت می گیرد که امام دجال آن بکرات اعلام کرده است که در قبال حکم شخص خود، تمامی آراء ملت را نیز به هیچ نمی گیرد. همین خمینی که در حوض قدرت طلبی، با زیر پا گذاشتن آشکار هر قول و قرار و با "بی معنی" دانستن و "عدول" از هر اصل و ضابطه ی استوار سیاسی و قانونی و اخلاقی و مذهبی، بخود می بالد که: "ممکن است من دیروز حرفی را زده باشم و امروز حرف دیگری را و فردا حرف دیگری را، این معنی ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی را زده ام باید روی همان حرف باقی بمانم...". اما همزمان با اوج گیری داعیه ی "انتخابات"؛ از یکسو بار دیگر آتش مرگبار جوخه های اعدام بالا می گیرد و حاکم شرع خمینی (محمدی گیلانی) پیوسته در زندان اوین یادآوری می کند که: حضرت امام خمینی فتوای شکنجه تا

استخرهای "خون و اعدام" در زندان اوین و شعله های خاکسترکننده ی "تنور جنگ"، با جیب های انباشته ی لباده های خمینی صفتان وجود دارد. رابطه ای که به دروغگوئی و وقاحت بی حد و حصر سردمداران رژیم نیز منتهی می شود. و الا همچنان به تئوری ولایت مطلقه ی خمینی و حزب واحد و فراگیر جمهوری، بسنده می کردند و از "مجلس" و "شورا" و "انتخابات" نمی زدند. اما چه میتوان کرد! استبداد دینی خمینی آنقدر پس افتاده و ضد تاریخی و ضد منطقی است که در سراسیمه سقوط و غرق ابدی خود، به هر خس و خاشاکی چنگ می زند و بر آنست تا در آن واحد از مزایای دو چیز کاملاً متناقض نیز استفاده کند. هم مزیت ولایت مطلقه ی خمینی و هم مزیت کسب وجهه و اعتبار از بابت مانور انتخابات عمومی. لیکن هیبت که در دنیای واقعی "نارو زدن" و شایعی و تناقضگوئی های خمینی، هیچ جا و مکان و عاقبت و فرجامی ندارد...

هم میهنان،  
مردم داغدار سراسر ایران؛

دزدی و چپاول، شکنجه و اعدام و خونریزی، جنگ افروزی و ائتلاف سرمایه های انسانی و طبیعی کشور؛ البته بسیار زشت و فجیع است. بخصوص اگر آمیخته با خیانت به امید و اعتماد میلیون ها مردمی باشد که فزانه به قدرت رسیدن خمینی فرش خون و صمیمیت گسترده اند. اما از این زشت تر و بسیار زنده تر و فجیع تر زمانی است که ستمگر غاصب، توده ی مردم را با فشار و اجبار به شرکت در مراسم یا تشریفات و انتخاباتی فرا می خواند که مفهوم آن در نخستین قدم و قبل از هر چیز، تأیید آن چارچوب و نظامی است که در حیطه ی آن نظام، به جنایات و جرائم مختلف خود دست یازیده است. و این بزرگترین توهین در حق یک ملت و یک انقلاب و یک تاریخ است. چرا که بدین وسیله "اعتبار وجود" ستمزده نیز به زیر علامت سوال می رود.

آری، این منتهای طغیان و گستاخی خمینی است؛ ملتی را می کشد و در بدر و آواره می سازد، رشیدترین فرزندان مبارز و مجاهد آنرا هزار هزار به جوخه های اعدام و اطاق های شکنجه می سپارد، هر روز قبرستان نوی بپا می کند و پیوسته هزاران هزار دیگر را به مسلخ جنگی که جز او و رژیمش هیچکس دیگر، خواستار ادامه ی آن نیست، می فرستد و آنگاه با دجالیست تمام از قربانیان ستم و سلطه ی نامشروع خود، "حضور در صحنه" و تأیید انتصابات فرمایشی را طلب می کند. انتخاباتی که جز در خدمت دوام رژیمش و جز بر ضد این خلق و این میهن، نمی باشد. گوئیا بزعم او، مردم ایران رعایائی هستند که بایستی همچون گوسفندان سر بزیر و آرام با پای خود به "مذبح" بروند و آنگاه چه قبل و چه بعد از سر بریده شدن، به حمد و ستایش جلاد اصلی خود در چهاران نیز بپردازند.

البته داستان انتخابات فرمایشی خمینی به همین جا خاتمه نمی یابد. او بر آنست تا همچون

اگر خمینی امکان رفرم و یا امکان تحمل و پرورش دادن جانشین آینده داری در داخل رژیمش می داشت؛ هیچ نیازی نبود که جنگ را با این هزینه های نجومی تا این تاریخ ادامه بدهد و از صلح عادلانه بهره قیمت پرهیز کند؛ یا پیوسته در جات اختناق و ابعاد شکنجه، زندان و تیرباران و حلق و آویز را بطور اجتناب ناپذیری بمنظور حفظ خود در اریکه ی قدرت، افزایش بدهد. زیرا هرگونه اصلاحات و رفرم اقتصادی و اجتماعی ملازم با درصدی از جاافتادگی سیاسی است که جبراً با درجاتی (ولونا چیز) از "فضای باز سیاسی" عجین و همراه است. اما خمینی آنچنانکه در دوران شاه بعین دیده است، بخوبی می داند که وقتی رژیم های نامشروع و سرکوبگر و دیکتاتوری های عاری از ثبات و بنیادهای استوار سیاسی و اجتماعی، به هر دلیلی ناگزیر از پذیرش کمترین "فضای باز سیاسی" می گردند؛ خطرات اجتناب ناپذیر عظیمی در پیش رو دارند. یعنی هر آنگاه که مختصر شکافی در طلسم خفقان و دیسوار اختناق حادث شود، بسرعت به فروریختن تمامی دیوارها و ارگان رژیم شان منجر خواهد شد.

هم اکنون هیچ خفقان و اختناقی در کار نیست، گفته بود: "... اگر این انقلاب یک روزی نیاز به خفقان پیدا کرد، خفقان پیش می آوریم... همچنین قاضی القضاات کنونی رژیم، موسوی اردبیلی پس از تصریح بر اینکه: "استقرار و ثبات نظام ما در گرو داشتن نیروهای مسلح" است، می گوید: در این انتخابات "آزادی اسلامی هست (ولی) دمکراسی آمریکائی... (نیست)". شاید برای تضمین همین گونه آزادی مورد نظر خمینی و ایادی اوست که دوا پرو هیئت های مخصوصی برای بررسی وضعیت نامزد های انتخاباتی چه در تهران و چه در قم تشکیل شده تا نامزد های مورد نظر خمینی، پس از عبور از مجاری تصفیه کننده ی متعدد، از تمامی صلاحیت های ارتجاعی برخوردار باشند. مطابق اطلاعات موثق، حتی در مورد نمایندگان "خط امام" مجلس فعلی؛ که احتمال نامزدی آنها در انتخابات آینده می رود،

مرگ (ضرب حتی الموت) و حتی سوزانیدن (حرق) منافقین را نیز داده اند! و از سوی دیگر به فرموده ی دژخیم بزرگ جماران "تنور جنگ" را باید هر چه داغتر و داغتر کرد. شگفتا که در همین بحبوحه و در موقعیتی که اعتراف به "گرانی سرسام آور" به یکی از اقرار دانی سردمداران و بخصوص شخص خمینی "امید مستضعفان جهان" تبدیل شده است، برای نخستین بار در مجلس دست نشانده ی خمینی، اعلام می شود که "از بعد از انقلاب تاکنون، دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به جیب بخش خصوصی ریخته است." البته این رقم نجومی و سرسام آور، که به هیچوجه تمامی دزدیها و چپاول های باند خمینی در بازار ایران را در بر نمی گیرد؛ رقمی است که به نسبت بودجه و سطح زندگی مردم ایران، در تاریخ تمامی چپاول ها و دزدی های جهان، بی سابقه است. از اینرو بدیهی است که رابطه ی مستقیم و مستمری میان

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



# شورای ملی مقاومت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

انتخابات پرتقلب و نیرنگ مجلس حاضر، گروهی از ایادی خود، یعنی "عصاره" ای از "رذائل" موجود در جامعه را دست چین نموده و آنگاه آن‌ها را به عنوان "عصاره فضایل" و "خبره" گئی ملت به تماشا بگذارد. تا بعدا در همدی جرائم ضدملی و ضد مردمی به یاری او برخیزند و یا دست‌کم برای نظام تبه‌کار و خونریز او پشتوانه‌ی پارلمانی و مشروعیت قانونی درست کنند. بگذریم که مصوبات اینان، تازه باید به توشیح شورای نگهبان خمینی نیز برسد تا میادا دست از پا خطا نموده و سر سوزنی از منویات او عدول کنند. با اینهمه ارزش پوشش پارلمانی و روکش قانونی مزبور برای خمینی، آنقدر بوده و هست تا بخاطر پرده‌پوشی سرکوب عریان و بی‌واسطه و بخاطر مخفی کردن چهره‌ی

نداشته و لذا در سودای قدرت، راهی جز تائید مشروعیت کل نظام، در عین "یک‌نوال" های گاه‌بگاه و در پیش گرفتن سیاست "گرفتن از گمر مار" نیافته‌اند. اما خمینی همین‌ها را نیز بی‌قید و شرط به مجلس خود راه نداد. یعنی شرط مقدم برخورداری از مزایای آینده و حال سیاست "گرفتن از گمر مار"؛ اعلان مگر و مستمر سرسپردگی به "سرمار" می‌باشد که همانا پذیرش "رهبری امام خمینی" و قبول چارچوب قانونی "ولایت فقیه" بوده و هست و خواهد بود! گم‌آینگه در راستای همین برخورداری از مزایای آینده و حال سیاست مزبور و تأمین دوام حضور در مجلس امام! و برای پرهیز از گوشه‌نشینی یا عزل و زندان و درگیری؛ هرآنگاه که خمینی در اثر از بین رفتن یکی از شاه‌مهره‌های رژیمش، شدت غضب کرده باشد؛

اعدام و زیرزمین‌های شکنجه در سراسر کشور و در تمامی شبانه‌روز بکار مشغول بوده‌اند و حتی یک قطره از آزادی‌هایی که مردم ایران بخاطر برخورداری از آنها انقلاب نمودند در هیچ گجای کشور یافت نشده و هیچ قلم و زبانی به آزادی سخن نگفته است... اما حتی در یک مورد نیز هیچیک از نمایندگان مجلس نامشروع و ضد مردمی گنونی، تمامیت رژیم و بویژه رهبریت و ولایت خمینی را به زیر علامت سوال نگشیده‌اند. چرا که اگر حداقل اصالت و میهن‌پرستی و مردم‌گرایی و آزادیخواهی را می‌داشتند؛ اصولا تا به امروز در چنین مجلسی باقی نمانده و بدینوسیله رژیم ضدملی و ضد مردمی خمینی را بزعم خود قانونی و مشروع جلوه نمی‌دادند.

حال این شرح کوتاهی بود پیرامون مجلس دست‌نشانده‌ی فعلی. مجلسی که انتخابات آن در شرایطی صورت گرفت که بطور نسبی آزادی‌هایی وجود داشت. اما با قاطعیت می‌توان گفت که این مجلس در تمامیت خود در یک کلام جز ابزار توجیه (قانونی) دیکتاتوری و سرکوب نبوده و اضافه بر این، حتی یک قدم ناچیز در دفاع از حقوق ملت نیز برنداشته است. بعبارت دیگر این مجلس نه فقط در دفاع از صلح و آزادی، بلکه در سایر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز هیچ خیری به حال ملت نداشته، بلکه بعکس تنها سیاست‌های ضدملی و ضد مردمی خمینی را صحنه گذاشته است. مجلسی که پیشاپیش دانشگاهها و مدارس عالی کشور و بسیاری قلم‌ها و زبان‌ها و مراکز نیروهای ملی و مردمی و انقلابی را، در آستانه‌ی تاسیس آن، قربانی نمودند. مجلسی که دمار از روزگار زن و مرد و گارگر و دهقان و حاشیه‌نشینان شهرهای ایران درآورد، با سلام و صلوات و تکبیر به استقبال از سرکوب آزادی‌ها و انکار حقوق قضائی آحاد و اقشار مختلف مردم و سرکوب ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی مختلف شتافت، قرارداد گذاشتی مربوط به گروگان‌گیری را صحنه گذاشت، صدها میلیارد تومان به تور جنگ فرو ریخت و صدها میلیارد دیگر (مستقیم و

این منت‌های طغیان و گستاخی خمینی است؛ ملتی را می‌کشد و دریدر او آواره می‌سازد، رشیدترین فرزندان مبارز و مجاهد آنرا هزار هزار به جوخه‌های اعدام و اتاق‌های شکنجه می‌سپارد، هر روز قبرستان نویی بپا می‌کند و پیوسته هزاران هزار دیگر را به مسلخ جنگی که جز او رژیمش هیچکس دیگر، خواستار ادامه‌ی آن نیست می‌فرستد و آنگاه با دجالیت تمام از قربانیان ستم و سلطه‌ی نامشروع خود، "حضور در صحنه" و تائید انتخابات فرمایشی را طلب می‌کند.

کریه ماورا، ارتجاعی خود و رژیمش و بخاطر پرهیز از آشکار شدن انزوای کامل اجتماعی و سیاسی‌اش، از تخته کردن درب مجلس اجتناب کند. اگر چه هرآنگاه که همین نمایندگان نیز کمترین مخالفتی ابراز کنند، فی‌الغور به میدان می‌آید و با ارباب و تهدید و نیز گاه با گریه و تحمیق، حضرات را بر جای خود می‌نشانند. به نحوی که حتی سولاتشان را نیز از وزرای دولت پس می‌گیرند و با ارسال پیام‌ها و تلگرافات متعدد، سر تائید می‌جیبانند و به "امام امت"، "احسن" و "بله‌قربان" می‌گویند. گم‌آینگه وقتی خمینی در ابتدای همین دوره‌ی فعلی مجلس، دقیقا برخلاف تصریحات مکرر قانون اساسی خودش، با یک اشاره حتی اسم مجلس شورای ملی را به شورای به اصطلاح اسلامی تغییر داد؛ تقریبا جز معدودی مخالفت جزئی آب از آب تکان نخورد و آنچه باید "بفرموده" انجام می‌شد، فی‌الغور بوقوع پیوست.

پس اگر خمینی امروز وکلای مزدور مجلس خود را مرخص نمی‌کند و با اعلام انحلال مجلس، محل آنرا مانند بسیاری دیگر از ابنیه‌ی حکومتی (منجمله ساختمان مجلس شورای ملی در بهارستان) به زندان و شکنجه‌گاه و یا پاسدارخانه و یا استراحتگاه گشتی‌های مختلف تبدیل نمی‌نماید؛ صرفا به این خاطر است که بر اساس جبر زمان، دارالخلافه‌ی او به فراش‌خانه‌هایی از این قبیل نیز نیازمند است تا برای آدم‌کشی‌ها، بحران‌سازی‌ها و جنگ‌افروزی‌ها و دزدی‌های دارودسته‌ی او، قبای قانونی و کلاه شرعی - آنهم از نوع پارلمانی‌اش - بدوزند و نظام خمینی را در تمامیتش (همراه با همدی عساکر و جلادان و میرآخوران و داروغه‌ها و فراشان رنگارنگ دیگر) موجه و مشروع جلوه بدهند. و الا خمینی و میرغضبان (دادستان‌ها و حکام نامشروع شرع) او، بالنسب زودتر سرنگون خواهند شد.

علیهذا ارزش این پوشش پارلمانی برای خمینی آنقدر هست که حتی بعضا عناصری را در آن بپذیرد که گهگاه "عز"‌هایی نیز می‌زنند. بخصوص عناصری که چه در گذشته و چه در حال حاضر، جز در زیر عبا‌ی خمینی، در هفت آسمان انقلاب ایران نیز هیچ ستاره‌ی

عنداللزوم برای در امان ماندن از چشم زخم خمینی و ضرب شست ایادی او در مجلس؛ بایستی طی اطلاعیه‌ی رسمی، مجازات اعدام رزمندگان مقاومت انقلابی را نیز خواستار شده و همراه با تسلیت "شهادت!!" شخصیت‌های بزرگ "روحانی" به "رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی مدظله‌العالی" ابراز امیدواری نمود که: "مسئولین کشور با کوشش بیشتر در جهت حفظ امنیت، هر چه زودتر عاملین این‌گونه جنایات را دستگیر و حکم الهی را درباره‌ی آنان اجرا کنند."

و چنین بود که چهار سال پیش در نخستین دوره‌ی انتخابات مجلس؛ اگر چه نه موج سرکوب و تیرباران‌های گنونی و نه مقاومت مسلحانه‌ی سراسری،

استبداد دینی خمینی آنقدر پس افتاده و ضد تاریخی و ضد منطقی است که در سراسر شیب سقوط و غرق ابدی خود، به هر خس و خاشاکی جنگ می‌زند و بر آنست تا در آن واحدا از مزایای دو چیز گاملا متناقض نیز استفاده کند. هم مزیت ولایت مطلقه‌ی خمینی و هم مزیت کسب وجهه و اعتبار از بابت مانور انتخابات عمومی. لیکن هیبت‌ها که در دنیای واقعی، "نار و زدن" و شیادی و تناقض‌گویی‌های خمینی، هیچ جا و مکان و عاقبت و فرجامی ندارد...

هیچیک در کار نبود و خمینی هنوز نتوانسته بود استبداد مطلقه‌ی خود را برقرار سازد؛ با اینهمه باز هم تقلبات انتخاباتی گسترده‌ای مرتکب گردید. بنحوی که عموم شخصیت‌ها و اعضای گنونی شورای ملی مقاومت، ابطال انتخابات آن دوره را در بسیاری از نقاط کشور خواستار شده و مجلس مزبور را در کلیت خود، عاری از خصلت نمایندگی واقعی ملت شمرند. بعد از ۳۰ خرداد و عزل آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر (توسط خمینی و همین مجلس) بسیاری از نامزدهای انتخاباتی نیروهای انقلابی نیز در بسیاری از شهرها تیرباران شدند. خمینی همچنین تعداد انگشت‌شماری از نمایندگان مجلس را که حاضر به تسلیم در قبال دیکتاتوری نبودند، به بهانه‌های مختلف معزول شناخت. بنحوی که از آن پس حتی یک نفر مخالف جدی نیز در مجلس باقی نماند. حال آنکه بخصوص از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ باینسو، جوخه‌های

غیرمستقیم) به کیسه‌ی ایادی خمینی و بخش خصوصی او در بازار سرازیر گرد، به شکنجه و لایحه‌ی ضد انسانی قصاص رسمیت بخشید، بسا قوانین ضد کارگری گذراند؛ و تا توانست چشم خود را بر مالیات‌ها و عوارض مضاعف فرو بست، با چشم‌پوشی بر الفاء کلیه‌ی قوانین موضوعه، هرج و مرج شگفت‌انگیزی را در تمامی ارکان اقتصادی و اجتماعی کشور موجب گردید. خلاصه این مجلس در تأیید جنایات خمینی و قربانی کردن هزاران هزار فرزندان ایران و ائتلاف میلیاردی ذخایر طبیعی و سرمایه‌های ملی، از هیچ چیز فروگذار نکرد. براستی که چنین مجلسی در تاریخ ایران نظیر ندارد!



## گزارشات "هسته‌های مقاومت"

## درباره اقدامات اجتماعی-تبلیغی بمناسبت "هفته ملیشیا" (۳)

اولین و دومین قسمت از سلسله گزارشات ارسالی از سوی "هسته‌های مقاومت" به مناسبت اقدامات اجتماعی-تبلیغی هسته‌ها در رابطه با برگزاری "هفته ملیشیا" - دوم تا نهم آذر- در نشریه "مجاهد"، شماره‌های ۱۸۱ و ۱۸۲ به چاپ رسید. در این شماره با درج فشرده‌ای از گزارشات ارسالی تعدادی از هسته‌ها، چاپ این سلسله گزارشات را عجالاً متوقف می‌کنیم و با توجه به اینکه اقدامات اجتماعی-تبلیغی "هسته‌های مقاومت" بمناسبت "هفته ملیشیا" - که از ۱۶ تا ۲۲ دی برگزار گردید- نیز پایان گرفته است، سعی می‌کنیم از شماره‌های دیگر

نشریه، درج گزارشات مربوط به فعالیت‌های "هفته ملیشیا" را در برنامه‌ی کارمان قرار دهیم. در اینجا بار دیگر از کلیه‌ی مسئولین و اعضای و فعالین هسته‌ها - چه آن دسته که گزارشاتشان را به مناسبت "هفته ملیشیا" برای ما ارسال کرده‌اند و چه آن دسته که موفق به ارسال گزارش خود نشده‌اند، می‌خواهیم که گزارش فعالیت‌های خود به مناسبت "هفته ملیشیا" را نیز هر چه سریعتر برای ما ارسال دارند، تا همچنانکه هفته‌ی قبل متذکر شدیم، امکان استفاده‌ی عمومی‌تر مجموعه تجربیات هسته‌ها، فراهم آید.

تهران:

گزارش هسته‌های مقاومت

مجاهد شهید حسن اسلامی

"بنام خدا ... در این نامه نحوی پیدا کردن عکس و تکثیر و پخش آن را برایتان در حد امکان توضیح می‌دهم.

الف: نحوی تهیه کردن وسایل جانبی آن

در تاریخ ۲۹ آبانماه با یکی از خواهران ارتباط برقرار کردم و قرار شد که در تماس بعدی پیام‌ها و عکس‌ها را به من تحویل بدهد. ملاقات بعدی روز ۲ آذر برقرار شد. تعداد ۲۰ نسخه در دو قطع ۳×۴ و ۶×۴ با آرم تحویل من داده شد. پخش و چسباندن این عکس‌ها و پیام‌ها به جای حرف‌ها و عکس‌های دجال، هم خودمان و هم مردم را واقعا حال می‌آورد و مزدوران را وحشت زده می‌کرد

ب: تکثیر  
تعداد ۱۲ عدد از عکس‌ها را به یکی از دوستان داخل هسته که امکانات فتوکپی در اختیار دارد، دادم که او هم تعداد بسیار زیادی فتوکپی کرده؛ تعداد ۶ عدد عکس ۶×۴ را کنار هم با تعدادی شعار فتوکپی کرده و یک عکس را نقاشی بزرگ کرده که از آن هم تعداد زیادی تکثیر شده. تعدادی از آن را بین خودم و ۴ نفر دیگر که خارج از هسته می‌باشند، تقسیم کردم و گفتم اگر کم دارید به جای آن هر چه می‌توانید از عکس‌های دجال بکنید و پاره کنید.

ج: چگونگی عمل  
۱ - هشت عدد اول در شهرداری واقع در خیابان (۰۰۰) روی تابلوی اعلانات داخل اداره الصاق گردید.

۲ - باجه‌ی تلفن واقع در پل تجریش نزدیک اتوبوس‌های خط جمالزاده ساعت ۶:۰۰ صبح ۶۲/۹/۴،

در محل تردد بسیار زیاد کوهنوردان.

۳ - اتوبوس یک طبقه جدید بالای دری که واقع در وسط اتوبوس است، خطریابشهر- پارک شهر، ساعت ۶:۰۰ دقیقه صبح ۶۲/۹/۵

۴ - باجه‌ی تلفن خیابان شادمان منشعب از ستارخان ساعت ۲ بعدازظهر روز ۶۲/۹/۵

یک مسجد و خیابان خیام، درمانگاه خیام ۲ عدد الصاق شد که هم خریدن آنها ساده بود و هم نوشتن و پخش آنها.

۶ - از عکس‌های فتوکپی شده هم تعداد زیادی بر روی اتیکت‌ها چسباندیم، همراه با شعار توسط بچه‌های دیگر هسته در اماکن عمومی مانند تلفن همگانی، اتوبوس و محل‌های پر رفت و آمد الصاق گردید،



درو در برادر مجاهد  
مسعود رجوی فرمانده  
سی‌سی نظامی مجاهدین

نمونه‌ی عکس و تراکتی که هسته‌های مقاومت تهیه و تکثیر و پخش نموده‌اند.

۵ - چهار مورد باجه‌ی تلفن منطقه‌ی خیابان پیروزی- چهارراه کواکولا، خیابان نبرد- دبیرستان فلسفی و یک دبیرستان دیگر و اتوبوس‌های شرکت واحد همان منطقه، ۱۶ عدد اتیکت چسب‌دار که از قبل شعارهایی از قبیل "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی"، روی آن نوشته بودیم، اتیکت‌های چسب‌دار همراه با شعار در قسمت جنوبی بازار تهران داخل

که آمار دقیق آن را خودشان جداگانه گزارش می‌کنند.  
د- عکس‌العمل:  
۱ - عکس‌های برادر مسعود در شهرداری خیابان (۰۰۰) ۲۴ ساعت روی تابلو مانده، کارمندان با لبخند به آن نگاه می‌کردند. فالانژی متوجه شده پاره کرد.

۵ - چهار مورد باجه‌ی تلفن منطقه‌ی خیابان پیروزی- چهارراه کواکولا، خیابان نبرد- دبیرستان فلسفی و یک دبیرستان دیگر و اتوبوس‌های شرکت واحد همان منطقه، ۱۶ عدد اتیکت چسب‌دار که از قبل شعارهایی از قبیل "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی"، روی آن نوشته بودیم، اتیکت‌های چسب‌دار همراه با شعار در قسمت جنوبی بازار تهران داخل

۲ - پل تجریش محل پر رفت و آمد کوهنوردان ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه هنگام بازگشت از کوه، عکس را پاره شده دیدم که فالانژها و مردم در کنار آن جمع بودند.

۳ - یک باجه‌ی تلفن که تقریباً تمام اوقات روز تا ساعت ۱۰ شب مراجعه کننده دارد و در خیابان نبرد واقع است (عکس) ۲۴ ساعت دست‌نخورده بود.

۴ - یک مورد به شخص مشکوکی هنگام چسباندن برخورد می‌کنند که بچه‌ها بلافاصله محل را ترک می‌کنند.

۵ - درمانگاه خیام گچ دیوار را با اتیکت شعار کننده و یک نفر مواظب تمام افراد بود که داخل و خارج می‌شدند. ساعت اتمام این نامه ۲۰/۱۲ دقیقه‌ی شب ۶۲/۹/۱۶ "با امید پیروزی"

## \* گزارش از

## هسته‌های مقاومت ابوزر

"بنام خدا، با درودهای توحیدی... گزارش تبلیغاتی: الف- پخش عکس برادر مسعود با اعلامیه‌ی دست‌نویس.

به‌کوری چشم خمینی و مزدوران

۱ - تهیه‌ی نسخه‌ی اول عکس، نسخه‌ی اول عکس شامل عکس برادر مسعود بود که از نشریه‌ی شماره‌ی ۷ انتخاب کردیم. تعداد نفرات: ۲ نفر. زمان، ساعت ۵ و نیم تا ۶ و نیم عصر. چون از ساعت ۱۰ شب توی محل نگهبانی می‌دهند. تاکتیک بکار رفته: توی یک باجه‌ی تلفن ۴ عدد گذاشتیم. توی باجه‌ی دیگر ۳ عدد. روی برف پاک‌کن ماشین‌ها. یا اعلامیه را تا گردیم و روی آهن در (البته بالای در) می‌گذاشتیم. یا اعلامیه را روی زمین گذاشته و بالایش یک سنگ کوچکی می‌گذاشتیم. تعداد اعلامیه: ۲۸۰ عدد. محل شعار: بعلت رفت و آمد زیاد نتوانستیم بنویسیم. نوع اعلامیه: عکس برادر مسعود را وسط چاپ کردیم و مطالبی که نوشتیم از این قرار بود: ۳۰ هزار اعدامی- ۱۰۰ هزار زندانی - زنده‌باد آزادی - مرگ بر شکنجه‌گر - زنده‌باد صلح - هدف خمینی از بین بردن جوانان است و... هدف ما سرنگون کردن او.

تجارب بدست آمده: اگر تعداد نفرات هسته بیشتر بود غیر از اعلامیه شعار هم می‌نوشتیم. محل پخش: مطهری - محله - قائم‌محله - راه‌آهن که در مطهری محله ۴۰ عدد، در قائم‌محله ۳۰ عدد و در راه‌آهن ۱۵ عدد پخش شد. اعلامیه‌های

اضافی را به هسته‌ی دیگر دادیم. ولی عکس دیگر نداشتیم گفتیم خود آنها تهیه کنند یا با دست نقاشی کنند و یا به جای آن عکس‌های خائن را پاره کنند.

اشکالات: ۱ - خیابانی را انتخاب کرده بودیم که اصلاً عبورمان در آن منطقه غیرعادی بود ولی می‌بایست پخش می‌شد که شد. ۲ - نداشتن وسایل نظامی ۳ - نداشتن موتور. پیشنهادات: اگر در حین پخش گشتی‌های رژیم سر می‌رسیدند چکار می‌توانستیم بکنیم... آیا بهتر نیست در چنین مواقعی لاقط وسیله‌ای برای دفاع داشته باشیم. در ثانی اگر من مسلح باشم کارآئی‌ام بیشتر نیست؟ صددرصد بیشتر است. چون وقتی مسلح باشم از گشتی‌های رژیم ترسی ندارم. انشاء‌الله اسلحه زودتر برسد.

دوم: نداشتن وسیله‌ی نقلیه است. مثلاً اگر یک موتور داشتیم هنگامی که دانش‌آموزان مدرسه تعطیل می‌شدند، اعلامیه‌ها را روی هوا پخش می‌کردم و یا هنگامی که کارگران مرخص می‌شدند همین کار را می‌کردم. رهنمودی که قبلاً به هسته‌ها داده بودید که درست کردن دستگاه تکثیر آسان است، اگر می‌شود از طریق نشریه یا رادیو توضیح دهید چون خیلی واجب است. تکلیف بچه‌هایی که هنوز سلاح بدست نگرفته‌اند و چگونگی کار را نمی‌دانند چیست؟ آیا می‌شود برای مدتی آموزش داد مثلاً در کردستان یا جنگل چون خیلی ضروری است... اگر در هر محلی یک نشریه بیاید کافی است چون وظیفه‌ی هسته‌هاست که آنرا تکثیر کرده و پخش کنند... ولی الان ما باید نشریه را با زحمت زیاد بدست بیاوریم. خیلی کمبود داریم، حتی پول، چون کار نمی‌کنیم، یعنی نمی‌گذارند کار کنیم. البته دوستم می‌تواند کار بگیرد و اگر کار بگیرد وضعمان بهتر می‌شود. راندمان کارمان بالا می‌رود می‌تواند خانه بگیرد. کسی هم موضعش را نمی‌داند و توی آن خانه بهتر می‌توان کار کرد. برادر..."

## \* گزارش از

## هسته‌ی مقاومت

## مجاهد شهید اکرم خراسانی

"بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... بدنال دریافت پیام فرماندهی سیاسی- نظامی برادر مجاهد علی زرکش برای هفته ملیشیا برای پخش هرچه بیشتر اعلامیه‌ها و پیام‌ها، بخصوص تصاویر برادر مجاهد مسعود رجوی بچه‌ها شروع به فعالیت کردند."



## گزارشات "هسته‌های مقاومت"

### درباره اقدامات اجتماعی - تبلیغی بمناسبت "هفته میلشیا" (۳)

مشکلی که وجود داشت نداشتن عکس برادرمان مسعود بود. به جای آن بچه‌ها مقاله‌ای از قسمت‌های مختلف نشریه انتخاب کرده پخش کردند و پیام برادر مجاهد علی زرکش به چند تا آدرس فرستاده شد یا با شیوه‌های مختلف پخش گردید... گزارش زیر در رابطه با پخش اعلامیه می‌باشد که واحد تبلیغاتی انجام داده است:

- ۱- تعداد اعلامیه: ۵۰ عدد
- ۲- تعداد نیروهای تلف شده، صفر
- ۳- مکان: خیابان دکتر فاطمی بعد از سازمان آب از کوجهی شماره ۱ تا ۴۰۷ - مدت پخش: ۲۵ دقیقه
- ۴- اشکالات: نداشتن سلاح برای دفاع - وسیله مناسب و سبک، ۶- زمان: روز چهارشنبه ۶۲/۹/۹ ساعت ۸ و نیم بعد از ظهر، ۷- وسیله: اتوموبیل ۸- شرح اعلامیه: در مورد ادامه جنگ توسط رژیم - حمایت از مجاهدین در رابطه با فعالیت مجاهدین، واحد تبلیغات پس از پخش اعلامیه سالم به پایگاه خود بازگشتند. قسمت‌هایی از گزارش خواهران و برادران:
- ۱ - دو شماره نشریه و پیام برادر مجاهد علی زرکش و حماسه‌های مجاهد خلق را به یکی از هواداران دادم و رونوشت پیام را به یکی از هواداران سابق با نامه پست نمودم. ۲- آدرس از محدوده خیابان کارگر و بلوار کشاورز را انتخاب کرده و پیام برادر مجاهد علی زرکش را با نامه پست نمودم و یک اعلامیه هم به باجهی تلفن چسباندم... شخصی که اعلامیه به دست او رسیده بود می‌گفت سرودهای سازمان را بیاورید تا انگیزه مبارزاتی از آن کسب شود. شخصی می‌گفت که باید اعلامیه‌ی سازمان در سطح وسیع‌تری پخش شود. شخصی که نشریه برای اولین بار به دست او رسیده بود می‌گفت چرا این نشریات دیر بدست او رسیده، چرا در سطح وسیع‌تری پخش نمی‌شود که مردم همه از آن استفاده کنند و از مقاومت مجاهدین آگاه شوند. در نامه بعدی گزارش پخش اعلامیه‌های بعدی را برای شما ارسال می‌نمایم. همانطور که خودتان اطلاع دارید من جای ثابتی ندارم به همین دلیل گزارش را در همان روز عملیات نمی‌توانستم بنویسم. شما را به خدا می‌سپارم. پیروز باشید.

مرگ بر خمینی - درود برجوی زنده باد آزادی "برادران... ۶۲/۹/۱۱"

\* تنگابن

گزارش هسته‌های مقاومت... "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... گزارشی در مورد نصب تصاویر سمبل مقاومت سراسری. برادر مجاهد مسعود

۴ - در راه پله ساختمان دو طبقه‌ای که در طبقه دوم آن عکاسی و چند مغازه‌ی دیگر قرار دارد. بعد از نصب تصاویر حدود ساعت ۱۱ ظهر در دو مورد به محل‌های مزبور سر زدیم که در پاساژ دُرُفک، عکس را مزدوران از جایش کنده بودند ولی در داخل اداره‌ی بیمه تا ساعت ۱۱ ظهر عکس کماکان بر



## مرگ بر خمینی - درود برجوی زنده باد صلح و آزادی

نمونه‌هایی دیگر از تراکت‌ها و عکس‌های پخش شده توسط هسته‌های مقاومت

رجوی... ۱ - در آخرین هفته‌ی آبان یک‌سری از تصاویر برادر مسعود بدست آوردیم و به پیرو پیام برادر مجاهد علی زرکش در تاریخ دوشنبه ۳۰ آبان در ساعت ۸ صبح من و... براحتی در حالیکه... نقش مراقب و کنترل را به عهده داشت، در قسمت‌های مختلف شهر در چند مکان عمومی نصب نمودیم. این مکان‌ها عبارتند از: ۱- راه پله‌ی پاساژ دو طبقه‌ی "دُرُفک" بر روی اطلاعاتی که در مورد فروش کاموای تعاونی نصب شده بود که کاملاً مورد دید و توجه بود. ۲ - کیوسک تلفن بیمارستان شهر که ضمناً مورد استفاده‌ی عموم مردم شهر قرار می‌گیرد. ۳ - در داخل اداره‌ی بیمه‌ی شهر بر روی تابلوی اعلانات و اطلاعاتی اداره.

جایش نصب شده بود و هر کس رد می‌شد و نگاه می‌کرد لبخند می‌زد. ۲ - دومین سری تصاویر برادر مسعود را در اولین هفته‌ی مهرماه - تهیه کردیم که در تاریخ پنجشنبه ۱۰ آذرماه در ساعت ۸ صبح توسط خواهران... و... در خیابان جنب بانک ملت در مکان‌های مختلف بر روی دیوار نصب شد. مکان‌ها عبارت بودند از: ۱ - بر درب مطب دکتر... که از مکان‌های شلوغ شهر می‌باشد. ۲ - در راه پله و طبقه‌ی دوم پاساژ دو طبقه‌ی مهرزاد که طبقه‌ی دوم آن مربوط به صنف خیاطان می‌باشد و سایر تصاویر نیز در قسمت‌های مختلف خیابان نصب گردید و خیلی استقبال می‌کردند..."

\* تهران

گزارش از هسته‌های مقاومت...

"... در تهیه‌ی امکان راندمان کار ما پائین بود. با این همه تا حالا مقداری پارچه و همچنین از طریق... عکس برادر مسعود را دادیم برای ما تکثیر کنند. در ضمن چون امکان مکانی است، امکان مالی بیشتری می‌خواهد و فعلاً گفتیم ۲۰۰ عدد عکس ۱۲x۱۸ که البته زیر عکس‌ها شعار نوشته می‌شود. همچنین خودما دستگاه تکثیر نتوانی را تهیه می‌کنیم و اعلامیه تهیه کرده و همراه عکس پخش خواهیم کرد در ضمن در مورد پارچه قصد داریم عکس برادر مسعود را کلیشه درست کنیم. البته کلیشه در امکان... بود ولی سراغش رفتیم خراب شده بود. حالا درست می‌کنیم و اندازه‌اش هم ۳۰x۴۰ خواهد بود. برنامه این است که روی پارچه کلیشه کنیم و در جاهای مناسب نصب کنیم. در ضمن اسپری هم گفتیم تهیه کنند برای شعارنویسی و همچنین طریقه‌ی پخش عکس‌ها، چون تمام خواهرها و برادرها جز من و... وضعیت عادی دارند، باید مناسب با آنها باشد. در ضمن اگر شما شیوه‌ی بهتری دارید به ما بدهید. در ضمن جلوتر همین کار را در شهرستان نیز انجام خواهیم داد. در ضمن عکس مناسبی از برادر مسعود نداشتیم کار ما تا حالا طول کشید، البته موفقیت این کارها در عمل مشخص خواهد شد. به نظر من در صورتی موفق خواهیم بود که وضعیت نیروهای ما خوب جا بیفتند. در ضمن به (۰۰۰) یک سرباز وصل است که وضعیت خوب است و همچنین یک گروه‌بان ارتشی هم من دارم. همه‌ی شما و ما و همه موفق باشیم. فراموش کردم بگویم هر چقدر پاسداران ظلمت از این عکس‌ها و شعارها و اعلامیه‌ها بیشتر بدشان می‌آید، در مقابل ما و مردم آن اطراف بیشتر خوشحال می‌شوند و روحیه می‌گرفتیم.

"انقلاب تا پیروزی"

\* سمنان

گزارش از هسته‌های مقاومت

مجاهد شهید "عباس همتی"

"... منطقه‌ی... شهر سمنان محلات ثلاث (کدپور - کوشقان - زاوقان) است در منطقه‌ی محلات مذکور... کدیور" عناصر نگهبانان بسیجی دیده می‌شوند. کلا شهر سمنان یک شهر ساکنی به نظر می‌رسد. از یکساعت بعد از شب تا صبح

زود کسی در خیابان دیده نمی‌شود. مخصوصاً شب‌های زمستانی و حتی یک وسیله نقلیه بندرت در داخل شهر دیده می‌شود مگر پاسداران باشند. بخاطر همین خلوت بودن شهر است که با رعایت مسائل امنیتی می‌توان البته قبل از ساعت عبور و مرور در شهر راحت فعالیت کرد. در تاریخ ۶۲/۹/۱۳ در ساعت ۶ الی ۶ و ۳۰ دقیقه با تعداد دو نفر در سطح کل محله‌های مسکونی تعداد ۱۵۰ اعلامیه‌ی پیام برادر علی زرکش در شهر پخش گردید...

\* تهران

هسته‌های مقاومت حمیرا اشراق

"... برای تهیه‌ی دستگاه پلی‌کپی در شرایطی که تمام وسائل لازم مثل جوهر پلی‌کپی و استنسیل را براحتی تهیه کرده بودم، برای تهیه‌ی میخ و لولا بیش از یک روز و نصفی وقت صرف کردم... عکس برجسی راندمان کار را بسیار بالا می‌برد و امکان نصب آن در کلیه‌ی اماکن عمومی و پررفت‌وآمد میسر است... لازم به تذکر است که من از چسب معمولی و کاغذهای زیر چسب برای ساختن این نوع وسیله استفاده کردم، ولی تجربه‌ی موفق‌تری نبوده است.

گزارش‌دهنده‌ی "هسته‌ی مقاومت" فوق‌الذکر، در گزارش خود مسائل امنیتی خاصی را که برایش در حین پخش عکس در یک منطقه پیش آمده و نحوه‌ی گریز خود از تعقیب و مراقبت مزدوران خمینی را تشریح کرده است. خواهر مذکور در گزارش دیگری فعالیت‌های خود در زمینه‌ی پخش عکس و مصاحبه‌های برادر مسعود را چنین ذکر کرده است: "... با استفاده از تجربیات گذشته تعدادی از آنها را در اتوبوس و همچنین خیابان‌های شلوغ و پر رفت‌وآمد در البسه و اجناس مورد خریداری مردم، پخش نمودم و تعدادی از آنها را نیز در منازل انداختم. تعداد دیگری را نیز روی دیوار خیابان‌های فرعی و سبنا خلوت در طول روز چسباندم. صد اعلامیه نیز مربوط به مصاحبه‌ی برادر مسعود با روزنامه‌ی "هرالد" را نیز درون پاکتی قرار داده و با گذاشتن یک نسخه از آن بر روی پاکت، آن را در کنار یکی از صندوق‌های پارک قرار دادم. یکشنبه ۹/۶ و سه‌شنبه ۹/۸ به ترتیب به مدت ۲ و ۳ ساعت، محل‌ها عبارت بودند از: پارک شهر، ده اعلامیه حاوی مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی، بقیه در صفحه‌ی ۲۴



# گرامی باد خاطرۀ تابناک مجاهد کبیر احمد رضائی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران

بایاد مجاهد کبیر احمد رضائی

و  
میت

اسماعیل وفا - یغمائی

در حلقه‌ی محاصره در آخرین زمان  
غریب زیر لب :

با ضد خلق رسم و ره پیش‌تاز نیست

جز رزم بی‌درنگ

تا واپسین دقیقه، تا آخرین فشنگ

... آنگاه ... هیچ نپائید

دستی و

حلقه‌ای و

نفس‌های یک پلنگ

در چتر انفجار ...

با تکه‌های پیگر خونینش

با قطعه‌های وحشی پولاد داغ‌دار

هر تکه یک "مجاهد"

هر قطعه

یک "تفنگ"!

\* \* \*

ای اولین

ز آن روزگار

هر انفجار در پی خود داشت انفجار

تا خلق ره برد

ز آن "بهمن" خموش

در امتداد خون مجاهد به نوبهار.

اول بهمن ۶۲/

پیش‌تاز مجاهدشان که این چنین  
مقاوم و سازش‌ناپذیر در برابر  
دشمنان خدا و خلق به مقاومت  
برمی‌خیزند، برانگیخت.

اینک این "سنت" در نسل  
انقلابی مجاهد و در نبرد  
دورانساز او با پلیدترین دشمن  
تاریخ ایران، خمینی دجال و  
ضدبشر، به اوج شکوه و شکوفائی  
خود رسیده است. امروز غریب  
انفجار نارنجک و رگبار مسلسل  
هر مجاهد و میلیشیا، یاد احمد  
و درس فراموشی‌ناپذیر او را هر  
روز و هر لحظه در اقصی نقاط  
این میهن خونبار زنده می‌کند و  
پیام او را که پیام آزادی و  
رهائی خلق است، تکرار  
می‌کند.

یاد مجاهد کبیر احمد  
رضائی اولین شهید سازمان  
مجاهدین خلق ایران و پیش‌تاز  
سنت انقلابی "نبرد تا آخرین  
گلوله و زنده تسلیم‌نشدن به  
دشمن" را گرامی می‌داریم و  
هم‌صدا با تمامی رزمندگان  
مجاهد که در صحنه‌های  
مختلف نبرد انقلابی به  
مبارزه‌ای بی‌امان در برابر  
دشمن خدا و خلق خمینی جلا  
و رژیم ضدبشری‌اش مشغولند،  
تکرار می‌کنیم که تا روز رهائی  
خلق و برپائی ایرانی‌آباد، آزاد،  
مستقل و دمکراتیک‌دمی از مقاومت  
و مبارزه بازخواهیم ایستاد.

به گردآوری و سازماندهی نیروهای  
باقیمانده نمود و توانست به کمک  
کادرهای ارزنده‌ای همچون فرمانده  
ذوالانوار و نیز مجاهد کبیر رضا  
رضائی که در آذرماه همانسال از  
جنگ مزدوران ساواک گریخته بود،  
مسئولیت عظیم و حساس بازسازی  
تشکیلات سازمان را به‌خوبی  
به‌انجام برساند.

این مقطع از حیات انقلابی  
احمد که شکوفاترین و برجسته‌ترین  
دوران زندگی او بود، با شهادت  
قهرمانانه‌اش در ۱۱/بهمن/۵۰ به  
اوج شکوه‌مند خود رسید. احمد در  
آن روزها مقاومت حماسی و با شلیک  
تمام گلوله‌هایش بسوی دشمن و  
سرانجام با انفجار نارنجکش در  
میان ساواکی‌ها و دیگر مزدورانی که  
او را محاصره کرده بودند، حسرت  
زنده دستگیر شدن را به دل دشمن  
گذاشت و بدین ترتیب سنتی انقلابی را  
پایه‌گذاری نمود و درسی فراموشی-  
ناپذیر از خود به‌جای گذاشت.

شهادت قهرمانانه‌ی احمد  
اگر چه در آن شرایط، ضربه‌ی  
سختی بر پیگر تازه ترمیم  
یافته‌ی سازمان بود، اما بدلیل  
برخوردری از چنین ابعاد  
پرشکوهی، نه تنها ذرهای یاس و  
نامیدی ایجاد نکرد، بلکه خود  
به عامل انگیزاننده‌ای در نبرد  
مجاهدین با رژیم ضد خلقی شاه  
تبدیل شد و امید و اعتماد مردم  
را بیش از پیش به فرزندان

۱۱ بهمن مصادف با  
دوازدهمین سالگرد شهادت  
مجاهد کبیر احمد رضائی، اولین  
شهید سازمان مجاهدین خلق  
ایران و یکی از درخشان‌ترین  
چهره‌های انقلابی تاریخ معاصر  
میهن ماست.

مجاهد کبیر احمد رضائی  
از اوان نوجوانی و در بحبوحه‌ی  
مبارزات سال‌های آخر دهه‌ی  
۳۰، زندگی سیاسی و مبارزاتی  
خود را با همکاری و فعالیت  
نزدیک با جریان‌ات مترقی  
سیاسی و مذهبی آن زمان  
آغاز نمود. اما از آنجا که آتش  
عشقی عمیق به اسلام اصیل و  
انقلابی و بدور از همه‌ی زنگارها  
و خرافه‌های طبقاتی و ارتجاعی  
و نیز اعتقادی راسخ به مبارزه‌ای  
تمام‌عیار در جهت ریشه‌کن  
ساختن همه‌ی موانع رشد و  
رهائی توده‌ها در وجود او زبانه  
می‌کشید، از همان ابتدا بین  
خود و نیروها و جریان‌ات  
رهبری‌کننده‌ی مبارزات آن  
دوران، فاصله و جدائی احساس  
می‌نمود. این جدائی بویژه پس  
از خرداد ۴۲ و پایان دوران  
مبارزات رفرمیستی و نتیجتاً  
انفعال و بی‌عملی نیروهای  
فوق‌الذکر بصورت شکافی عمیق  
و اختلافی بنیادین بارز گشت.  
از آن پس احمد با  
گردآوردن تنی چند از یاران و  
همفکرانش و با تشکیل هسته‌ای  
مبارزاتی، درصدد یافتن راهی  
برای خروج از بن‌بست مبارزه  
در آن سال‌ها برآمد و سرانجام  
توانست در مسیر این کوشش  
انقلابی با پیوستن به سازمان  
مجاهدین خلق ایران، جایگاه  
واقعی و همیشگی خود را بازابد  
و در جریان فعالیت‌های پیگیر  
انقلابی‌اش در رابطه با سازمان،  
بعنوان یکی از مسئولین ارزنده‌ی  
تشکیلاتی، منشاء خدمات بسیاری  
گردید.

اما آنچه نام احمد را به‌عنوان  
یکی از برجسته‌ترین کادرهای  
سازمان برای همیشه در تاریخ سازمان  
ما و مبارزات انقلابی خلق‌مان به  
ثبت رسانده است، نقش ویژه‌ی او  
در بازسازی تشکیلات مجاهدین  
بدنبال ضربه‌ی شهریور سال ۱۳۵۰  
بود که در اثر آن اغلب رهبران،  
کادرها و مسئولین سازمان توسط  
ساواک دستگیر شده بودند و در آن  
مقطع ادامه‌ی حیات سازمان با  
مشکلات جدی مواجه گردیده بود.  
اوطی ۶ ماه تلاش بی‌وقفه و خستگی-  
ناپذیر و با شجاعت، صمیمیت و  
فداکاری غیرقابل توصیفی، شروع

## قسمتی از نامه‌ی مجاهد کبیر رضائی خطاب به مادر قهرمانش

### بمناسبت اولین سالگرد شهادت مجاهد کبیر احمد رضائی

شکسته‌ی مجاهدین، بزرگترین چیزهائی بود که برای برادران  
مجاهد و خلش باقی گذاشت. شهادت احمد همانقدر که برای ما  
غم‌انگیز بود، امید دهنده و راهگشا نیز بود. او به ما نشان داد  
که آنچنان قدرت و شرفی داریم که دشمن ناپاک را حتی در یک  
نبرد نابرابر به ضجه وامی‌داریم. خون احمد با همه‌ی عشق و  
کینه‌ای که در درون داشت امروز در رگهای ما جاری است و  
خاطره‌ی قهرمانی و فداکاری او به ما عزمی استوار می‌بخشد که  
تمام آرزوهای مقدس و انقلابی‌اش را تحقق بخشیم. و در  
خواندن سرود رزم‌آوری و پیروزی با او هم‌صدا شویم.

شهادت احمد بر خلاف تصور احمق‌هائی که برای اثبات  
نظرات تسلیم‌طلبانه‌شان از هر شکست، ناامیدی و از هر سوز و  
سرما، زمستانی می‌سازند، نه تنها هیچ ناتوانی را اثبات نمی‌کند،  
بلکه درست نشان دهنده‌ی این است که ما تا آن حد از ظرفیت  
فداکاری و جانبازی برخورداریم که رنج نبردی سخت و  
طاقت‌فرسا را تا آن زمان که خلق را به حرکت درآوریم دلاورانه  
بر دوش بکشیم. حیف این است که احمد‌های فراوانی بوده‌اند که  
مجال خدمتی بیشتر نیافته‌اند. و احمد‌های فراوانی خواهند  
آمد که این رسالت را به آخر برسانند.

ما در پس همه‌ی جنایت‌های خونبار رژیم آدمکشان شاه،  
ضعف و زبونی و نکبت او را می‌بینیم. در پس وحشت او از  
زنده نگهداشتن جوانی ۱۹ ساله و ریختن خون برادر مجاهد‌مان  
مهدی در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، وحشت او را از موج  
خروشان جوانان رزمنده‌ای که هرگز در چهره‌های مردانه‌شان  
تسلیم و سکوت خوانده نمی‌شود، می‌بینیم.

... در سالگرد پر شکوه شهادت احمد قهرمان خاطره‌ی  
حماسه‌ای را که او در یک سال قبل در همین روز با نشان دادن  
اوج خلوص و فداکاری در راه مردم و اوج خشم و کینه‌ی  
تسکین‌ناپذیرش نسبت به دشمنان خدا و خلق از خود باقی  
گذاشت، زنده نگه می‌داریم.

مادر ارجمندم - امروز سالگرد شهادت برادر قهرمانم  
احمد است. یکسال پیش در چنین روزی که برف‌های بهمن  
ماه خیابان‌های شهر نکبت‌زده‌ی ما را سفید کرده بود، احمد  
مجاهد در آن شب ساکت زمستانی با طنین گلوله‌های آتشین  
اسلحه‌ی کمربش فریاد رزم‌آوری سر داد و آن سکوت و بی‌خبری را  
به هم زد و مردم ستمدیده‌ی ما را به تماشای حماسه‌ای پرشکوه  
فراخواند. احمد در آن روز با عمل قهرمانانه‌ی خودش نهایت  
خلوص و فداکاری خودش را در راه خدا و خلق و اوج خشم و  
کینه‌ی تسکین‌ناپذیرش را نسبت به دشمنان ناپاک خدا و  
خلق نشان داد. دشمنی که با گرفتار ساختن احمد در یک  
حلقه‌ی محاصره‌ی وسیع می‌خواست با دنبال کردن و اسیر ساختن  
او ضربه‌ای دیگر به مردم و انقلابیون بزند، یکباره با منظره‌ای  
غیرمنتظره روبرو شد. احمد با تمام شدن گلوله‌های اسلحه‌اش در  
حالی که ضامن نارنجک را کشیده بود، به قسمت انبوه دشمن که  
دست‌هایشان را برای گرفتن او باز کرده بودند حمله برد و  
درست وقتی که به میان آنها رسید، نارنجک منفجر شد و  
آرزوی کثیف ۴ نفرشان را به گور فرستاد. از پیگر احمد هیچ چیز  
باقی نماند، ولی آرزوهای بزرگش، درس عمیق و فداکاری و  
نتیجه‌ی تلاش‌های او در سازمان دادن مجدد ارتش درهم



## اخبار کوتاه

### بازهم درباره زندانیان سیاسی

آخوند میرعمادی دادستان ضدانقلاب شیراز در دیدار اخیرش از زندان عادل آباد این شهر خطاب به زندانیان گفته است که:

"رهبر انقلاب (خمینی خون آشام) از اینکه این جوانان گول خورده و سرنوشتشان به زندان افتاده است ناراحتند (!) چرا که این عزیزان الان باید در جبههها باشند... امام وقتی گزارش هیئتها را شنیدند، امر فرمودند هیئتها سریعاً به استانها سفر کرده و آنها را که واقعا تأدیبه هستند به تشخیص رئیس دادگاه، دادستان و مسئولین زندان آزاد کنند. این هیئت اولین استانی را که سفر کرد، مشهد بود که لیست آزادیش زیاد نبود."

(روزنامه‌ی پارس (شیراز) - ۱۰/آذرماه/۶۲)

### باند‌های آدمکش

براساس گزارش رسیده، یکی از باندهای آدمکش خمینی در شهرستان رودسر، بنام "گروه ۷۲ تن"، مستقیماً تحت نظر جنتی و هادی غفاری جنایتکار قرار داشته و از آنها دستور می‌گیرند. این باند آدمکش که اکثر اعضای آن را افراد کمینته و سپاه ضدخلقی تشکیل می‌دهند، مستقیماً به ترور افراد انقلابی و مجاهد دست زده و یا آنها را دستگیر و پس از شکنجه در خانه‌های امن به شهادت می‌رسانند. علاوه بر آن، افراد این باند بطور حرفه‌ای مسئولیت تیرباران و زدن تیر خلاص به محکومین و شکنجه‌ی زندانیان را به عهده دارند. در همین رابطه لازم به تذکر است که مجاهدین شهید "میرکمال عسکری" و "خلیل لاهوتی" از جمله کسانی هستند که توسط این باند جنایتکار تیرباران شده‌اند.

### کشاورزان جنگ‌زده تحت فشار رژیم

اخیراً از طرف باصطلاح بنیاد امور جنگ‌زدگان به کشاورزان جنگ‌زده‌ای که در بی تخریب و نابودی خانه و گاشانه‌شان در دیگر شهرهای کشور آواره شده‌اند، اعلام گردیده است که در صورتی که به محل سابق خود بازنگشته و زمین‌های زراعی خود را کشت نکنند، اراضی آنها از طرف دولت مصادره شده و در اختیار دیگران قرار خواهد گرفت!

### نوبت به دانش‌آموزان "شارجه" هم رسید!

استاندار هرمزگان طی مصاحبه‌ای در روزنامه‌ی کیهان مورخ ۱۲/دیماه/۶۲ در رابطه با راه‌اندازی خط کشتی مسافرتی در مسیر شارجه - بندر عباس گفته است که:

"در اولین سفر کشتی "ایران هرمز" به شارجه، دانش‌آموزان ایرانی مقیم شارجه جهت بازدید از جبهه‌های جنگ تحمیلی به ایران سفر خواهند کرد. و از این طریق سعی خواهد شد تا تبادلات فرهنگی بین امارات متحده و کشورمان افزایش یابد."

### اینهم دلیل "گویا"!

اخیراً فرماندهی مزدور سپاه ضدخلقی بندرگناوه، در برنامه‌ی سپاه پاسداران رادیو رژیم (مورخ ۲۶/دیماه/۶۲) در پاسخ به سوال باصطلاح مصاحبه‌کننده که از او پرسیده بود: "همکاری مردم در رابطه با جنگ چه حد است؟" گفته است که:

"مردم با همه‌ی نهادهای انقلابی (!) همکاری دارند بخصوص با سپاه و در مورد استقبال مردم از جنگ، گورستان این شهر گویای این مطلب است."

### قفس!

\* عکس زیر موسوی اردبیلی را در حالیکه پشت یک "سپر ضدگلوله" سنگر گرفته، در حال سخنرانی در نمایش جمعی شاهرود نشان می‌دهد. لابد ایشان در همین سخنرانی بازهم از "نابودی و تمام شدن منافقین" ابراز خوشحالی و آسودگی خیال فرموده‌اند! ناگفته نماند که اینهمه سپر و قفس و... که ملاحظه می‌کنید جدای از دیوارهای متعدد پاسدارانی است که



در میان توده‌ها! (جمهوری ۱۷/دیماه/۶۲)

حضرت ایشان را در حلفه‌ی حفاظت خود قرار داده‌اند.

\* مشکینی جنایتکار در نمایش هفتگی در قم: "باید بگویم من یک پیگان بیشتر ندارم. این ماشین‌های ضدگلوله را سپاه به من تحمیل کرده و من خود از این وضعیت ناراحت هستم... و پیش امام رفتم و مطلب را گفتم، اما امام اجازه نفرمودند و گفتند حفاظت باید رعایت و حتی بیشتر شود. شما خیال می‌کنید اگر ما سوار بنز شویم، خوشحال هستیم؟" (کیهان ۲۴/دیماه/۶۲)

### استعفای دستجمعی

#### مهندسين معادن مس سرچشمه

براساس گزارشی که اخیراً به دستمان رسیده است، چندی پیش، اکثریت قریب به اتفاق مهندسين معادن مس سرچشمه در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی رژیم و جو خفقان حاکم بر محیط کار و محل سکونت خود و همچنین در اعتراض به دخالت عناصر مزدور رژیم در کارهای مربوط به مهندسين معادن، در یکروز بطور دستجمعی استعفا می‌دهند. بدنبال این جریان که بسیاری از کارهای معدن مختل شده بود، مدیر عامل شرکت مزبور برای تطمیع و منصرف کردن مهندسين از تصمیم خود به سرچشمه می‌رود، اما از آنجا که نتوانسته بود شرایط مورد درخواست مهندسين را تضمین کند دست از پا درازتر به تهران برمی‌گردد. براساس همین گزارش در

حال حاضر مدت چند ماه است که تمام برنامه‌ها و پروژه‌ها در این شرکت راکد مانده است.

### ۴۰ بنگاه معاملات ملکی

#### در یک روستای تبریز

"طی ۳۰ روز گذشته از سوی مامورین گروهان ژاندارمری و با حکم دادستانی، تعداد ۴۰ بنگاه معاملات ملکی غیرمجاز در روستای "آخاقیه" از روستاهای حومه‌ی تبریز به اتهام خرید و فروش غیرمجاز زمین و اشتغال به دلالتی، تعطیل و ۴۰ نفر صاحبان آنها با صدور قرار قانونی بازداشت شدند."

(اطلاعات ۱۸/دیماه/۶۲)

لازم به توضیح است که روستای "آخاقیه" از روستاهای حومه‌ی شهر تبریز است که اخیراً بعلت هجوم روستائیان مهاجر به شهرها، ساختمان سازی در آن رونق گرفته و بنگاه‌های معاملاتی مذکور که تعداد آن به ده برابرمغازه‌های بقالی این روستا می‌رسد، دست‌اندرکار تهیه‌ی زمین و خانه برای خیل روستائیان مهاجر بوده‌اند.

### گرانی و کمبود پارچه در بازار

مدتهاست که پارچه نیز در لیست اقلام کالاهای گرانبیتم و کمیاب در آمده است و مردم مجبورند تا برای دریافت "سهمیه" پارچه‌ی خود نیز در صف‌های طولانی بایستند. گذشته از گرانی و کمیابی، پارچه‌های عرضه شده در بازار از کیفیت بسیار پائینی برخوردار می‌باشند.

در این رابطه یکی از کارکنان کارخانه‌ی نساجی مازندران دلیل پائین آمدن کیفیت پارچه‌های عرضه‌شده را چنین توضیح می‌دهد:

"این‌ها می‌خواهند در ظاهر تولید را زیاد جلوه بدهند و می‌گویند که ما از سابق هم بیشتر پارچه تولید می‌کنیم؛ به همین خاطر برای بیشتر شدن متر از پارچه‌های تولیدی، به کارگاهها دستور داده‌اند که تار و پود پارچه‌ها را شل بیافند..."

### تبصره راهگشا!

اخیراً مجلس ضدخلقی کار رسیدگی به مواد لایحه‌ی قانونی انتخابات مجلس را در دستور کار خود قرار داده است. در ماده‌ی ۱۰ این قانون آمده است که "در هر مرحله‌ی انتخاباتی هر شخص واجد شرایط فقط می‌تواند یکبار با ارائه‌ی شناسنامه‌ی عکس‌دار رای دهد." و از آنجا که به قول معروف کار از محکم کاری عیب نمی‌کند و همچنین از آنجا که برای دور خارج کردن باندهای رقیب در انتخابات آتی باید از هم‌اکنون همه‌ی اقدامات لازم را بعمل آورد، بلافاصله تبصره‌ای هم به ماده‌ی مزبور اضافه کرده‌اند که: "در صورتی که شناسنامه عکس‌دار نباشد، باید یکی از اعضای شعب ثبت نام و اخذ رای با درج نام خود در تعرفه‌ی انتخاباتی قید نماید که رای دهنده را می‌شناسد." (رادیو رژیم ۲۹/دیماه/۶۲)

### شکست تلاش‌های ارتجاعی - تبلیغاتی

#### رژیم در میادین ورزشی

اخیراً "داودی"، سرپرست تربیت بدنی رژیم خمینی، در اعتراف به شکست تلاش‌های مذبوحانه‌ی رژیم برای استفاده از میادین ورزشی جهان بعنوان وسیله‌ای در جهت پیشبرد مقاصد ارتجاعی - تبلیغاتی خود چنین گفته‌است: "بارزه رفتن و شعار و عکس‌آمام به گردن آویختن و این کارها انقلاب صادر نمی‌شود... تبلیغات ما همه از روی بی‌برنامه‌گی است."

(کیهان ۳۰/دیماه/۶۲)

شایان ذکر است که اینگونه دجالگری‌های رژیم در میادین ورزشی که همواره با افشاگری هموطنان و دانشجویان مبارز خارج از کشور مواجه بوده است، باعث بی‌ابروئی و منفوریت هرچه بیشتر رژیم خمینی در افکار عمومی جهان شده است.



## هفته جهانی حقوق بشر در اسپانیا

## و محکومیت رژیم خمینی

گزارشی

از شرکت خانواده شهدای مجاهد خلق در کنفرانس حقوق بشر اسپانیا

در دهه اول دسامبر، به مساست همدی جهانی حقوق بشر، مقارن با سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنفرانسی به مدت ۷ روز در شهر مادرید برگزار گردید. اینکار تشکیل این کنفرانس را "جمعیت حقوق بشر اسپانیا" به عهده داشت. در این کنفرانس گروهی از حقوقدانان و شخصیت‌های سیاسی و پارلمانی و برخی از مسئولین حقوق بشر ارگان‌های مختلف اسپانیا و نیز گروهی از روزنامه‌نگاران و مخبرین مطبوعات و رادیو تلویزیون اسپانیا، شرکت داشتند.

برنامه‌ی کنفرانس بر اساس سه محور: صلح و خلع سلاح، وضعیت حقوق بشر در جهان و همچنین مسئله‌ی حقوق بشر در اسپانیا، تنظیم شده بود. در این کنفرانس گروهی از میهمانان خارجی و از جمله، نماینده‌ی

بودند از: آقای خلیل‌الله رضائی پدر امامی مادر و پدر خانواده‌ی شهدای مجاهد خلق امامی، مادران شهدای مجاهد خلق فرزانه‌سا و کوشالی و نیز آقای رضامولائی نژاد نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا.

"MILAGROZ - NABEL" عضو هیئت مدیره‌ی انجمن طرفداران حقوق بشر اسپانیا، پس طرفداران حقوق بشر اسپانیا، پس از خوشامدگوئی به حاضرین، سخنانی در مورد حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران، ایراد نمود.

وی ضمن معرفی کشورهای که حقوق بشر در آنها نقض می‌شود، به بررسی مسئله‌ی حقوق بشر در ایران پرداخت و اظهار داشت که حقوق بشر در ایران به طرز وحشیانه‌ای نقض می‌شود، ولی متأسفانه در این رابطه روشنگری

زبان در ایران و نیز موارد مختلف نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی توضیحاتی داد. پس از آن آقای خلیل‌الله رضائی (پدر رضائی‌های شهید) سخنانی ایراد کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: "من به عنوان پدر ۵ شهید انقلاب ایران از اینکه به من فرصت دادید راجع به مسئله‌ی نقض شدید حقوق بشر در ایران سخن بگویم، ایشان سپس مطالب مشروحی پیرامون جنایات رژیم ضدبشری خمینی بازگو نمود که همزمان توسط یکی از هواداران شورابه زبان اسپانیولی ترجمه گردید.

این سخنرانی بسیار مورد توجه حاضرین در جلسه قرار گرفت.

در پایان جلسه، حاضرین با مادران و پدران شهدا به گفتگو پرداختند و با توجه به عمق جنایات رژیم خمینی به شدت تحت تأثیر روحیه‌ی مقاوم و سرسخت



از راست به چپ: مادر کوشالی - مادر فرزانه‌سا - مادرامامی و پدرامامی، مادران و پدران شهدای مجاهد خلق

و تبلیغات کافی بعمل نمی‌آید و به همین دلیل یک هیئت نمایندگی از طرف ایران در اینجا حضور دارند که وضعیت ایران را برای شما تشریح خواهند کرد.

سپس خانم " NABEL " اعضای هیئت را با ذکر نام معرفی کرد و پس از آن در مورد اعدام‌های گروهی و بی‌وقفه و همچنین عدم رعایت حقوق

سازمان آزادیبخش فلسطین نیز شرکت کرده بودند.

در روز ۷ دسامبر که برنامه‌ی کنفرانس به بررسی وضعیت حقوق بشر در جهان اختصاص داشت، هیئتی مرکب از نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا و نیز گروهی از مادران و پدران شهدای مجاهد خلق در کنفرانس شرکت کردند. افراد هیئت شرکت کننده عبارت

## متن سخنرانی

## پدر رضائی‌های شهید

## در کنفرانس حقوق بشر اسپانیا



از چپ بر راست: آقای مولائی نژاد نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا و پدر رضائی‌های شهید

خانم رئیس، خانم‌ها، آقایان، مدافعان و دوستداران حقوق بشر، همزمان با برگزاری هفته‌ی بزرگداشت سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر صمیمانه آرزو داریم که روزی فرا رسد که انسان‌ها در سراسر جهان در صلح و صفا زندگی کنند.

خانم رئیس، همانطور که اطلاع دارید سی و نهمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که در محل دائمی خود در ژنو تشکیل گردیده بود، در فوریه‌ی سال ۱۹۸۳ با رای نمایندگان ۴۳ کشور جهان - عضو ملل متحد - و همچنین کلیه‌ی مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر و سازمان‌ها و آژانس‌های تخصصی بین‌المللی و سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای (نظیر اتحادیه‌ی عرب و پارلمان اروپا) رژیم خمینی را بخاطر نقض مستمر و شدید حقوق بشر محکوم نمود. در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد آقای (پرز دو کوئلار) که در ۶ صفحه تنظیم و به کمیسیون ارائه شده بود، خصوصاً به این نکته اشاره گردیده بود که چون نتوانسته به ایران برود و از نزدیک وضع حقوق بشر را مورد بررسی قرار دهد، با استفاده از منابع مختلف و بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران و عفو بین‌الملل موارد زیادی از نقض

ابتدائی‌ترین حقوق بشر در ایران را، به کمیسیون گزارش کرده است. اسناد و مدارک غیرقابل انکار نشان می‌دهد که از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون، بیش از سی هزار نفر از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر نیروهای سیاسی در ایران اعدام گردیده‌اند. اعدام‌های دستجمعی، اعدام کودکان خردسال و زنان باردار، اعدام با جرقه‌یله و حتی سر بریدن زندانیان در مقابل سایرین که یادآور جنایات قرون وسطاست، جزو کارهای روزمره و عادی رژیم خمینی است؛ و اکنون زندان‌های ایران بیش از یکصد هزار نفر از فرزندان مردم را در خود جای داده که طبق گزارش منابع موثق داخلی و خارجی، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در مورد آنها اعمال می‌شود. این رفتارهای غیرانسانی باعث گردیده که قریب دو میلیون نفر از مردم ایران که در میان آنها هزاران نفر از متخصصین، پزشکان، خلبانان و مهندسیین به چشم می‌خورند، مجبور گردیده‌اند که زندگی و وطن خود را رها کرده و بصورت‌های گوناگون در کشورهای مختلف، با وضع دشواری - چه بلحاظ روحی و چه بلحاظ مادی - زندگی کنند و هم‌اکنون سرکوب بی‌رحمانه‌ی اقلیت‌های مذهبی و ملی و بویژه مردم کردستان و اعدام مخالفان عقیدتی بشدت ادامه دارد. یقیناً دردها و بقیه در صفحه‌ی ۲۱





سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول (قسمت دوازدهم)

بیدادگاه‌ها و محاکم ضدشرعی خمینی

توضیح: در بخش‌های گذشته این سلسله گزارشات که از میان صدها گزارش رسیده تهیه شده بود، به گوشه‌هایی از آنچه که در زندان‌های رژیم خمینی می‌گذرد، آگاهی یافتید و بر اجزائی کوچک از واقعیت بزرگ و خونینی که در درون شکنجه‌گاه‌های دجال خون‌آشام خود را نشان می‌دهد، چشم گشودید. اینک ضرورت است تا پس از عبور از پیچ و خم سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، به بیدادگاه‌های خمینی و آنچه را که او محاکم عدل باصطلاح اسلامی می‌خواند سری بزنیم: محاکمی که از آن فرزندان خلق و انقلابیون دلیر ایران، به "میدان‌های سرخ‌فام شهادت"، "اتاق‌های درسته‌ای اعدام" و یا "استخرهای خون" روانه می‌شوند. گزارشی را که در زیر ملاحظه می‌کنید با استفاده از مجموعه‌ای مفصل گزارشات و اخباری که در دست ماست، تنظیم گردیده است.

تجسمی از مفهوم "ضدبشر" در عملکرد

بیدادگاه‌های رژیم خمینی

چند سال قبل، "گابریل گارسیا مارکوئز" سرشناس‌ترین نویسنده‌ی مترقی و اسپانیولی زبان آمریکای لاتین و خالق رمان مشهور "صدسال تنهایی" (۱) و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، با در هم آمیختن واقعیت و تخیل، کتاب با ارزش و شگفتی‌آور "پائیز پدر سالار" را خلق کرد. در کتاب "پائیز پدر سالار"، "مارکوئز" تلاش کرد تا با درهم آمیختن خصائص و ویژگی‌های تمامی دیکتاتورها در پیکر یک "ژنرال" خون‌آشام، دیکتاتور وحشت‌انگیز و عجیبی را بوجود آورد که جامع تمامی رذائل و پلیدی‌های ممکن باشد و آنگاه این "موجود" را که دیگر نه بعنوان یک "فرد" بلکه بگونه‌ی یک "تیپ اجتماعی و بی‌سرگ دیکتاتور" عرضه شده بود، بر کشوری خیالی که در عین حال جامع ویژگی‌های تمامی کشورهای تحت ستم (البته از نوع آمریکای لاتین) باشد، به حکومت گمازد و آنگاه خواننده را به تماشای حکومت چنین موجود عجیبی فرا خواند و... بدینگونه کتاب تکان‌دهنده‌ی "پائیز پدر سالار" بوجود آمد. زمانی که باید خواند و قدرت "مارکوئز" را در ترسیم رذالت‌ها ستایش کرد. بجز "مارکوئز"، ظاهراً تنها "میگل آنجل استوریا" (۲)

"مبارزه‌ی مسلحانه بعنوان تنها راه احقاق حق در برابر خلق ایران نمودار شده و گروه‌های مبارز و انقلابی از جمله گروه ما یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران، در این راه پر افتخار قدم گذاشتند." (از دفاعیات مجاهد شهید ناصر صادق در بیدادگاه‌های شاه) "بی‌تردید خلق، صرفاً به ندای خطیبانی گوش می‌دهد که کلامشان سربی است" (از دفاعیات مجاهد شهید محمد بازرگانی در بیدادگاه شاه) "مبارزه‌ی مسلحانه تنها راه مبارزه‌ی ملت اسیر است که سالیان دراز در زیر یوغ سرنیزه زندگی کرده است." (از دفاعیات مجاهد شهید علی میهن‌دوست در بیدادگاه شاه) (۴) "به غیر از نبرد و یا تسلیم، راه دیگری وجود ندارد... در سال ۴۰ حداکثر اعلامیه پخش می‌کردند، ولی امروز در سال ۵۰ مسلسل به دست می‌گیرند. موج مبارزات، خاموشی نگرفته، بلکه شدیدتر هم شده است..."

چند برابر، به نمایش گذاشته است، منتهی با یک تفاوت (۳): "پدرسالار" این سرزمین، نه ژنرالی فاسد و بیمارگونه نظیر "شاه" و اعوان و انصارش در سمت وزیر و وکیل و قاضی و شکنجه‌گر و... بلکه آخوندی جنایتکار و شیطانی پلید بنام خمینی است که در آغاز در چهره‌ی "قدیس" و امام!! رخ نمود. جنایتکاری شگفتی‌آور و "شریر" که در راس تمامی ارگان‌های سرکوب و کشتار و فساد، اعم از زندان و شکنجه‌گاه و دادگاه و هر ارگان دیگر چنان مرزهایی را در رذالت درنوردیده و چنان فرامینی صادر نموده و چنان کارهایی را انجام داده است که "ژنرال" ساخته‌ی "مارکوئز" حتی خواب آن را هم ندیده است! و "ضدخلق" بودن او با همه‌ی تبهکاری، در کنار "ضدبشری" بودن خمینی، بس حقیر می‌نماید... و داستان بیدادگاه‌ها و محاکم ضدشرعی خمینی این معنا و مفهوم را باز هم روشن‌تر تجسم می‌بخشد. معنای "ضدبشر" و "ضدبشری" در جزء جزء عملکردهای خمینی و رژیم او و از جمله بیدادگاه‌هایی که جلاد بزرگ قرن در راس آن قرار دارد، بیدادگاه‌هایی در عالم واقعیت و نه تخیل، برای روشن شدن موضوع، خوب است که در آغاز گذری بر بیدادگاه‌های سلف خمینی دجال، یعنی شاه خائن داشته باشیم.

گذری بر

بیدادگاه‌های "شاه" خائن

سلف خمینی ضدبشر

"بین ما و شما فقط اسلحه حاکم است و بس. بدین جهت ما با خونمان که برنده‌ترین سلاح ماست، شما را بپای میز عدالت خواهیم گشاند... این ماتیم که رگبار مسلسل‌هایمان شما را به خاک و خون خواهد کشید." (از دفاعیات مجاهد شهید سعید محسن در بیدادگاه‌های شاه)

به امید روزی که ملت خائنین را به دادگاه بکشاند... (از دفاعیات برادر مجاهد مسعود رجوی در بیدادگاه شاه) فرارهایی که در بالا ملاحظه کردید، نشانگر گوشه‌ای از دلاوری‌های انقلابیون مجاهد خلق در بیدادگاه‌های "شاه" خائن، سلف "خمینی پلید" است که در سال‌های ۵۰ به بعد، علیرغم تلاش رژیم برای پراکنده نشدن آن در جامعه، از فضای بیدادگاه‌ها به بیرون راه پیدا کرد و آگاهی بخشید و خلق را در برافکندن رژیم ضدخلق شاه بیش از پیش استواری داد. ولی می‌بایست اذعان نمود که علیرغم تلاش‌های سازمان‌های پیش‌تاز و انقلابی و نیروهای مترقی و مردمی (خصوصاً در پائیز حکومت شاه) داستان جنایات شاه و از جمله آنچه که در "دادرسی‌ها" و "دادگاه‌های او می‌گذشت، بدرستی افشاء نشد. پس از سقوط شاه نیز، خمینی پلید هرگز این امکان را نداد که خلق از آنچه که در بیدادگاه‌های شاه می‌گذشته است، بطور کامل آگاهی یابد و انقلابیون نیز به علت چنگ در چنگ شدن با خمینی، باز هم این امکان را نیافتند. (۵) بنابراین در همین جا بر بیدادگاه‌های شاه نظری می‌افکنیم و سپس به خمینی می‌پردازیم: ... در زمان "شاه"

مجاهد خلق ناقوس شکست و مرگ خمینی را پیش از مرگ فیزیکی او در تمام جهان خروشید. خواندن این دو اثر (آقای رئیس جمهور" و "پائیز پدر سالار") ما را در تحلیل اوج وحشی‌گری‌های رژیم خمینی یاری فراوان می‌کند. ۴- نقل قول‌ها از کتاب اسناد منتشره‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران جلد ۱، مدارفات. ۵- به قول یکی از برادران مجاهد "نسل ما نسلی است که به علت درگیری مداوم با رژیم-های ضدخلق و ضد بشری و زیستن مداوم در صحنه‌ی نبرد، هرگز فرصت آن را نیافته تا داستان زندگی و رنج‌های خود را بازگوید و به زنجیر کلمات بکشد و دیگران نیز یا در میدان نبرد نبودند یا خامشی پیشه کردند! باشد تا روزگاری این نسل دلیر پس از فروگرفتن دژخیمان، امکان یابد و حرف‌های ناگفته را بگوید و داستان خود را بنویسد. آنگاه خیلی چیزها روشن خواهد شد."

پاورقی: ۱- "مارکوئز" نویسنده‌ی کلمبیائی در بیست سال اخیر به صورت تبعید در مکزیک بسر می‌برد. وی در زمره‌ی نویسندگان و هنرمندانی است که همواره تمامی امکانات مادی و معنوی خود را در راه اهداف آزادی-خواهانه‌ی مردم آمریکای لاتین بکار گرفته است. مایه‌ی اصلی آثار وی زندگانی مردم کشورهای آمریکای لاتین است. پس از چاپ کتاب "صدسال تنهایی" در ۱۹۶۷ که در پنج میلیون نسخه و به سی‌وسه زبان انتشار یافت، انتشاره‌های تازه‌ای از او بعنوان یک واقعه‌ی جهانی در ادبیات تلقی می‌شود. ۲- برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در ۱۹۶۷ ۳- با این تفاوت که اگر اسطوره‌ی قدرت و پاپائی "ژنرال" کتاب مارکوئز، سال‌ها پس از مرگش باقی ماند و سرانجام مردم با هجوم لاشخورها به پنجره‌های کاخ از مرگ دیکتاتور با خبر شدند، مقاومت انقلابی و نبرد مسلحانه‌ی پیش‌تازان





## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

که میزان محکومیت را مشخص و به دادرسی ارتش ابلاغ می‌کرد. بدین صورت که به هر پرونده برگی حاوی نظریه‌ی ساواک الصاق شده بود و این برگ‌ها ملاک و میزان و در حکم دستورالعمل برای قضات بیدادگاه‌های شاه بود. حال می‌توان وضعیت مضحک و مبتذل و شرم‌آور بیدادگاه‌های شاه را محسوس کرد؛ صحنه‌ی دادگاهی! را که در آن زندانی میزان محکومیت خود را (گاه در روی تخت شکنجه) از بازجویان شنیده بود و دادستان بصورتی مسخره هجوم می‌آورد و انقلابی را به برهم زدن

معمولا برای زندانی انقلابی و مبارزی که از شکنجه‌گاهها و بازجویی‌ها نیمه جانی بدر برده بود، "قرار بازداشت" صادر می‌شد؛ یعنی بایست به "دادگاه"! برود و زمان رفتن به دادگاه برای زندانیان انقلابی گاه چند ماه پس از دستگیری فرا می‌رسید! طبعاً برای کسانی که در زیر شکنجه جان خود را از دست می‌دادند یا پس از چند ماه توقیف بی‌جهت، آزاد می‌شدند، قرار بازداشتی صادر نمی‌شد. گوئی آنان از آغاز یا وجود نداشته‌اند و یا ابداً سرکارشان به "ساواک" نیفتاده است، بهرحال... پس از طی تشریح "خطر" (شکنجه و بازجویی)، "قرار" را برای "رویت" و امضاء به سلول زندانی می‌آوردند. این قرار می‌بایست بی‌چون و چرا امضاء شود و کسی هم که از امضاء سر باز می‌زد و یا سوال می‌کرد، چرا تاریخ بازداشت به جای سه، پنج و یا ده ماه قبل، ۲۴ ساعت قبل ذکر شده، بلافاصله در زیر رگبار مشت و لگد قرار می‌گرفت و حتی دوباره به شکنجه‌گاه روانه می‌شد و به هر صورت "قرار"، امضاء می‌شد. شاید اگر پرونده‌های دادرسی‌های ارتش زمان شاه بررسی می‌شد، حتی یک مورد هم به چشم نمی‌خورد که متهم به "قرار" بازداشت خود اعتراض کرده باشد!! پس از رویت و امضای قرار، نوبت رفتن به دادرسی ارتش و پرونده‌خوانی بود. در آنجا عده‌ای عناصر سرسپرده‌ی ریز و درشت با عناوین "سروان"، "سرگرد" و "سرهنگ" در مقام "بازپرس"، اوراق اولیه‌ی پرونده را برای دادگاه تنظیم و آماده می‌کردند و در "دادگاه" نیز عده‌ای از همین قماش با عنوان "دادستان" و "رئیس دادگاه" و... به رتق و فتق امور مشغول بودند.

در زمان "شاه" پیش از آنکه انقلابیون و مبارزین به دادگاه بروند، بارها این حمله را بدون هیچگونه پرده‌پوشی از بازجویان و شکنجه‌گران می‌شنیدند: "دادرسی یعنی گشک! اصل ما هستیم و نظریه‌ی ساواک" (۱) و در حقیقت نیز بازجویان و شکنجه‌گران و در موارد خاص نیز در مورد انقلابیون برجسته و مشهور، شخص شاه جنایتکار بود

"خون کشی"، "تجاوز در شب اعدام"، "اعدام زنان باردار"، "تقتیل"، "بریدن سر و دست و پا"، "به شلاق بستن و به دار کشیدن در معابر عمومی" و دهها نوع جنایت دیگر بعنوان بخشی از مجازات با فتاوی خیمینی پلید و ضدبشر و منتظری خائن، مشروع قلمداد شده و با عربده‌کشی‌های جلادان "طراز اول" و "طراز قرون وسطائی"، امثال "گیلانی"، "لاجوردی"، "موسوی تبریزی"، "زی‌شهری" و... در رادیو-تلویزیون تبلیغ شده است، چگونه می‌توان سخن از دادگاه (حتی با معیارهای رایج در دیکتاتورهای شناخته شده) گفت؟! آخر در رژیم که گاه داشتن "چند سکه‌ی دو ریالی" در جیب و "پوشیدن کفش کتانی" و همراه داشتن "سواک" و یا یک "چاقوی کوچک جیبی"، برای تیرباران افراد

بسیاری از انقلابیون (که تعدادی از آنان به دست‌خیمینی پلید به شهادت رسیده‌اند) برگ‌های تابناکی از پرونده‌ی انقلاب را تشکیل می‌دهد که بخش‌هایی از این دفاعیات به عنوان بخشی از فرهنگ انقلاب در جامعه دست به دست می‌گشت و آگاهی و حرکت می‌آفرید. دفاعیات شهید پاک‌نژاد و دفاعیات پرشور برادر مجاهد مسعود رجوی، دفاعیات مجاهدین شهید: سعید محسن، علی‌میهن‌دوست، ناصر صادق، محمد مفیدی، مهدی رضائی و... از این زمره‌اند.

بهرحال پس از دادگاه، سلول‌های زندان‌های آریامهری و یا میادین تیرباران، میعادگاه مبارزین و انقلابیون این دیار بود؛ زندان‌ها و میدان‌هایی که هم‌اکنون نیز در تعدادی بسیار



محمدی گیلانی (نفر دوم از سمت راست) و لاجوردی (نفر اول از سمت چپ)، دو راس از "سردرخیان" پست خیمینی دجال به‌همراه دو مزدور جنایتکار دیگر در یکی از بیدادگاه‌هایی که تاکنون هزاران مجاهد خلق را بدستور مستقیم امام رذیل و پلیدشان و با الهام از "تمثال بی‌مثالش"!! ناجوان‌نمرادانه به جوخه‌های اعدام سپرده‌اند.

کافی شناخته شده و کوس رسوائی دادگاهها و تیرباران‌های خیابانی آن (بویژه در روز ۵/مهر/۶۰ - چنانکه گزارشات آن قبلاً درج شد) بر بام دنیا نواخته شده و داستان جنایاتش وجدان و عواطف بشریت را محروم و چشم‌ها را اشکبار نموده است، چگونه می‌توان سخن از دادگاه و محکمه‌ی شرع گفت؟! ولی... ولی خیمینی و سردمداران رژیم او ادعا دارند که دادگاه و محکمه‌ی شرع وجود دارد؛ آنهم محکمه‌ی شرع عدل باصطلاح اسلامی!! پس بگذارید در این دادگاهها! گذری داشته باشیم و عجالتاً به‌کوتاه بودن زمان آن و شدت عملکردهایش کاری نداشته باشیم و پس از عبور از آن (بوسیله‌ی بخشی از گزارشات رزمندگان مجاهد خلق) به قضاوت بنشینیم و باز هم در

بالاتر و غیر قابل مقایسه با گذشته، به خدمت خیمینی پلید کمر بسته‌اند.

### بیدادگاهها و محاکم ضد شرعی خیمینی

... سخن گفتن از "دادگاه"! "محکمه‌ی شرع"! و چیزهایی نظیر آن (و بحث در این باره) شاید از یک جهت و از اساس در چارچوب رژیم خیمینی موضوعیتی نداشته باشد و شاید مناسب‌تر بنظر برسد که مسئله‌ی متهمین را پس از دستگیری، در اتاق شکنجه، میدان تیرباران و سپس گورستان‌های بی‌نام و نشان یا در اعماق قنات‌ها، چاههای متروک، جنگل‌ها و مکان‌هایی نظیر آن دنبال نمود. آخر، در رژیمی که "شکنجه"، "تمام‌گش کردن مجروحین نیمه‌جان"،

مفهوم "ضدبشر" و "ضدبشری" تامل کنیم.

آری بایستی از دادگاه‌های خیمینی نیز سخن گفت؛ دادگاه‌هایی که بمتابه‌ی بخشی از ماشین کشتار خیمینی، مداوماً از خون‌گرم‌رشدترین انقلابیون به گردش درمی‌آید.

شبکه‌ی گسترده‌ی دادگاه‌های رژیم خیمینی و در کلیت آن ارگان‌های قضائی رژیم او از اسفند ماه سال ۵۸ با انتخاب "بهشتی معدوم" بعنوان رئیس دیوان عالی کشور و اردبیلی جنایتکار به عنوان دادستان کل کشور، بطور کامل شکل گرفت و شروع به کار کرد و هم‌اکنون با شاخه‌های ۱۵ گانه‌اش و همکاری مشت‌ی از جانی‌ترین و کثیف‌ترین آخوندهای رژیم خیمینی بطور فعال و بی‌وقفه و به انحاء مختلف "وظیفه‌ی خطیر"! سرکوب و کشتار و غارت و دزدی و تهیدید و ارباب خلق را بعهده گرفته است و اگر چه در این دستگاه سرا پا فساد و جنایت، حقوق تمامی مردم پایمال شده و جان و مال و ناموس خلق به بازی گرفته می‌شود، ولی در درون همین دستگاه نیز لبه‌ی تیغ، بطور عمده متوجه‌ی آن کسانی است که برای در هم کوبیدن سیستم ضدبشری و نکبت‌بار خیمینی و برپائی و ایجاد جامعه‌ی آباد و آزاد و مستقل و عاری از فساد و جنایت و... برخاسته‌اند.

بنابراین ما نیز با توجه به این مهم از شرح و تفصیل برخی از نهادهای قضائی رژیم که در رابطه‌ی مستقیم با شکنجه‌گاهها و زندان‌ها قرار ندارند، می‌گذریم و تنها به ذکر برخی از واقعیاتی که در چارچوب محاکم ضد شرع و دادسراها و دادگاه‌های ضد انقلابی خیمینی می‌گذرد، می‌پردازیم. با این تذکر که دیگر ارگان‌های قضائی رژیم هر یک بنحوی در رابطه‌ی غیرمستقیم - دور یا نزدیک - با سرکوب و جلوگیری از اوجگیری انقلاب قرار دارند و نقش ویژه‌ی خود را

پاورقی: ۱ - برای اطلاع بیشتر می‌توانید به جزوه‌ی یادداشت‌هایی از زندان اوین - چاپ دوم "پیام مجاهد" اردیبهشت ۵۵ مراجعه نمایید. ۲ - آنها علناً می‌گویند تروریست هستند. آنها علناً می‌گویند مارکسیست هستند برخی از آنها می‌گویند مارکسیست‌های اسلامی هستند... ما اجازه نخواهیم داد چنین وضعی در کشور وجود داشته باشد... ما اینگونه افراد را تحمل نمی‌کنیم. (از مصاحبه‌ی شاه خائن با گزارشگر تلویزیون آمریکا "اسپیواک" در آمریکا)





سلسله خاطرات، گزارشات

ونوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...

ایفا می‌کنند. (۱) ولی قبل از همه اینها و برای درک درست‌تر، باز هم باید نقش خمینی ضدبشر را در این جا در نظر گرفت.

خمینی بمثابه اصلی ترین آرمو عامل صدور احکام

کشتار زندانیان

"من از مخصوص این قشری که سروکارشان با این اشخاص است که ضدانقلاب هستند و اشرار هستند من علاقه به اینها زیاد دارم و زحمت آنها را می‌دانم و من در آن نوشته‌ای که نوشتم (فرمان ۸ ماده‌ای) راجع به ضدانقلاب را استثناء کردم ... آنها باید با جدیت تعقیب بشود و حسابشان را هم درست بکنند ... هر وقت هم معلوم شد که این شخص باید فلان حد را بخورد. فلان حد را بخورد." (خمینی در دیدار با محمدی گیلانی و موسوی تبریزی جلادان مشهور خود در بیدادگاهها)

"از جهت اینکه نسبت به این اقدام (کشیدن خون محکومین به اعدام قبل از اجرای حکم) اشکال شرعی بر آن تصور نگردد، چگونگی از محضر ولایت فقیه امام خمینی استفتاء گردید و اعلام فرمودند اشکال شرعی ندارد."

(قسمتی از متن حکم دادستانی ضدانقلاب خمینی، سند شماره ۳۲۵۰ مورخ ۶۰/۷/۱۰)

"... افراد موثر گروهک‌های محارب حکم‌شان اعدام است و افرادی که در سطح پائین‌تری هستند اصلا مسئله آزادی در موردشان مطرح نیست ... بعد اگر امام دستور عفو دادند، مشمول عفو قرار می‌گیرند."

(مصاحبهی آخوند جنایتکار "مومن" عضو شورای عالی قضائی رژیم با خبرنگار جمهوری چهارشنبه ۲۴ شهریور/۶۱)

"آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردیست که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام (۱) و نظام جمهوری اسلامی است که درخانه‌های امن و تیمی برای براندازی جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌ها ... اجتماع می‌کنند ... با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضائی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت

عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود." (۲)  
(از فرمان خمینی - اطلاعات ۲۰/آذر/۶۱)

... نمونه‌های فوق و صدها نمونهی دیگر که در لابلای سخنان پیرکفتار خون‌آشام قرن و یا در نوشته‌ها و گفته‌های سران درجه اول رژیم و دیگر مزدورانش بطور رسمی یافت می‌شود، نشانگر آنست که در بالاترین سطح، در راس کلیه‌ی دادگاهها (همانگونه که در راس کلیه‌ی شکنجه‌گاهها) کسی جز خمینی پلید قرار ندارد و کسی جز او بر این دستگاه عریض و طویل حکم نمی‌راند و شاید گوشه‌ای از معنای "ولی فقیه" در قاموس خمینی همین باشد؛ قرار داشتن در رأس هرم سرکوب و کشتار و دارا بودن بزرگ‌ترین سهم از لجنزار عظیم جنایت و فساد و بدبختی است که درک عملکرد دادگاهها بدون درک نقش خمینی تقریبا غیرممکن است. "دجال جماران" گذشته از آنکه با "فتاوی" ریز و درشت خود، بطور مستمر بیدادگاهها و محاکم ضدشرعی را تغذیه می‌کند، هر از چندگاه یکبار نیز تمامی آنها را که امر قضاوت! و تعزیر و تیرباران را یکجا انجام می‌دهند، به‌حضور می‌پذیرد و آنان را بطور کامل از اندیشه‌های جنایت‌بار خود سیراب ساخته و به کشتار و قاطعیت ضدانقلابی و شدت عمل در جنایت هر چه بیشتر ترغیب و تحریض می‌کند، ضمنا مدت‌هاست که گیلانی پلید، این بزرگ‌ترین کشتارگر انقلابیون مجاهد و مبارز را در حصار جماران و در کنار خود جای داده و بطور روزمره با او در تماس است. پیرکفتار خون‌آشام قرن که وجود کشتار و سرکوب را برای ادامه‌ی حیات رژیم خود ضروری می‌بیند، در یاری رساندن برای استمرار کار بیدادگاهها هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد و در این راه حتی شرط ضروری "مجتهد بودن حکام شرع و قضا" را نیز که زمانی ریاکارانه از آن دم می‌زد، کنار گذاشت و در جریان عمل و بمنظور حفظ حکومت ضدخلق‌اش، نه تنها هرگونه قید و بند فقهی را از پیش پای حکام ضدشرع برداشت، بلکه فقط با معیار قرار دادن "سبقت در جنایت و چپاول"، بارها و بارها از آخوندهای عقده‌ای و سرسپرده‌اش درخواست کرد تا بعنوان قاضی و دادستان

به بخش‌های مختلف مملکت سرازیر شوند و احکام او را که در یک کلام عبارت بود از نابودی حرث و نسل مملکت، همه جا جاری گردانند" (۳) گزارشی که در نیمه‌ی اول سال ۶۰ به دست ما رسیده، نشانگر آن بود که اولین بار خمینی در جلسه‌ای با حضور محمدی گیلانی، لاجوردی و مهدوی کنی، دستور "حلیت تجاوز" را، پیش از قتل زندانیان صادر نمود. بهرحال شاید بیش از این توضیح درباره‌ی نقش خمینی در بیدادگاهها و محاکم ضدشرعی ضرورتی نداشته باشد و هر کس که گذری کوتاه به بازداشتگاهها و بیدادگاههای رژیم خمینی داشته است شاید دهها بار "بدستور امام" تعزیر می‌کنیم ... امام دستور اعدام داده‌اند ... و امام خودشان فرموده‌اند بکشید." را شنیده باشد و شاید بدلیل همین نقش ویژه‌ی خمینی در تمامی ارگان‌های رژیم نکبت‌بار اوست که تمامی عوامل رژیم را از مرگ زودرس! او به وحشت انداخته بطوریکه در سرمقاله‌ی جمهوری ۲۵/تیر/۶۲ می‌خوانیم: "... بهرحال باید آینده‌نگر بود و از تدبیر درباره‌ی آنچه ممکن است پیش آید (مرگ خمینی) نباید غفلت کرد ... اگر از این ناچاری بگذریم و به آنچه در عمق وجود است، مراجعه کنیم چیزی جز این شعار نخواهیم یافت که "خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگاهدار."

... درباره‌ی دادستان‌ها،

حکام ضد شرع

ورؤسای بیدادگاههای

رژیم خمینی

"دادستان‌ها"، "رؤسای بیدادگاهها"، "حکام ضدشرع" و مسئولین این ارگان را در درجه‌ی اول، آخوندها و طلاب وابسته به خمینی و در مرحله‌ی بعد افرادی با مشاغل مختلف و اکثرا درجات تحصیلی بسیار پائین که از اعضای حزب جمهوری و نورچشمی‌های رژیم می‌باشند تشکیل می‌دهند. برخی از این عناصر مثلا در بازار به تجارت می‌پردازند و مسئولیت کمیته‌های را هم به عهده دارند و در ضمن مسئولیت دادگاه یک یا چند شهر را بعهده گرفتارند و در دادگاه نیز پست‌های شکنجه‌گری و بازجویی و صدور حکم تیرباران و زدن تیر خلاص را یک تنه انجام می‌دهند! اکثریت آنان گذشته از شرکت در کشتار، در زمینه‌های اخلاقی نیز

بی‌بند و باری و هرزگی را به منتها درجه رسانده‌اند و شاید به عنوان سردمداران و سمبل‌ها بتوان از محمدی گیلانی که مقام آیت‌اللهی! را نیز یدک می‌کشد بعنوان سمبل حکام ضد شرع و روسای بیدادگاههای ضدانقلابی و از لاجوردی جانی و موسوی تبریزی به عنوان سمبل دادستان‌های ضد انقلابی رژیم نام برد. سه تن از جانبان طراز اول رژیم که هر سه نیز از نزدیک‌ترین کسان به خمینی و از نورچشمی‌های او هستند. داستان تبهکاری‌های لاجوردی و گیلانی شاید احتیاج به بازگو کردن نداشته باشد. دو مزدوری که دهها پرونده‌ی تجاوز و قتل داشته و هر ساعت نیز بر قطر پرونده‌ی ننگین‌شان افزوده می‌شود و ما تنها برای ملموس شدن وضعیت این دو عنصر پلید، توجه شما را به آخرین گزارشی که دریافت کرده‌ایم جلب می‌کنیم:

" لاجوردی - گیلانی و هادی غفاری جنایتکار در این روزها دیگر در فساد و جنایت هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند و کار تجاوز و کشتار آنان چنان بالا گرفته و به گوش مردم رسیده است که حتی سران رژیم را نیز از شعله‌ور شدن خشم توده‌ها به هراس افکنده. این مزدوران، اخیرا گذشته از تجاوز در اوین، با همکاری گشت‌های به اصطلاح "نارالله" در خیابان‌های تهران برخی از زنان و دختران را که جلب توجهشان را نموده‌اند به عنوان مشکوک دستگیر کرده‌اند و سپس آنان را پس از برآوردن نیت شیطانی خود به جوخه‌های آتش سپرده‌اند. کار این جنایات اخیرا بقدری بالا گرفته که حتی برخی از اطرفیان خمینی را نیز به اعتراض واداشته است." گزارشی دیگر از زندان تبریز حاکی از آنست که:

" موسوی تبریزی جنایتکار گذشته از کشتار و تجاوز در مورد زندانیان سیاسی، هر از چندگاه یکبار با لباسی آراسته و صورتی که مشخصا آرایش شده است به بند زنان (زندانیان عادی) پاورقی:

۱- رجوع شود به مقاله‌ی در باره‌ی ارگان‌های قضائی رژیم خمینی در "مجاهد" شماره‌ی ۱۷۱.

۲- و چقدر این حرف‌ها شبیه حرف‌های اسلاف دجال قرن، شاه و هویدا است.

" ... چه شما بخواهید و چه نخواهید ما اجازه نخواهیم داد چنین وضعی در کشور وجود داشته باشد، یعنی ... این جامعه جامعه‌ی ماست و جامعه‌ی ایرانی وجود این خرابکاران را تحمل نخواهد کرد"

می‌رود و از میان آن‌ها طعمی خود را انتخاب می‌کند و با تهدید و ارباب نیت کثیف و اهریمنی خود را به اجرا در می‌آورد. تاکنون چند تن از زنان زندان (عادی) که از مقاصد این جانی پلید سرپیچی کرده‌اند، به جوخه‌های تیرباران سپرده شده‌اند. این عنصر پلید و ضد خلق آنچنان ولعی در خون‌آشامی و کشتار مجاهدین و مبارزین دارد که تا بحال بارها در زندان تبریز در هراس از دیر اعدام شدن مبارزین، پرونده‌های زندانیان را از دست همکار خود "عابدینی" خارج نموده و بلافاصله حکم اعدام آن‌ها را صادر کرده است. از جمله کسانی که به دست این عنصر جنایتکار به میدان تیرباران کشانیده شدند از مجاهدین شهید ماه منیر مودب، رقیه موتاب پوررضائی و "شریا. ابوالفتحی" می‌توان نام برد ... نگاهی به سطور بالا شاید برای روشن نمودن وضعیت حکام ضد شرع و دادستان‌ها و رؤسای بیدادگاهها در رژیم خمینی کافی باشد، ولی برای آنکه بازهم به ماهیت پلید کسانی که در این گونه سمت‌ها مشغول کارند بی‌ببرید، در شماره‌های آینده به چندین گزارش دیگر نیز، از مجموعه گزارشات که در دست ماست (و تقریبا وضعیت این عناصر را روشن می‌سازد) اشاره خواهیم کرد. به امید آنکه بتوانیم روزی پرونده‌ی کامل تمامی این افراد را در برابر چشمان خلق بکشاییم.

در بیدادگاهها

چه می‌گذرد؟

"... در بین صدها گزارش و خبر و سند که در اختیار ما قرار دارد، مفصل‌ترین گزارشات، معمولا مربوط به جریان شکنجه‌های وحشیانه و بازجویی‌هاست و کوتاه‌ترین گزارشات، مربوط به مسائل صنفی، بهداشتی و ... زندان‌ها که از لحاظ حجم (یعنی بقیه در صفحه‌ی ۱۸)

(مصاحبه‌ی شاه با "سپواک" - تلویزیون آمریکا)  
" اگر در گذشته در مواردی نسبت به اینگونه افراد ارفاق شده است، در آینده چنین رویه‌ای دنبال نخواهد شد و ملت ایران اعمال این تبهکاران را تحمل نخواهد کرد."  
( از حرف‌های هویدای معدوم در بوشهر - سال ۵۳)  
۳- رجوع شود به مقاله‌ی ارگان‌های قضائی رژیم در "مجاهد" ۱۷۱



## توضیح درباره نامه پیشداد (پیشار) به "مجاهد"

مجاهد شماره ۱۶۷ (۱۰/ شهریور/ ۶۲) به انتشار "جزوه آموزشی درباره پیام ۳۰ خرداد" مسئول اول سازمان و تحلیل برخورد های انتقادی با آن مبادرت کرده بود. در این جزوه که توسط برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده مشاور دفتر سیاسی سازمان ما تنظیم شده بود، منجمله اشاراتی راجع به خط ضد مجاهدی و شوراشکنانهی عناصری از قبیل شاپور رواسانی، و امیر پیشداد و... وجود داشت و نقل قول هایی از آنان نیز صورت گرفته بود.

همچنانکه در جزوهی آموزشی و در بسیاری دیگر از موضع گیری های سازمان مجاهدین خلق ایران تاکید شده است؛ ما (مجاهدین) حتی در یک مورد نیز ابتدا به ساکن با هیچ جریان یا فردی درگیر نشده و پیوسته هم و غم خود را بر روی دشمن اصلی (رژیم خمینی) متمرکز نموده ایم. بنحوی که ضروریات صحنه ی نبرد انقلابی مسلحانه نیز اصولا ما را به درگیری های فرعی ذی علاقه نکرده و نمی کند و از این جهت تفاوت چشمگیر عمیقی بین ما و جریانات و

گفتنی ها را گفت... تا مرزهای انقلاب و ضدانقلاب و مرزهای خلق و ضد خلق مخدوش و لگدمال جریانات و خطوط ضد دمکراتیک یا وابسته گرا نگردد. اما افراد فوق الذکر که در "جزوهی آموزشی" از آنها نام برده شده بود؛ از این پیشتر مدت ها بود که به طرق مختلف بر علیه مقاومت انقلابی مسلحانه، بر علیه مجاهدین خلق ایران و بر علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک بساط گسترده، و آشکارا از هیچ نامردمی و رطب و یاسی برضد

شورا و مجاهدین و بر علیه پرچمداران انقلاب نوین خلق فروگذار نمی کردند. گذشته از این، بردباری و سعه صدر انقلابی مجاهدین را تفسیر معکوس نموده و چنانکه گوئی در ایران هیچکس آقایان را نمی شناسد و نمی داند که چه سوداهائی در سر می پروراندند، تدریجا بر کم و کیف لجن برآکنی های خود می افزودند. تا آنجا که تدریجا امر بر خود ایشان نیز مشتبه می نمود و علیه لازم بود با استفاده از حق دمکراتیک جوابگوئی (آنهم بطور مینیم و بقیه در صفحه ۱۵)

## قسمت هائی

### از نامه آقای پیشداد به "مجاهد"

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور  
حافظ

آقایان مسئولین تحریریه و اجرائی مجاهد،

در شماره ۱۶۷ نشریه مجاهد، مورخ دهم شهریور ماه ۱۳۶۲، در بخشی از مقاله ای تحت عنوان "جزوهی آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران"، به قلم آقای محمد علی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، مطالبی زنده، وقیح، توهین آمیز، نادرست و غیر قابل قبول در باره این جانب نوشته شده. لذا، به احترام آزادی و دمکراسی و به نام "حق پاسخ"، توقع و انتظار دارم توضیحات زیر را برای مطلع کردن هر چه بیشتر خوانندگان مجاهد (و دیگران) در شماره آینده نشریه مجاهد چاپ کنید و مرا سپاسگزار سازید.

با احترام  
دکتر امیر پیشداد  
پاریس، آذرماه ۱۳۶۲

در عمل چه نتیجه ای از آن به دست آوردند. آنان که از تاریخ و از مبارزات سیاسی - اجتماعی درس آموخته و تجربه اندوختنند، می دانند که شیوهی حملهی شخصی، اتهام زنی، کین توزی، لجن پراکنی و ساده کردن مسائل بطور مبتذل و دگماتیک، نه تنها با مباحثه و مجادلهی جدی و ثمر بخش فکری و سیاسی مغایرت دارد، بلکه کسانی را که به این شیوهی کهنه و پوسیده و ضد دمکراتیک متوسل می شوند، سرانجام سیه روی و رسوا و بی اعتبار می سازد. اکنون ببینیم آقای محمد علی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی مجاهدین در بخشی از "جزوهی آموزشی" کذائی، این شیوهی حملهی شخصی را درباره ی بقیه در صفحه بعد

... متاسفانه، آقای محمدعلی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، در مقاله ای بالا بلند خود تحت عنوان "جزوهی آموزشی برای..." - نشریه مجاهد شماره ۱۶۷، صفحه بیست - به عوض آن که به این آراء و نظرات و ایرادات و پیشنهادات با چشم اعتنا بنگرد و با آن برخوردی دمکراتیک، مثبت و سازنده بکند، پرخاشگرانه کوشیده است با تهمت و افترا و فحاشی و لجن پراکنی، گفته ها و نظرات مرا با نام گوینده یکجا گوید و به خاک بسپارد! این شیوه ای است که استالین و استالینیست ها و احزاب استالینی و از جمله حزب توده، در ایران، نسبت به منتقدان و مخالفان سیاسی خود به کار بستند و می دانیم و می بینیم که هم در علم و هم

## قسمت هائی

### از جوابیه مسئول صفحات خارج از کشور

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

این ره که تو می روی به ترکستان است!

ملاحظت! خود را به "چنار" دو بیست ساله ای تشبیه فرموده ای که در قیاس با "کدو بن بیست روزه" (مجاهدین) به هنگام "باد مهرگان" مردانگی او و نامردی ما (مجاهدین)، به اثبات خواهد رسید.

\* \* \*

آقای عزیز؛ البته خشم و کین توزی عمیق و ضد انقلابی حضرتعالی بر علیه مجاهدین خلق ایران که در مکتب خونین آزادی و انقلاب به شما و امثال شما حق التدریس نامردمی و ضدیت با رشیدترین فرزندان انقلابی خلق و تنها آلترناتیو دمکراتیک را نداده و نخواهند داد، کاملاً قابل درک است؛ کما اینکه خوش بینی مفرط شما نسبت به خویشتر خویش و فضائل بی مثالتان، نیز قابل درک می باشد. اما متاسفانه ما "مجاهدین" در حضرتعالی صلاحیت و کفایت و فهم و اطلاع ضروری برای برخورداری از کرسی استادی در راستای انقلاب نوین خلق را نیافتیم و دُر فشانیهای اخیرتان نیز خود مؤید همین تشخیص است. چرا که به تحقیق شما و امثال شما، پیوسته نیروهای ضد دمکراتیک و وابسته گرا را به مراتب بر نیروها و آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی مرجح می شمارید که خود بیان موضع و ماهیت خود شماست. شاید هم جنابعالی با عینک

آقای امیر پیشداد (ژان پیر پیشار)؛ نامه ی آذرماه ۶۲ جنابعالی به "مجاهد" واصل شد. بزعم خود از مطالب "زنده، وقیح، توهین آمیز، نادرست و غیر قابل قبول" که در رابطه با خودتان به برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده (مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران) در جزوهی آموزشی مندرج در "مجاهد" ۶۲/۶/۱۰ نسبت داده بودید، فغان سرداده و عناوین دیگری نظیر "پر خاشگرانه، تهمت، افترا، فحاشی، لجن پراکنی، شیوهی استالینیست ها و حزب توده، اتهام زنی، کینه توزی، ساده کردن مسائل بطور مبتذل و دگماتیک، شیوهی کهنه و پوسیده و ضد دمکراتیک سیه روی و رسوا و بی اعتبار، جزمی، غیر دمکراتیک، ضعیف، بی ارزش، فرسنگها دور از صفا و صداقت و انصاف و واقع بینی و..." نیز بر روی صفحات نامهتان بر علیه مجاهدین خلق ایران بر زبان رانده بودید که نامه ی مزبور را از هر جهت شایان انتشار در روزنامه های از قبیل جمهوری اسلامی و صبح آزادگان که لااقل بر علیه مجاهدین با آنها اتحاد عمل عینی دارید، می نمود. هم چنین در پایان نامه برای اثبات مجدد ارادت و دل بستگی خود به فرهنگ ایران! ضمن نقل اشعاری از حکیم ناصرخسرو؛ با

قیاس به نفس، خوانندگان مصاحبه و نامه ی اخیرتان را عاری از خرد و هشجاری انقلابی تصور فرموده ای که فی المثل این چنین سعی در توجیه مزورانه ی تغییر نام خود (به ژان پیر پیشار) نموده و در شرایطی که مدت ها است رشیدترین فرزندان خلق ایران، علی الخصوص مجاهدین، هزار هزار به اطاق های شکنجه و جوخه های اعدام روانه می شوند، به خود جرات داده و چندین صفحه را در شرح مبارزات سی و چند سالهتان باطل فرموده و مدعی کرسی استادی مبارزه ی ضد استبدادی و ضد استعماری نیز شده ای.

شاید هم بی اطلاعی از اوضاع ایران به چنین لاف و گزاف های مضحکی در حضرتعالی منجر شده است. و گوئیا نمی دانید که اگر قرار می بود نسل انقلابی ما کرسی استادی در مبارزه ی ضد استبدادی و ضد استعماری بدهد، خیلی پیش از شما، امثال خمینی را استاد و مرجع اسلام و امثال کیانوری را استاد کرسی مبارزه ی ضد امپریالیستی و امثال بختیار را وارث مصدق و افراد ملی می شناخت و نوبت به حاشیه و خارجه نشینانی نظیر شما نمی رسید!! ظاهراً اطلاع ندارید که در ایران، انقلابی در شرف وقوع است که یکی از مضامین والای آن افشای ماهیت و روشن شدن دست همی حضرات فوق الذکر است. حال "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل" و استادی کرسی مبارزه ی ضد استبدادی و بقیه در صفحه ۱۴



## قسمت هائی از نامه آقای پیشداد به "مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

راقم این سطور چطور بکار برده:

"... آقای پیشداد پس از پذیرفتن یک تابعیت جدید، اسم فرنگی "ژان پیرپیشار" را نیز برگزیده و هم اکنون با همین اسم به کار اشتغال دارد و لابد این هم بخاطر این بوده است که با مراعات "مخفی کاری!" "ارادت و دلبستگی" شدید او به "ایران و فرهنگ ایرانی" در نزد خارجیان لونیورود. که البته همه این ارادت‌ها و دلبستگی‌های شدید! به فرهنگ ایران، به خود ایشان مربوط می‌شود و ربطی به ما ندارد."

آقای محمد علی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین و نویسنده "جزوه آموزشی"، تصور کرده است که با فاش ساختن "سز" پذیرش یک تابعیت جدید" و "اسم فرنگی ژان پیر پیشار" مرا از نظر اخلاقی و اجتماعی رسوا، از نظر سیاسی خلع سلاح و در نتیجه، نظرات و آراء و ایرادات و پیشنهادات مرا در باره "شورای ملی مقاومت" و "سازمان مجاهدین" از درجه اعتبار ساقط کرده است. زهی خیال باطل!

داستان "پذیرش یک تابعیت جدید" و انتخاب یک اسم مستعار و کار (طبابت) کردن در فرانسه، سز نبوده و نیست که من از کسی مخفی کرده و از اعلام آن ننگ و شرمندگی داشته باشم؛ علاوه بر خواهران و برادران مجاهد - و بسیاری ایرانیان دیگر - که برای راهنمایی و کمک و مساعدت طبی در بیمارستان به من مراجعه می‌کنند، دو تن از اعضای برجسته "شورای ملی مقاومت"، گذشته از دوستی و همنشینی و هم‌صحبتی، بیمار خصوصی و سفارشی من در بیمارستان محل کارم هستند؛ همه این افراد وقتی به بیمارستان مراجعه می‌کنند، هم اسم مستعار فرنگی مرا می‌دانند و هم از "پذیرش یک تابعیت جدید" خبر دارند. علاوه بر این، در شرح احوال کوتاهی که در آغاز مصاحبه با "ایران‌شهر" آمده، به این نکته اشاره شده که "وی متخصص در رشته بی‌هوشی و طبیب بیمارستان است". هر کس از قوانین و مقررات مربوط به رشته پزشکی در فرانسه کمترین اطلاعی داشته باشد، می‌داند

که یکی از شرایط طبابت کردن در این کشور داشتن تابعیت است.

اما چرا من مجبور به "پذیرش یک تابعیت جدید" شدم؟ اگر آقای محمد علی جابر زاده، کمی به خود زحمت تحقیق داده بود، در "شورای ملی مقاومت" دست کم سه نفر می‌توانستند او را از چند و چون این ماجرا مطلع کنند؛ من به علت مبارزه با رژیم استبدادی شاه، چه در چارچوب جنبش دانشجویی و کنفدراسیون و چه در جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا، مورد خشم و بغض و کینه ماموران سازمان امنیت بودم. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴، هر بار که برای تمدید گذرنامه دانشجویی به اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی (که زیر نظر مستقیم ساواک اداره می‌شد) مراجعه می‌کردم، کلی دردسر و مزاحمت برایم ایجاد می‌نمودند و مدام برایم خط و نشان می‌کشیدند. در سال ۱۹۶۴ گذرنامه مرا توقیف کردند و مراتب را به اداره پلیس فرانسه اطلاع دادند، به این امید که پلیس فرانسه یا مرا به دولت ایران تحویل دهد و یا از مرز این کشور بیرون کند. (در آن زمان، شرط گرفتن کارت اقامت یکساله از پلیس فرانسه، داشتن گذرنامه معتبر می‌بود؛ یعنی در آغاز هر سال تحصیلی، ابتدا می‌بایست به سفارت ایران مراجعه کرد تا گذرنامه را تمدید کند، آنگاه با گذرنامه تمدید شده و گواهی ثبت نام در دانشکده و مدارک دیگر به اداره پلیس رفت و کارت اقامت یکساله گرفت).

وقتی در سال ۱۹۶۴ سفارت ایران در پاریس (در واقع سازمان امنیت) گذرنامه مرا توقیف کرد، سه راه بیشتر در پیش پای من نبود:

- ۱) باز گشتن به ایران و خود را در دهان گرگ انداختن.
- ۲) مهاجرت به کشوری دیگر (مثلاً الجزیره یا کانادا).
- ۳) ماندن در فرانسه و جستن و یافتن راه حلی برای "قانونی" کردن وضع اقامت خود و ادامه تلاش و کوشش دانشگاهی، بیمارستانی و اجتماعی - سیاسی. به علل کاملاً روشن و قابل فهم، من این راه را برگزیدم.

در آن زمان، پناهندگی سیاسی برای ایرانیان وجود

نداشت (یعنی ایران در لیست کشورهای نبود که اتباع آن بتوانند تقاضای پناهندگی سیاسی از دولت فرانسه کنند)، اما وزارت کشور فرانسه، در صورت تمایل، می‌توانست "یک هفته" اخراج فردی را که ورقتی هویت (یا گذرنامه معتبر) نداشت به تعویق افکند؛ به بیان دیگر، طبق فلان تبصره به همان قانون، یک هفته اجازتی می‌داد، به شرط آنکه فرد خارجی بی گذرنامه تا هفته بعد چاره‌ای بیندیشد و راه حلی بیابد. چهار سال تمام، من هفته‌ای یکبار به اداره پلیس می‌رفتم، خود را معرفی می‌کردم و با خواهش و تمنا "یک هفته" اجازتی اقامت می‌گرفتم. به‌موازات آن - و با کمک و پشتیبانی استادانم در دانشکده، پزشکی پاریس - از وزارت کشور فرانسه تقاضای تابعیت کردم، به دو دلیل: یکی این که از این گرفتاری و تحقیر و آزار خلاص شوم؛ دو دیگر این که، چون تحصیلاتم در رشته پزشکی به پایان رسیده بود، بتوانم در فرانسه بمانم و کار (طبابت) کنم. پس از چهار سال دوندگی و چند لیتتر خون جگر خوردن، موفق شدم "تابعیت جدید" را به دست آورم.

... باری پس از انقلاب مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷، من به سفارت ایران رفتم و طی گزارشی کتبی، بلائی را که سازمان امنیت در سال ۱۹۶۴ بر سرم آورده بود، شرح دادم و تقاضای استرداد گذرنامه‌ام را کردم. دو ماه بعد، با توافق وزارت امور خارجه ایران، گذرنامه‌ی ایرانی خود را از سفارت ایران در پاریس به دست آوردم. اگر در ایران، یک حکومت ملی و مترقی و آزادیخواه به وجود آمده بود، به احتمال قریب به یقین من به وطن باز-می‌گشتم، به عوض کار وزندگی کردن در کشوری که میهن و زادگاه من نیست، در ایران که میهن و زادگاه من است به کار و فعالیت و زندگی می‌پرداختم و ورقتی تابعیت خود را (که یک کارت اقامت دراز مدت است و لاغیر) با نامه‌ی تشکرآمیزی برای دولت فرانسه پس می‌فرستادم. افسوس که جمهوری اسلامی، انقلاب ملت ایران را دزدید و استبداد مذهبی جای استبداد شاهی را گرفت و بازگشت من و امثال مرا به ایران به تعویق انداخت.

ناگزیر شدم این توضیحات را بدهم تا آقای محمد علی جابرزاده و خوانندگان "جزوه آموزشی" و دیگران بدانند که

"پذیرش یک تابعیت جدید" یا انتخاب یک نام مستعار (چه ایرانی و چه فرنگی) یک سر سوزن از ایرانیت من و از حق اظهار نظر و شرکت و دخالت در باره‌ی مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران نکاسته است و نمی‌گاهد. چه قبل از "پذیرش تابعیت جدید" و چه در جریان تقاضای تابعیت و چه پس از آن، چه قبل از سال ۱۹۶۴ و چه بعد از سال ۱۹۶۸ و نیز در فاصله‌ی این همه سال، به شهادت ایرانیانی که از کم و کیف مبارزه در ایران و در خارج از کشور مطلع و با خبر بوده‌اند، من بدون وقفه و بدون توقع و چشمداشت؛ بارژیم خودکامه و فاسد و جابرو استبدادی شاه و پشتیبانان خارجی آن مبارزه کرده‌ام.

... من مبارزه با استبداد و ارتجاع و استعمار را زمانی آغاز کردم (در ایران، در سال‌های ۲۹ - ۱۳۲۸) که اکثریت قریب به اتفاق رهبران و کادرها و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین یا هنوز چشم به این جهان نگشوده بودند و یا در سال‌های نخستین دبستان، خواندن و نوشتن می‌آموختند. اگر قرار بر این باشد که در زمینه مبارزه با استبداد و ارتجاع و استعمار، کسی به دیگری "درس بدهد"، سوابق و تجربیات و مطالعات و معلومات من در حدی است که می‌توانم در این زمینه نیز "تدریس کنم" و نیازی ندارم که از آقای محمد علی جابرزاده و امثال او درس مبارزه و آزادیخواهی و میهن دوستی بگیرم. برای مبارزه با ارتجاع و استبداد و استعمار، من از رژیم فاسد و جابر و خودکامه‌ی شاه اجازه نخواستم. اکنون نیز برای مبارزه با تعصب، انحصارطلبی، ارتجاع، استبداد و استعمار و برای مبارزه با رژیم ظالم و فاسد و استبدادی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی و اعوان و انصارش از هیچ مقام و سازمان و مرجعی اجازه نمی‌خواهم. من به وظیفه و مسئولیت اجتماعی - سیاسی خود به خوبی آگاهی دارم و سی و چند سال است که در راه انجام این وظیفه از هیچ کوشی فروگذار نکردم و نخواهم کرد. "پذیرش یک تابعیت جدید"، برخلاف تصور یا ادعای آقای محمد علی جابرزاده مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، کمترین تغییری در عزم و اراده‌ی من در مبارزه با استبداد، فساد، زورگویی، اختناق، استبداد و استعمار

و به منظور استقرار یک حکومت ملی و مترقی و آزادیخواه و غیر مکتبی و مستقل از دولت‌های بیگانه نداده است و نخواهد داد.

... ایراد دیگر آقای محمد علی جابرزاده، مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، به راقم این سطور این است که "وی نیز از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد - حدود سی سال - به‌خارج آمده است". البته علت این که چرا امیر پیشداد حدود سی سال است در "خارج" بسر می‌برد، برای مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین، کمترین اهمیتی ندارد؛ او می‌خواهد با تکیه به این اقامت طولانی در "خارج" از قوت و اعتبار آراء و نظرات و ایرادات امیر پیشداد، تا آنجا که می‌تواند بکاهد و ثابت کند که این قبیل افراد "خارج‌نشین" حق دخالت در امور سیاسی ایران را ندارند! اگر آقای جابرزاده از تهران یا تبریز یا مشهد یا اصفهان یا شیراز - یعنی از توی گود مبارزه مستقیم با رژیم خمینی - چنین ایراد و انتقادی را می‌نوشت، امکان داشت با ایراد و انتقاد او برخوردی دیگر کرد و به‌قول معروف "زیاده سخت نگرفت"، توضیحاتی برایش داد و از جمله نقش غیر قابل انکار مبارزه در خارج را (برای تقویت و تحکیم مبارزه در داخل) برای او ترسیم کرد. اما خنده‌دار (و در عین حال، دردناک) این است که آقای محمد علی جابرزاده که به علت ضدیت و مبارزه‌ی سیاسی با رژیم ارتجاعی و استبدادی خمینی اجباراً ایران را ترک کرده و به "خارج" آمده، اکنون در قلب پاریس (یا در حومه‌ی نزدیک پاریس)، دور از بگیروبیند و خطرات تهران، نشسته و به امیر پیشداد که به علت ضدیت و مبارزه‌ی سیاسی با رژیم خودکامه و فاسد شاه و سپس با رژیم جابر و فاسد خمینی، نتوانسته به ایران باز گردد، ایراد می‌گیرد و سرکوفت می‌زند که "حدود سی سال است به خارج آمده!" خدا کند بر اثر اشتباهات سیاسی و محاسبات نادرست و تنگ - نظری‌ها و خودمحوربینی‌های ما و مکر و حیل و زبردستی دشمنان، عمر رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی و اعوان و انصارش چندان دراز نباشد. اما اگر چنین رژیم آدم‌خواری (یا رژیمی استبدادی و زورگو و آدم‌کش

بقیه در صفحه بعد



## قسمت‌هایی از

### جوابیه مسئول صفحات خارج از کشور

بقیه از صفحه ۱۲

صداستعماری را - که گوئیا در قدم اول همچون همی حضرات فوق‌الذکر از کانال ضدیت بیمارگونه‌ی ضدانقلابی با مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌گذرد!! - به وقت دیگر و محضر دیگری بگذار... اگر چه بدیهی است که تا وقتی که مجاهدین در راستای اصول رهاییبخش و استقلال‌طلبانه‌ی خود بی‌امان جانفشانی می‌کنند و حاضر نیستند صحنه‌ی عمل انقلابی را به نفع مدعیان کاذب ملی‌گرائی و دمکرات‌پناهی و... ترک کنند؛ باید امثال این خشم و کین ضدانقلابی را از جانب امثال شما انتظار کشید. کسانی که چشم نه به خلق و مقاومت رزمنده و خروشان، بلکه چشم به بورژوا لیبرالیسم گندیده‌ی دوخته‌اند که مگر با چشمک و چراغ بالائی‌های "امپریالیست" و بال‌گدمال کردن خون مجاهدین و پرچمداران آزادی این مرز و بوم (از ستارخان تا خیابانی)؛ تقی‌زاده‌وار به استقبال رضاخان‌های بعدی بشتابند. اما ما خوشبختیم که این بار به یمن یک قرن مبارزات خونین مردم ایران و به یمن همی مبارزاتی که از حکومت خمینی به این سو صورت گرفته است، عوام‌فریبی، اسلام‌پناهی، ملی‌گرائی، دمکرات‌پناهی و صداستعمارنمائی کاذب دیگر اثر ندارد و مردم ایران عمدتاً سره از ناسره را طی تجارب پر محنت و خون خود تشخیص می‌دهند.

بنابراین آیا فکر نمی‌فرمائید که مدت‌هاست از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد و مخصوصاً از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد، "بادمهرگان" وزیده و تکلیف "مرد" و "نامرد" اساساً روشن شده است؟! و البته به اعتقاد ما (مجاهدین)، نامرد آن کس یا کسانی هستند که ناجوانمردانه، حتی به ما مهلت نمی‌دهند از شمارش اجساد شهیدایمان فارغ شویم و بی‌امان از پشت به پرچمداران آزادی و استقلال میهن خنجر می‌زنند.

شما همچنین با ناشی‌گری تمام - چنانکه گوئیا همی عالم را کر و کور می‌پندارید - در آغاز نامه‌ی خود مدعی شده‌اید که در تیرماه سال جاری گفت‌وشنود و مصاحبه‌ای با شما صورت گرفته و از شما ۸ سؤال، منجمله در باره سوابق سیاسی و مبارزاتی خودتان با رژیم استبدادی شاه و رژیم ارتجاعی خمینی و... به عمل آمده است.

آقای عزیز؛ ما قسم شما را باور کنیم یا تصریح یکی از اعضای تحریریه‌ی همان نشریه‌ی مورد نظر شما را مبنی بر اینکه: "شخص مصاحبه‌کننده (یعنی شما) در حین گفت‌وشنود با مردان سیاسی "مصاحبه با خود" را نیز فراموش نکرده و بیشترین "حجم" صفحات میانی روزنامه را به همین کار اختصاص داد!" و البته این حقیقت از جوانب متعدد دیگری نیز تأیید شده است.

... فرموده‌اید ممکن نیست بتوان نیروهای زنده‌هوش و زنده‌هوش‌میل‌ت را

خود اقامت ایشان را در خارجه با خودتان مقایسه فرموده‌اید، به دنبال ۲ سال زندان و شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم شاه و پس از ۲/۵ سال مبارزه‌ی انقلابی - سیاسی با رژیم خمینی (منجمله بر عهده گرفتن مبارزات انتخاباتی و کاندیداتوری مجاهدین در اصفهان) و همچنین به دنبال شرکت تمام عیار در نخستین فاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه با رژیم خمینی (پس از ۳۰ خرداد) در زمره‌ی "هیئت نمایندگی" مجاهدین برای شرکت در جلسات شورای ملی مقاومت به پاریس آمده و البته بسیاری مسئولیت‌های انقلابی دیگر را نیز طی همین مدت (شخصاً در رابطه‌ی مستقیم با نبرد انقلابی داخل کشور) عهده‌دار بوده‌اند.

ثانیاً - جزوه‌ی آموزشی، نه فقط نظرات ایشان، بلکه برحسب رویه و عملکرد همی سازمان‌ها و احزاب انقلابی جهان (که مطمئناً حضرتعالی با چند و چون کار آنها آشنائی ندارید) مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران و جمیع رزمندگان آن در سراسر کشور است و لذا جنابعالی می‌توانید مطالب جزوه را از "توی توی گود مبارزه" تلقی فرمائید. اما اگر هنوز هم شکی دارید و یا هنوز هم باد و هوای تدریس "مبارزه با استبداد و استعمار" و "آزمودن" بادمهرگان" در سر دارید، توجه شما را به نقل قولی از فرماندهی سیاسی - نظامی مقاومت سراسری داخل کشور جلب می‌کنم. آنجا که برادر مجاهد علی زرکش با اشاره به امثال شما در پایان اطلاعیه‌ی خود به مناسبت دومین سالگرد مقاومت مسلحانه‌ی سراسری می‌گوید:

برای استقرار جمهوری دمکراتیک بسیج کرد؛ و هرکسی را هم که این واقعیت را هنوز درک نکرده باشد، به اقشار مختلف ملت احاله فرموده‌اید. علیهذا ناگفته پیداست که جناب استاد! می‌توانند الی غیرالتهایه "با مردم ایران، از کارگر و کارمند و معلم گرفته تا دانش آموز و دانشجو و استاد دانشگاه و بویژه با زنان ایرانی در این زمینه گفتگو و تبادل نظر کند"، با این همه از آنجا که ما (مجاهدین) علیرغم ارتباطات مستقیم سراسری و پایه‌ی اجتماعی وسیع سازمانمان، به درک واقعیتی که فوقاً گفته‌اید هنوز توفیق نیافته‌ایم؛ بد نبود که می‌فهمیدیم که آن همه کارگر و کارمند و معلم و دانش آموز و مردم ایران که اشاره کرده‌اید؛ آیا مخفیانه در پاریس به دیدن شما می‌آیند یا جنابعالی طی سی سال اقامت لاینقطع در خارجه کرارا و بنحو مخفیانه به داخل ایران رفته و با آنها گفتگو و تبادل نظر کرده‌اید!؟

... ضمناً با یادآوری این سطور از نامه‌ی خودتان که فرموده‌اید: "مگر سازمان‌های سیاسی و جنبش‌های رهاییبخش ملی نمی‌گویند برای تبلیغ افکار و عقاید و مواضع سیاسی خویش در خارجه هیئت نمایندگی و... داشته باشند". محترماً محض اطلاع حضرتعالی تصدیق می‌دهد که: اولاً - برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده که حضرتعالی بر اساس همان سو تفاهات خاص

کوبیدن افراد می‌پردازد، فردا که اسلحه در دست داشت، گلوله در دهانش خالی نکند؟..." در پایان کلام، نقل ابیات زیر را از حکیم ناصر خسرو بی‌مناسبت نمی‌دانم:

نشیده‌ای که زیر چناری گدوبنی بر رست و بر درید بر او به روز بیست پرسید از چنار که تو چند ساله‌ای گفتا چنار عمر مرا بر شد از دو بیست خندید پس بر او که من از تو به بیست روز برتر شدم، بگوی که این گاهلی ز چیست؟

او را جواب داد که امروزه‌ای گدو با تو مرا هنوز نه هنگام داوریست فردا که بر من و تو وزد بادمهرگان آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست  
پ. ا  
پاریس آذرماه ۱۳۶۲

"... هر کدام از آقایان که برآستی در حال و هوای میهن و آزادی و دمکراسی و ملی‌گرائی و امثال این ارزش‌ها می‌سوزند، خوبست به جای مبارزه با مجاهدین و اشکال‌تراشی بر سر راه تنها آلترناتیو دمکراتیک، سری نیز به میدان مبارزه با رژیم استبدادی و ضدملی خمینی بزنند. بلا تردید در این صحنه، عاشقان میهن و آزادی را دوش بدوش خود باز خواهند یافت. در این صورت اطمینان می‌دهم که چنانچه فی‌الواقع احتیاجی به تعلیمات دمکرات - مآبانه و ملی‌گرایانه و بخصوص تعلیمات ضد مردمی، جدائی اسلام انقلابی از سیاست باشد؛ رزمندگان مجاهد خلق آمادگی دارند که همچون شاگردانی سر به راه در مقابل اینان زانو زده و در میدان عمل درس‌های مربوطه را بیاموزند!"

اما شما در هر حال می‌توانید مطمئن باشید که اگر مجاهدین به صفاتی که شما به آنها نسبت داده‌اید متصف باشند، همان کارگر و دهقان و بازاری و معلم ایرانی خودبخود از دور آنها پراکنده شده و هیچ‌وقتی به آنان نخواهند گذاشت و چنانچه جنابعالی غرق در آنچه باشید که به دیگران نسبت می‌دهید، انشاءالله که با عبرت‌اندوزی از همی افراد و جریانات ورشکسته‌ی تاریخ معاصر ایران، همت نموده و به تصحیح کردار و روش‌های ناشایست خود بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت پرداخته و رودرروی انقلاب نوین مردم ایران قرار نگیرید.

در خاتمه با "درس گرفتن" از خود جنابعالی که من باب اثبات ارادت و دلبستگی! موکد خود به فرهنگ ایران، ابتدا و انتهای نامه را به اشعار شهیرترین شاعران ایران مزین فرموده‌اید، اینجانب نیز تشویق شدم که با الهام از همان "چنار" بی‌خاصیت "دویست ساله" ای که در ضمن نقل ابیات حکیم ناصر خسرو خود را با آن شبیه فرموده‌اید، متقابلاً با ابیاتی از همین حکیم، خدا حافظی کنم.

نگویش مکن چرخ نیلوفر را برون کن ز سر باد خیره سری را تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را بسوزند چوب درختان بی‌بر سزا خود همین است مر بی‌بری را

مسئول صفحات خارج از کشور  
ح. الف  
۱۳۶۲/دیماه/۵

## قسمت‌هایی از نامه آقای پیشداد به "مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

نیست شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین برای رسیدن به هدف خویش، پس از آنچه در این پنج سال بر ملت و میهن ما گذشته است، بتوانند نیروهای زنده و زنده‌ی ملت ایران را جلب و بسیج کنند و با اتکاء به نیروی مردم ایران، "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را در ایران مستقر کنند. این نکته برای اینجانب، مثل روز روشن است. اگر کسی یا کسانی به این واقعیت هنوز بی‌نبرده باشد (باشند)، باید او (و آنان) را تشویق و ترغیب کرد تا بروند و از مردم ایران بپرسند.

۲ - برخورد سازمان مجاهدین، نشریه‌ی مجاهد و مقاله‌ی بالابلند آقای محمد علی

نظیر آن) ده بیست یا سی سال دیگر بر ایران حکومت کند. وای به حال آقای محمدعلی جابرزاده!

... شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران برای استقرار "جمهوری دمکراتیک اسلامی" تلاش و کوشش می‌کنند. اینجانب علاوه بر مخالفت اصولی با هر نوع نظام مذهبی و مسلکی، عقیده دارم که جمهوری اسلامی به رهبری خمینی (با همی جناب‌ها و خیانت‌هایش به ملت ایران، به فرهنگ ایرانی و به کشور ایران) برای هفت پشت مردم ایران کافی است. ممکن



## توضیح درباره نامه پیشداد (پیشار) به "مجاهد"

بقیه از صفحه ۱۲

بصورت کاملاً مختصر) برای اینکه این بار نیز میوه چینان حرفهای و لگدمال کنندگان خون شهیدان، نیت ناجوانمردانهی خود بر علیه انقلاب و انقلابیون را پیش ببرند؛ به اشاراتی هر چند مختصر در رابطه با برخی از آنان مبادرت ورزیم.

مطابق یک ضرب المثل الجزایری، پسری از پدر (مجرم) خود می پرسد که چرا دعوی شرافت نمی کنی؟ و پدر پاسخ می دهد که برای این کار لاقل باید صبر کرد که آنها که ما را می شناسند سر بر زمین گذارند و بمیرند! اما عناصر ضد مجاهد و شورشکنی که یا دست در دست سردمداران ضد انقلاب غالب و یا در روابط پنهان و آشکار با سردمداران ضد انقلاب مغلوب و شبه آلترناتیوهای وابسته گردا داشته و دارند، عجول تر از این چیزها بوده و چنانکه گویا هیچکس نمی داند و نمی تواند بدانند آقایان چه می کنند و چه می خواهند، در پس ماسک های کاذب چپ نمائی یا ملی پناهی! و دمکرات گرائی! علم ضدیت با ما برافراشتند. البته در این بحبوحه هیچ معلم اخلاقی! نیز پیدا نشد که به آقایان بگوید: لاقل تا وقتی مجاهدین چنگ در چنگ خمینی ضد بشر هستند، خنجر زدن از پشت به آنها درست نیست؛ کما اینکه هیچ معلم اخلاقی به آنها نگفت: این همه تاخت و تاز به آنها (مجاهدین)، عملاً جز در خدمت ارتجاع و امپریالیسم نمی باشد...

یکی از افرادی که از این بیشتر از طرق مختلف در همین راستا بر علیه مجاهدین خلق ایران و بر علیه شورای ملی مقاومت (و برای اینکه بقول خودش، درب بر "پاشنه" ی دیگری بچرخد) اقدام کرده بود، آقای امیر پیشداد بود. نامبرده که آشکارا مبلغ این ایده بود که گوئیا ما (مجاهدین و شورا) از سایرین تنها "نوکری و دنباله روی و مجیز خوانی" می خواهیم، آنچنان دم از ملی گرائی و دمکرات مآبی نیز می زد که اشک از چشمان امثال خود نیز جاری می نمود! منجمله در نشریهی ایران شهر ۱۰/ تیر ۶۲ در نخستین سوالی که در مصاحبهی مربوطه از ایشان بعمل می آید، چنین می خوانیم:

"ایران شهر - شما نزدیک به سی سال است که در پاریس زندگی و کار می کنید. طبیب بیمارستان و استادیار دانشکدهی پزشکی

هستید. یک زن و دو فرزند و در نتیجه، مسئولیت های خانوادگی نیز دارید، با این همه، کسانی که شما را از نزدیک (و حتی از دور) می شناسد، می دانند که شما نه تنها "غرب زده" و "فرنگ مآب" نشده اید، بلکه به ایران و ملت ایران و فرهنگ ایرانی شدیداً علاقه و ارادت و دلبستگی دارید و در سراسر این مدت؛ در چارچوب امکانات مادی و معنوی خود، مدام بر ضد استبداد و فساد و بی عدالتی اجتماعی و بر ضد وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران، چه در دوران "استبداد آریامهری" و چه در عصر "ولایت امر و امامت امت" در حال مبارزه بوده و هستید... اما در رابطه با همین علاقه و ارادت و دلبستگی شدید! به ایران و ملت و فرهنگ ایرانی (که معلوم نیست چرا و به چه مناسبت مقدم بر هر چیز از کانال ضدیت با مجاهدین همین خلق و همین میهن می گذرد!) بود که برادر مجاهد محمد علی جابرزاده در "جزوهی آموزشی" ضمن تحلیل مواضع ضد مجاهدی و ضد شورائی نامبرده فقط طی یک جمله به برگزیدن نام فرنگی "ژان پیر پیشار" از جانب او نیز اشاره کرده و گفته بود:

"البته آقای پیشداد پس از پذیرش یک تابعیت جدید، اسم فرنگی "ژان پیر پیشار" را نیز برگزیده و هم اکنون با همین اسم به کار اشتغال دارد و لابد این هم بخاطر این بوده است که با مراعات "مخفی کاری" "ارادت و دلبستگی شدید" او "به ایران و فرهنگ ایرانی" در نزد خارجیان لو نرود. که البته همه ی این ارادت ها و دلبستگی های شدید! به فرهنگ ایرانی، به خود ایشان مربوط می شود و ربطی به ما ندارد.

اما آنچه به ما مربوط می شود، صرف نظر از اینکه او می تواند و حق دارد هر چه می خواهد بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین بگوید و بنویسد، "مسئولیت های" مضاعف ایشان در رابطه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت است... از سوی دیگر هر کس "جزوهی آموزشی" را خوانده باشد و هر کس که طی ۱۹ سال گذشته با نحوهی برخورد مجاهدین خلق ایران مختصر آشنائی داشته باشد، بروشنی می داند که حساسیت ما (مجاهدین) عمیقاً و دقیقاً

بر روی مواضع سیاسی افراد و جریانات مختلف است و اینکه تا کجا و چقدر در خدمت خلق و انقلاب و میهن و صلح و آزادی هستند و بالعکس تا کجا بر علیه آرمان ها و خطوط ملی و مردمی عمل می کنند. بعبارت دیگر ما با هیچکس نه در گذشته و نه در حال حاضر، دعوی شخصی و خصوصی نداشته و نداریم و علیهذا پیوسته از ورود در مقولات زندگی شخصی و خصوصی دشمنان و مخالفان خود نیز خودداری ورزیده ایم. کما اینکه علیرغم اطلاع بر تمامی سوابق اخلاقی ننگین عنصر خیانت پیشه ای همچون شاپور رواسانی؛ و علیرغم تمامی لجن پراکنی های این عنصر خود فروخته بر علیه رهبری سازمان و اینکه "نونها لان ۱۲ و ۱۴ ساله را جلو گلوله فرستاده و خود از "لذات زندگی خصوصی" نیز صرف نظر نمی کنند... در "جزوهی آموزشی" دربارهی سوابق او به همین قناعت شده است که:

"فعلات صفحات این جزوه را با آن آلوده نمی کنیم." حتی در رابطه با آخوندهای خمینی صفت - این دژخیمان پلید خلق و مجاهدین خلق - نیز سیره ی مجاهدین پیوسته همین بوده است. و إلا از معاد بخواه و هاشمی نژاد و خامنه ای گرفته تا سایر شاه مهره های رژیم؛ ما پیوسته می توانستیم تمامی ننگ و فساد شگفت انگیز این آقایان را بر ملا کنیم...

بنابراین در مورد آقای امیر پیشداد نیز نه ضدیت او با مجاهدین و شورای ملی مقاومت جنبه ی شخصی و خصوصی دارد و نه اشاره ی "جزوهی آموزشی" به تغییر نام او (به ژان پیر پیشار) از مقوله ی شخصی و خصوصی است. چرا که این موضوع را بایستی در چارچوب دعوی کلی تری مطالعه کرد که همانا دعوی مجاهدین و ضد مجاهدین است. چنانکه هر روز روشن تر می شود (باز هم در آینده روشن تر خواهد شد) در یک سو جنگی بی امان برای آزادی و استقلال و تمامیت ایران در جریان است و در سوی دیگر طیفی از جریانات و نیروها و افرادی که می خواهند در بر "پاشنه" ای دیگر بچرخد و می خواهند که "جوانان" سرسخت و ناسازگار مجاهد، میدان را برای شبه آلترناتیوهای وابسته گرا و ضد دمکراتیک خالی کنند. شبه آلترناتیوهای که بخاطر فقدان مشروعیت مبارزاتی و فقدان پایگاه ملی و مردمی جز در کف حمایت قدرت های خارجی و به بهای لگدمال نمودن رنج و خون

رشیدترین فرزندان میهن، هیچ شانس در داخل جامعه و فرهنگ و تاریخ ایرانی نداشته و نخواهند داشت. از اینرو همچنانکه یک روز خمینی "اسلام" را بر فرق ما چماق کرده بود، اینان نیز برای تخطئه ی مجاهدین و تنها آلترناتیو دمکراتیک، علم ملی گرائی و دمکرات مآبی ارادت شدید و غلیظ به ایران و ایرانی و فرهنگ ملی را علم می کنند. و اینجاست که نباید افکار عمومی را از ماهیت دعوا و از سوابق سیاسی و عملکرد کنونی برخی از این حضرات مطلقاً بی اطلاع گذاشت. یعنی پیشنهاد انقلابی، که خود برای آزادی و استقلال میهنش فرش خون گسترده است، نباید اجازه بدهد که فرصت طلبان و میوه چینان حرفه ای همچون گذشته، بر موج رنج و خونمان سوار شده و اسب خود برانند و باز هم در آینده نسل دیگری را فدای منافع فردی یا گروهی یا طبقاتی خود نموده و حتی در اتاق های شکنجه و در برابر جوخه های تیرباران نیز دست از سرش برنداشته و باز هم به او (چون امروز) از پشت خنجر بزنند.

در همین رابطه گاه در راستای روشنگری و مطلع نمودن افکار عمومی لازم می آید که از کسانی که هیچ دستی بر آتش مبارزه و مقاومت داخل کشور نداشته و ندارند، اما تمام هم و غم خود را بطرق مختلف بر علیه مقاومت بکار می برند، پرسیده شود که کدام را باور کنیم؟ دعوی دو آتشی ملی گرائی و دمکرات مآبی را یا ضدیت کور و بیمارگونه با تنها آلترناتیو ملی و دمکراتیک را؟!.

اما آقای امیر پیشداد ۳ ماه و اندی پس از انتشار "جزوهی آموزشی" (که کمتر از یک صفحهی آن به پاسخگوئی به افاضات ضد مجاهدی و ضد شورائی قبلی ایشان اختصاص دارد و طی یک جمله نیز به اسم فرنگی ایشان اشاره شده) در نامه ی مبسوطی که اواخر آذر ماه گذشته بدست ما رسید به بستانگاری پرداخته و آنچنانکه گوئیا "مجاهد" ابتدا به ساکن به تحلیل مواضع ایشان پرداخته است، مجدداً در چندین صفحه، آنچه را توانسته بر علیه مجاهدین خلق ایران بر روی کاغذ آورده است. بدیهی بود که چون صرف نظر از برجسب ها و ناسازگوشی های جدید، هیچ نکته ی تازه ای که در گذشته توسط خود او علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت بیان نشده باشد، در این نامه وجود نداشت؛ اصل مطلب همان رفع و رجوع و سبیل کردن تغییر نام خودش

به "ژان پیر پیشار" بود تا هیچکس در ارادت و دلبستگی شدید! ایشان به فرهنگ ایران تردید نکند و آن حقارت باصطلاح ملی گرایانه ای که از بیان نام ایرانی خود در برابر خارجیان نیز شرم دارد، همچنان مخفی بماند تا کار آئی اش بر علیه مقاومت انقلابی و بر علیه مجاهدین خلق ایران از دست نرود. اما متأسفانه استدلال ایشان در مورد تغییر نامشان (که این فقط یک نام مستعار بوده) آنقدر بی پایه و اساس و آنقدر آمیخته با دروغ و نیرنگ بود که ما تصمیم به عدم انتشار آن گرفتیم. زیرا در غیر این صورت:

اولاً - می بایست ذیل نامه ی ایشان به "مجاهد"، پاره ای اطلاعات مربوط به تغییر نامش (به ژان پیر پیشار) را که آگاهانه از ورود در آن، در "جزوهی آموزشی" پرهیز شده بود، جهت اطلاع خوانندگان درج می نمودیم.

ثانیاً - بایستی بر تناقضات و دروغ های موجود در نامه ی او انگشت می گذاشتیم.

ثالثاً - شاید لازم می بود از برخی اخبار و اطلاعات پیرامون فعالیت های سیاسی ایشان بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت، بویژه در رابطه با برخی سردمداران شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و وابسته گرا نظیر مدنی (که در این فاصله حتی برخی خوانندگان مجاهد نیز برایمان ارسال کرده بودند) صحبت می کردیم.

رابعاً - از آنجائی که آقای پیشار در نامه ی خود به "مجاهد"، صراحتاً مدعی تدریس و استادی کرسی مبارزه با استبداد و استعمار نیز شده بود، قطعاً می باید از او و امثال او می پرسیدیم که آنروز که ترتیب درج مصاحبه ی مدنی در ایران شهر را دادید و آنروز که شاهد همدستی و بفرما زدن او به ضد انقلاب غالب و مغلوب (تواما) بودید، چه می کردید و کجا بودید. یا آنروز که دیدید "نزیه" جزوهی کذائی خود را منتشر کرد و ماهیت خود را برملا ساخت؛ چرا یک لحظه مردانگی نکردید تا یقه ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت را رها کنید و لاقل یک اخمی هم به او بکنید؟ پس چه شد این همه فریاد "وادمکراسی" و "العطش" ملی گرائی؟! چگونه است در حالیکه مجاهدین هزارهزار برای آزادی و استقلال میهن راهی جوخه های اعدام و اتاق های شکنجه می شوند، باز هم از هجو و نقد و شلاق کش کردن



## توضیح درباره

### نامه پیشداد (پیشار) به "مجاهد"

می‌کنند که حتی حاضر نیستند بیش از این درباره‌ی وضعیت آقای پیشار در نشریه‌شان توضیح بدهند و بخصوص وقتی که در رابطه با تغییر نام ایشان فقط به یک جمله برگزار می‌کنند و رد می‌شوند؛ بلکه خدا را شکر! که لااقل یکی هست که به فریاد مظلومان! برسد و دمکراسی! را (البته برای هم‌کیشان) بدینوسیله تضمین نماید! اما نشریه‌ی آنچنانی ایرانشهر در شماره‌ی ۱۶ دیماه خود در همین رابطه می‌نویسد:

"از آنجا که - به گفته‌ی آقای دکتر پیشداد - تا این تاریخ قریب یکماه است که نشریه‌ی مجاهد از چاپ پاسخ ایشان خودداری ورزیده است، به نظر ما بایستی این حق برای آقای دکتر پیشداد محفوظ باشد که بتواند از حیثیت و سابقه‌ی سیاسی خود دفاع نماید." بنابراین اکنون که خوشبختانه دمکراسی! از یک چنین تضمین-کنندگان پایدار و پیگیری برخوردار است، متقابلاً ما نیز دست خود را باز می‌یابیم تا بگونه‌ای کاملاً دمکراتیک، هم آنچه را آقای امیر پیشداد (بویژه در رابطه با تغییر نام خود) به "مجاهد" نوشته منعکس سازیم و هم در این رابطه قدری از توضیحات ضروری را به اطلاع خوانندگانمان برسانیم. لذا در همین صفحات جوابیه‌ی بایگانی‌شده‌ی مسئول صفحات حاضر را نیز که ناگزیر اخیراً برای آقای پیشار پست کردیم، ملاحظه خواهید کرد. چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم آقای پیشداد در ابتدای نامه‌ی خود مقدمه‌چینی‌های تکراری کرده است که یکبار در "جزوه‌ی آموزشی" مورد اشاره قرار گرفته و علیهذا از جهت اختصار به نقل قسمت‌های اساسی نامه‌ی ایشان و جوابیه‌ی مسئول صفحات خارج از کشور که بیشتر به اصل موضوع مربوط می‌باشد اکتفا می‌کنیم که آنها را بطور جداگانه در همین شماره ملاحظه خواهید کرد.

#### توضیحاتی درباره

#### اکاذیب آقای پیشداد

#### و مفهوم اسم مستعار!!

آنچه می‌ماند ارائه‌ی چند توضیح ضروری پیرامون اکاذیب آقای پیشداد است که سعی می‌کنیم آنها را با حداکثر

آنها در مبارزه‌ای که هیچ سهمی در آن جز خرابکاری ندارید دست بردار نیستید، اما با آدم‌ها و جریان‌ها ضددمکراتیک، وابسته یا وابسته‌گرا اینهمه دمخور و هم‌گام می‌شوید. اما با اینهمه از آنجا که اختصاص دادن جای بیشتری در "مجاهد" به آقای پیشداد را (بیش از آنچه در "جزوه‌ی آموزشی" اشغال کرده بود) لازم نمی‌دیدیم و ضمناً به او و افشای دروغ‌هایش، به خصومت‌های فردی یا گروهی تعبیر شود؛ از انتشار نامه‌ی او به مجاهد و جواب‌های فوق‌الذکر صرفنظر کردیم و حتی جوابیه‌ی خصوصی مسئول صفحات خارج از کشور به نامه‌ی نامبرده نیز؛ با مخالفت برخی مسئولین تحریریه‌ی "مجاهد" مواجه شد و بایگانی گردید. برادران ما توصیه کردند از آنجا که؛ در خانه اگر کس است یک حرف بس است، پس علی‌القاعده برای هر کس که فی‌الواقع و صادقانه خواستار سردرآوردن از مضمون و ماهیت یقه‌دزانی‌های بااصطلاح دمکراتیک امثال آقای پیشار علیه مجاهدین بوده، "جزوه‌ی آموزشی" کافیت و بیش از این لزومی ندارد که نامبرده (پیشداد) حتی ضمن جوابیه‌ی خصوصی نیز رنجانده شود. اگر چه در نامه‌ی جوابیه‌ی مسئول این صفحات (که اکنون مجدداً آنرا برای آقای پیشداد پست کردیم) درباره‌ی تغییر نام ایشان نیز وارد جزئیات نشده و صرفاً به اشارات کلی راجع به دروغگوئی و توجیه‌کاری ایشان در این رابطه قناعت شده است.

اما چنانکه دور از انتظار نیز نبود نشریه‌ی ایرانشهر در شماره‌ی ۱۶ دی‌ماه خود، هنوز حتی یک ماه نیز از تحویل نامه‌ی مورخ آذرماه آقای پیشار به "پست" نگذشته؛ آنرا تمام و کمال با مقدمه‌ای که خطاب به "مجاهد" نوشته بودند، منتشر ساخت. تا هم دمکراسی خواهی و ملی‌گرایی آنچنانی حضرات "خش" برندارد و هم جریان‌ها و افراد هم‌گیش "بلی" گرفته باشند از ناپایداری مجاهدین در آزادیخواهی و دمکرات‌مآبی و... پس خدا را شکر که حالا مجاهدین اینقدر دیکتاتوری!

#### اختصار خاطرنشان کنیم:

۱- آقای پیشداد سعی کرده است مسئله‌ی تغییر نام ایرانی خود به نام فرنگی "ژان پیرپیشار" را که "دم‌خروس" همه‌ی آن ارادت‌ها و دلبستگی‌های کذائی به ملیت و ملی‌گرایی و ایرانیت از لای قبای آن بیرون زده، به لطایف‌الحیل، در لابلای مسئله‌ی "پذیرش یک تابعیت جدید" پرده‌پوشی کند و من‌باب "ردگم کردن" نیز سعی کرده است با فحش و فزیت به مجاهدین و بویژه به برادر مجاهدان محمدعلی جابریزاده خواننده‌ی خود را "بیهوش" سازد. آخر آقای پیشار چنانکه خود در شرح حال خودشان گفته‌اند، متخصص بیهوشی هستند و گوئی در جراحی‌ها و در تعویض در و "پاشنه‌ی" سیاسی نیز چنان می‌پندارند که مخاطبین یا خوانندگانشان در حالت بیهوشی بسر می‌برند! حال اینکه ولو او ناگزیر بوده تابعیت جدیدی برای خود دست و پا کند، اما دیگر تغییر نام چرا؟ و راستی در میان همه‌ی هموطنانی که بدلائیل سیاسی یا غیرسیاسی ناگزیر از پذیرش تابعیت کشورهای دیگر شده‌اند، چند نفر را می‌توان یافت که در عین ادعای ملی‌گرایی و داعیه‌ی تدریس مبارزه‌ی ضد-استبدادی و ضداستعماری (آنهم به مجاهدین) از نام ایرانی خود نیز شرم نموده و آنرا عوض کرده باشند. وانگهی براستی چه خطری از جانب رژیم شاه (آنهم در خارجه) متوجهی آقای پیشداد بوده است که جناب ایشان علیرغم اینکه محل کار و تحصیل‌شان علنی و پیوسته در دسترس بوده، از لحاظ اسم و رسم ایرانی ناگزیر به استفاده از اسم "مستعار" بوده‌اند؟ نکند که شاه دشمنی به ترسناکی جناب ایشان داشته و خودش هم خبر نداشته!

۲- از طرف دیگر، از آنجا که براستی کمتر دانشجوی مبارز ایرانی در خارج کشور (در زمان شاه) می‌توان یافت که فداکاری! را حتی به مرحله‌ی دست شستن از نام و هویت ایرانی و ملی خود رسانده باشد! شاید آقای پیشداد از کثرت مخفی‌کاری و مراعات مسائل امنیتی بوده که حتی مرتکب چنین مخفی‌کاری عظیمی شده‌اند! چون براساس لیست‌های محرمانه‌ی ساواک و وزارتخارجه‌ی شاه درباره‌ی اسامی دانشجویان مخالف در خارجه که سازمان مجاهدین خلق ایران در اختیار دارد و متعلق به همان سال‌های دانشجویی ایشان است، بوفور دانشجویانی بوده‌اند که بارها و بارها بیشتر از آقای پیشداد

فعالیت و مخالفت سیاسی داشته‌اند، اما بهیچوجه تغییر نام نداده‌اند. بگذریم که ولو آقای پیشداد در عین داشتن فعالیت سیاسی دانشجویی در خارج از کشور، در زمان شاه به ایران باز می‌گشتند، این امر برخلاف آنچه در نامه‌ی خود گفته است، الزاماً به معنی "خود را در دهان گرگ انداختن" نبوده و حتی یک نمونه نیز وجود ندارد که رژیم شاه صرفاً بخاطر فعالیت‌هایی از قبیل فعالیت‌های آقای پیشداد در خارجه، در آن زمان کسی را به اعدام یا حبس‌های سنگین محکوم نموده باشد. مگر اینکه کسی در ارتباط با سازمان‌های انقلابی داخل کشور قرار گرفته و یا پس از بازگشت به ایران مسلحانه در مسیر سرنوشتی رژیم شاه قدم برداشته باشد. مانند مجاهد شهید صفری لنگرودی و برخی دیگر از شهدای فدائی و مجاهد و سایر نیروهای انقلابی.

۳- آقای پیشداد در نامه‌ی خود از مساعدت‌های طبی و پزشکی خود در حق هموطنان ایرانی‌مان سخن گفته است که البته از نظر انسانی شایان تقدیر و ستایش است و امیدواریم هر چه بیشتر و بیشتر نیز بشود. کما اینکه مساعدت‌های بسیار ارزشمند عموم اطباء شریف و انساندوست ایرانی را که در وانفسای غربت و تبعید، بدون کمترین چشمداشت و به زبان آوردن خدمات ذیقیمت خود؛ به یاری هموطنان بیمارشان در خارج از کشور می‌شناهند، در خور عمیق‌ترین تحسین و ستایش انسانی می‌دانیم.

وانگهی ما هیچگاه آقای پیشداد را بخاطر ادامه‌ی تحصیل و اقامت و کار و زندگی در خارج کشور سرزنش نکرده و نمی‌کنیم. بعکس نه فقط در گذشته و حال و آینده مسئولیت‌های یک مبارز انقلابی و حرفه‌ای در خارج از کشور را از ایشان انتظار نداشته و نداریم، بلکه اگر ایشان و هر کس دیگر حتی فقط آرزوی سرنوشتی دیکتاتوری و استقرار و تداوم دمکراسی در ایران را در ضمیر داشته و یا دارند، آنرا تأیید و تحسین می‌کنیم.

در رابطه با مسئله‌ی تابعیت و حتی تغییر نامشان به "ژان پیر پیشار" نیز چنانکه در "جزوه‌ی آموزشی" تصریح شده باز هم "به خود ایشان مربوط می‌شود و ربطی به ما ندارد." چرا که ما به "حقوق بشر" منجمله حق آزادی انتخاب شغل و مسکن و نام و تابعیت و محل اقامت و ...

برای همه‌ی آحاد بشر معتقدیم و اگر آقای پیشار صدبار دیگر هم اسم و رسم عوض کند باز هم او را آزاد و مختار می‌دانیم... بنابراین حرف ما فقط اینست که چرا مزورانه و همراه با دروغ و نیرنگ، مسالهی تغییر نام خود را که مطلقاً ضرورت سیاسی و مبارزاتی نداشته به حساب "انتخاب یک اسم مستعار" در رابطه با "مبارزه با رژیم استبدادی شاه" گذاشته و سپس یک چنین مبارزه‌ای را که بهیچوجه نیازمند تغییر اسم و رسم نبوده، پشتوانه‌ی ضدیت با پرچمداران مقاومت انقلابی مسلحانه و سازمان خونبار رهبری‌کننده‌ی این مقاومت، می‌کنید؟

۴- ما تاکنون فکری نمی‌کردیم که اسم "مستعار" آن اسمی است که در مراجع قانونی سجل احوال ثبت نشده و خلاصه رسمیت قانونی و حقوقی ندارد. فی‌المثل اگر اسم شناسنامه‌ی من "جواد" باشد، اما فرضاً به هر دلیلی (اعم از دلایل شخصی و خانوادگی یا دلایل مبارزاتی) "امیر" نامیده شوم؛ دیگر به هنگام دریافت انشعاب برق و آب یا خط تلفن و ازدواج و یا دریافت حقوق و مواجب از صندوق محل کارم، اسم "امیر" بکار نمی‌آید و باید با همان اسم و اسم فامیل مندرج در شناسنامه و برگه‌ی هویت واقعی‌ام اقدام کنم.

اما در مورد آقای "جواد-پیشدادفرد" (ملقب به امیر پیشداد) واقعیت اینست که اکنون شانزدهمین سالی است که اسم و هویت ایشان لااقل در خارجه تبدیل به "ژان پیرپیشار" شده و جنبه‌ی قانونی به خود گرفته است. بنحوی که در این رابطه اگر اکنون "اسم مستعار"ی در کار باشد، همانا نام ایرانی اوست و نه نام فرنگی "ژان پیر پیشار" که آنرا بسهولت در لابلای فحش و فزیت شدید و غلیظ بر علیه مجاهدین سُمبل فرموده‌اند.

زیرا نامبرده ۱۶ سال پیش بر اثر تقاضای خود، طی حکم یک مرجع دولتی که منجمله درباره‌ی "انتساب مجدد" و همچنین "فرانسوی کردن اسامی" می‌باشد؛ برحسب دستورالعمل قانون ۱۹۴۵ در رابطه با "فرانسوی کردن اسامی اتباع جدید"؛ برای استفاده از نام "ژان پیر پیشار" بطور قانونی مجاز شناخته شده است.

برای اطمینان آقای پیشار از این حقیقت که کلیه‌ی کسانی که ایشان با آنها سر و کار دارد بقیه در صفحه‌ی بعد



### توضیح درباره

## نامه پیشداد (پیشار) به "مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

چندان "بیهوش" نیز نیستند، تصدیق می‌دهیم که:

قانون شماره ۵۲۶ - ۶۵ مورخ ۳/ژوئیه/۱۹۶۵ در مورد "فرانسوی کردن نام - نام خانوادگی..." در ماده ۱ خود چنین می‌گوید: "هر خارجی که در حال کسب ملیت فرانسوی می‌باشد و تلفظ نام خانوادگی خارجی اش مانع حل شدنش در جامعه ملی می‌شود، می‌تواند فرانسویزه کردن نام خانوادگی اش را تقاضا نماید." (تاکیدازماست)

البته آقای پیشداد بهتر از ما می‌دانند که برحسب "قلان" ماده ۱ یک "بهمان" قانون دیگر (منظور مواد ۸۴ و ۱۵۳ قانون ملیت‌هاست) که مورد استفاده ایشان نیز قرار گرفته؛ "فرانسویزه کردن نام (اسم کوچک)" ایشان نیز مجاز شناخته شده است. حال اگر باز هم آقای پیشار بر "مستعار" بودن نام فرنگی خود مصر است می‌تواند در صفحه ۱۶۰ کتابچه تلفن منطقه اقامت خود و نیز در دفاتر رسمی محل کارش، نام ثبت شده و رسمی و قانونی "زان پیر پیشار" را ملاحظه فرماید. واقعا معنی "مستعار" را هم فهمیدیم! خدا کند که دعوی استادی کرسی مبارزه "ضداستبدادی و ضداستعماری" از این قبیل نباشد!

همچنین جالب است بدانیم که علی‌القاعده بدنیاال تغییر نام، کلیه مدارک رسمی و گواهینامه‌ها و حتی دیپلم‌های دانشگاهی فرت مربوطه نیز چنانکه خواستار ادامه استفاده از آنها در وضعیت قانونی جدیدش باشد، بایستی به نام جدید برگردان و مهر و امضاء گردد. که البته ما نه می‌دانیم و نه می‌خواهیم بدانیم که آقای پیشار در این مورد چگونه مسائل خود را حل کرده است.

ضمنا شاید دانستن این نکته نیز برای خوانندگان مجاهد بی‌مناسبت نباشد که مسئول اول سازمان ما؛ برادر مجاهد سعود رجوی؛ به هنگام انتشار "جزوه آموزشی" در "مجاهد" طی دستورالعمل اکید تلفنی ما را از درج نکات فوق‌الذکر (پیرامون جزئیات مربوط به تغییر نام آقای پیشداد) برحذر داشته بود. در رابطه با همین تاکید نیز بود که در درج

نامه آقای پیشار به "مجاهد" دو دل بودیم و تا قبل از انتشار نامه مزبور در نشریه ایرانی شهر حتی جوابیه خصوصی مسئول این صفحات را نیز بایگانی کردیم.

لیکن امیدواریم برادر سعود نیز توجه کنند که بیش از این نمی‌توانستیم و لازم هم نبود که سکوت کنیم و امیدواریم ایشان همیشه انتظار صبر و بردباری و تحمل "دمکراسی یکطرفه" و ممنوعیت از حق جوابگویی دمکراتیک را از "مجاهد" نداشته باشند. چرا که اگر دمکراسی و برخورداری از حق پاسخ خوب است آنرا به گفته‌ی پارسال خود برادر سعود (در صحبت با مسئولین انجمن‌ها) از مجاهدین نیز نباید دریغ کرد.

۵ - آنچه آقای پیشار در رابطه با مراجعات هفتگی خود به مدت چهار سال به پلیس فرانسه و "چند لیتر خون جگر خوردن" در این رابطه گفته، قویا آمیخته با مبالغه و اغراق است. زیرا مطابق مقررات و قوانین آنروز فرانسه و برحسب وضعیت اقامت شخص ایشان در آن ایام (یعنی موقعی که تصمیم به اخذ تابعیت و اسم جدید می‌گیرند) بنابدلیل متعددی که قصد ورود در جزئیات مربوطه را نداریم، منجمله بدلیل اینکه در آن ایام لاقول بیش از ۱۰ سال از اقامت ایشان در این کشور می‌گذشته؛ تسهیلات قانونی بسیار بیشتری به ایشان تعلق می‌گرفته است. علیهذا هر چند لیتر یا هر چند بشکه هم که "خون جگر" خورده باشند، بهتر است تمامی آنرا به حساب مبارزه‌های که احيانا با شاه کرده‌اند، با مجاهدین تلافی نکنند! لیکن باید تاکید کرد که در هر حال حق اقامت و کار نه در فرانسه و در هیچ کجای دیگر جهان منوط به تغییر نام و نام‌فامیل نیست.

\*\*\*  
آقای پیشداد در نامه‌ی خود به "مجاهد" موکدا تکرار می‌کند که: "انتخاب این نام مستعار (چه ایرانی و چه فرنگی) یک سر سوزن از ایرانیت من و از حق اظهارنظر و شرکت و دخالتم درباره‌ی مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نگاشته است و نمی‌گاهد." ما ضمن استقبال

از "هر سر سوزن" ایرانیتی که در ایشان (چه پیشداد و چه پیشار) باقی مانده باشد همین میزان افتخار و غرور ایرانیت را نیز - ولو اینکه نوکتیز آن متوجه اصیل‌ترین مدافعان استقلال و آزادی ایران است - به آقای پیشداد تبریک می‌گوئیم و در حق اظهار نظر ایشان (چه در رابطه با مسائل ایران و چه در رابطه با مسائل فرانسه) نیز تردیدی نداریم. کماینکه در "جزوه آموزشی" هم تضحیح شده بود: "او (پیشداد) می‌تواند و حق دارد هر چه می‌خواهد بر علیه شورای ملی مقاومت بگوید و بنویسد..."

اما آنچه را به حرمت تمامی رنج و خون شهدای خلق هرگز بر او و امثال او روا نداشته و نخواهیم داشت اینست که خلق قهرمان ایران و مبارزات تاریخی آن و انقلابیون جانباز این میهن را "بیهوش"! تلقی نموده و بخواهند با فریبکاری و برافراشتن علم و کُتل‌های دروغین؛ امثال مدنی و نزیه یا هر خط‌ضد دمکراتیک و وابسته‌گرای دیگر را بر کرسی استادی و در موضع "تدریس" و راهبردی مبارزه‌ی ضداستبدادی و ضداستعماری مردم ایران بنشانند و بار دیگر همچون خمینی انقلاب نوین خلق را نیز بر سر انقلابیونش خراب و واژگون نمایند. همچنین باید خاطرنشان نمود که اگر کسی فی‌الواقع در راستای آزادی و استقلال ایران قدم برمی‌دارد، هرگز و هیچگاه نباید، چه بطور سیاسی و چه از لحاظ مواضع شخصی و فردی از مجاهدین نگرانی و بیمی به خود راه دهد. گذشته‌ی ما گواه این حقیقت است. تحولات آینده نیز این حقیقت را بیش از پیش به اثبات خواهد رساند. چرا که با هیچکس و هیچ جریانی مخالفت و خصومت شخصی و گروهی نداریم و فضا را نیز بر هیچ شخص و جریان دیگر بطور مرحل‌های هم که شده در مسیر آزادی خلق و میهن (و نه تخطئه‌ی محور کنونی تضمین آزادی و استقلال ایران به سود خطوط و تمایلات ضد دمکراتیک و وابسته‌گرا) قرار دارد تنگ نکرده و نخواهیم کرد. ولو اینکه ایدئولوژی، خط‌مشی سیاسی، عملکرد سازمانی و چارچوبی شورائی ما را نیز نپذیرفته و در هر راستا و چارچوبی که خودش می‌خواهد با دشمن دجال و ضدبشری به مبارزه بپردازد.

## اسلام پناهی! امینی

### جوش آوردن بختیارجی‌ها

بدنبال "عابد و زاهد" شدن دکتر امینی و سوال و کسب تکلیف شرعی!! ایشان از آیات عظام مراجع تقلید!!؟ "برای نجات مذهب و شیعیان!! یکی از بختیارجی‌ها، بنام "پیام" در شماره ۱۱۲ خود مقاله‌ی تحت عنوان "نگاهی به پرسش

دکتر امینی از آیات عظام" نوشته است که گویای بسیاری از "اسرار مگو"های ضدانقلابیون خارج‌نشین است. در زیر قسمت‌هایی از مقاله‌ی مزبور را عینا کلیشه می‌کنیم:



با دداشت روز

### نگاهی به پرسش دکتر امینی از آیات عظام

آقای امینی، در سوال مزبور، نوشته‌اند: "سلطان سیئه که به ایمان من شکی ندارند از هر گوشه‌ی جهان مراجع می‌کنند که ما چرا جوی‌های یک عده و خونریزی‌های به ناحق و... خلاصه تمام کارهایی که حکومت اسلام انجام می‌دهد، باعث بدنامی شیعیان شده است، جواب و تکلیف برای نجات از بدنامی چیست؟"

آقای امینی با انتشار این سوال، چند نشان زده است:

الف - ایشان می‌خواهند به حضرات آیات عظام بگویند که: ۱- متدین هستند و سخنان ارتشید آریا نا که گفت "چرا روزی ۱۷ بار بر طرف بت‌کده‌ی اعراب دولا و راست می‌شوید به ایشان ربط پیدا نمی‌کند" هر چند ایشان، برای آریا نا کف هم زده باشند.

ب - در حرکت‌های ضد آخوندی و ضد ارتجاعی دخالتی ندارند و در صورتی که به قدرت برسند، هر جالزم باشد، از حضرات آیات، سوال شرعی خواهند کرد.

ج - آخوندها نه تنها به مسجد نخواهند رفت، بلکه به فضولی‌ها ایشان در کار ملت و کارهای دولت ادامه خواهند داد و همچنان دکان پر رونق دین فروشی را، برقرار خواهند داشت.

د - آقای امینی می‌خواهند وانمود کنند که سب سب ظاهر ضد آمریکایی، از طرف ایشان مردود است.

ه - آقای امینی می‌خواهند به کشورهای که از ارتجاع مذهبی حمایت می‌کنند، وانمود بفرمایند که با این قشر مربوط هستند، و با لاقول آمادگی این را دارند که مربوط باشند.

و - آقای امینی که مردم به ایشان مراجعه می‌کنند و سوال شرعی می‌کنند، به خودشان درجه اجتهاد می‌دهند و نام مبارکشان را، به پیشوند آیت‌الله مزین می‌فرمایند و به این ترتیب به حضور آخوندها و لزوم حضور آن‌ها در ایران آینده عهده می‌گذارند. مسئله‌ی آخوندزدایی را از جامعه ایرانی و با حداقل آسیاست منتفی تلقی می‌کنند.

ز - آقای امینی با انتشار این سوال، خودشان را، در برابر اراده بخش عظیمی از مردم ایران قرار می‌دهند. گروه‌های کثیری از مردم ایران، خواستارند، که در ایران آینده، هر فرد ایرانی به اندازه توانایی‌ها، قابلیت‌ها، و تلاش‌هایش، از مواهب آن کشور بهره‌گیرند.

در چنین جامعه‌ی، جایی برای انگل، رمال، روضه‌خوان، مفت‌خوار، قاری و آیت‌الله منظور نشده است و نیز همان مردم، و جوی از درآدمشان را، برای بقا آخوند‌ها و ارتجاع، به خمس و زکوه و سهم امام اختصاص نداده‌اند و همان مردم اعتقاد دارند، هر شخصی به فراخور توانایی‌های مالی‌اش، باید به دولت مالیات بپردازد و از این بابت نمی‌توان وجوهی به سایر موارد اختصاص داد.

کاش آقای امینی، این عاقد محترم قرارداد کنسر-سیوم، وزیر دارایی کابینه سرلشکر زاهدی و شخصیت مورد اعتماد آمریکائیان به فرهنگ ایرانی، به پیشینه‌ی آخوند‌ها، به شهریار فارسی نوحه‌ی فرمودند، کاش ایشان حد اقل توضیح المسائل‌های آخوندها، و کتاب‌های مبارک‌های این حضرات را مطالعه می‌فرمودند، تا ابتدا اطلاع حاصل می‌کردند، که آیات عظام، هیچ کدام، در متن با هم اختلاف ندارند.

همه‌ی آن‌ها، مسایل مضحک و مسه...  
با جواب شرعی، نشاند...





سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی  
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های  
رژیم ضدبشری خمینی

بقیه از صفحه ۱۱

مفصل یا موجز بودن) در بین دو مجموعه گزارش قبلی، قرار دارند. با یک بررسی کوتاه دلیل آن روشن می‌شود:

۱- اصولا در رژیم خمینی شکنجه‌گاه‌ها از به اصطلاح دادگاه‌ها قابل تفکیک نیست همانطور که شکنجه‌گران و آمران شکنجه و بسیاری از مامورین زندان تیر خلاص از مسئولین دادگاه‌ها قابل تفکیک نیستند و چه بسا در همان "تغزیرگاه" قاضی ضد شرع که یا شکنجه‌گر و یا ناظر بر شکنجه‌هاست، حکم را در دو کلام صادر کند و دستور اجرای آن را در حیاطی که در کنار شکنجه‌گاه قرار گرفته است، بدهد. این مساله در رژیم خمینی حتی در شکل ساختمان زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها که معمولا از دادگاه‌ها غیر قابل تفکیک هستند، خود را نشان می‌دهد و ما به علت قلت صفحات "مجاهد" در این شماره تنها به چاپ یک نمونه از گروهی ساختمان‌هایی که هم بعنوان دادگاه و هم بعنوان زندان وهم شکنجه‌گاه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اکتفا می‌کنیم تا مساله ملموس‌تر شود.

۲- علت دیگر، کوتاهی مدت زمان محاکمات است. مدت زمان محاکمات بجز در موارد انگشت‌شمار بقدری کوتاهست، (۴۵ ثانیه یک دقیقه و حداکثر ۵ دقیقه) که اصولا بیش از چند جمله بین قاضی! و متهم رد و بدل نمی‌شود و اگر کسی جان سالمی از چنگ وحوش درنده‌ای که بر مسند قضاوت تکیه زده‌اند بدر برد و قصد گزارش نویسی داشته باشد، هرگز نمی‌تواند گزارشی مفصل از عملکرد درون بیدادگاه‌ها بنویسد. ولی علیرغم همی اینها ما آنچه را که از جمع‌بندی اسناد و مدارک مربوط به بیدادگاه‌های رژیم خمینی بدست آوردیم، در اختیار شما قرار می‌دهیم و سپس بخش‌هایی از چند گزارش را عینا برای شما درج می‌کنیم. در مواقعی که تعداد اعدام‌ها زیاد باشد (۵ مهر- ۳۰ خرداد) اساسا دادگاهی در کار نیست و در مواقع دیگر نیز دادگاه‌ها بدون نوشتن کیفرخواست و غیره تشکیل می‌شود و تنها پس از تحت فشار قرار گرفتن رژیم پلید خمینی از لحاظ بین‌المللی در

تیرباران برپاست و در داخل آن دنیائی از رذالت و ابتذال، رشیدترین فرزندان خلق را به خاک و خون می‌کشد.

### صحنه‌های

#### از بیدادگاه‌های رژیم

##### ضدبشری خمینی

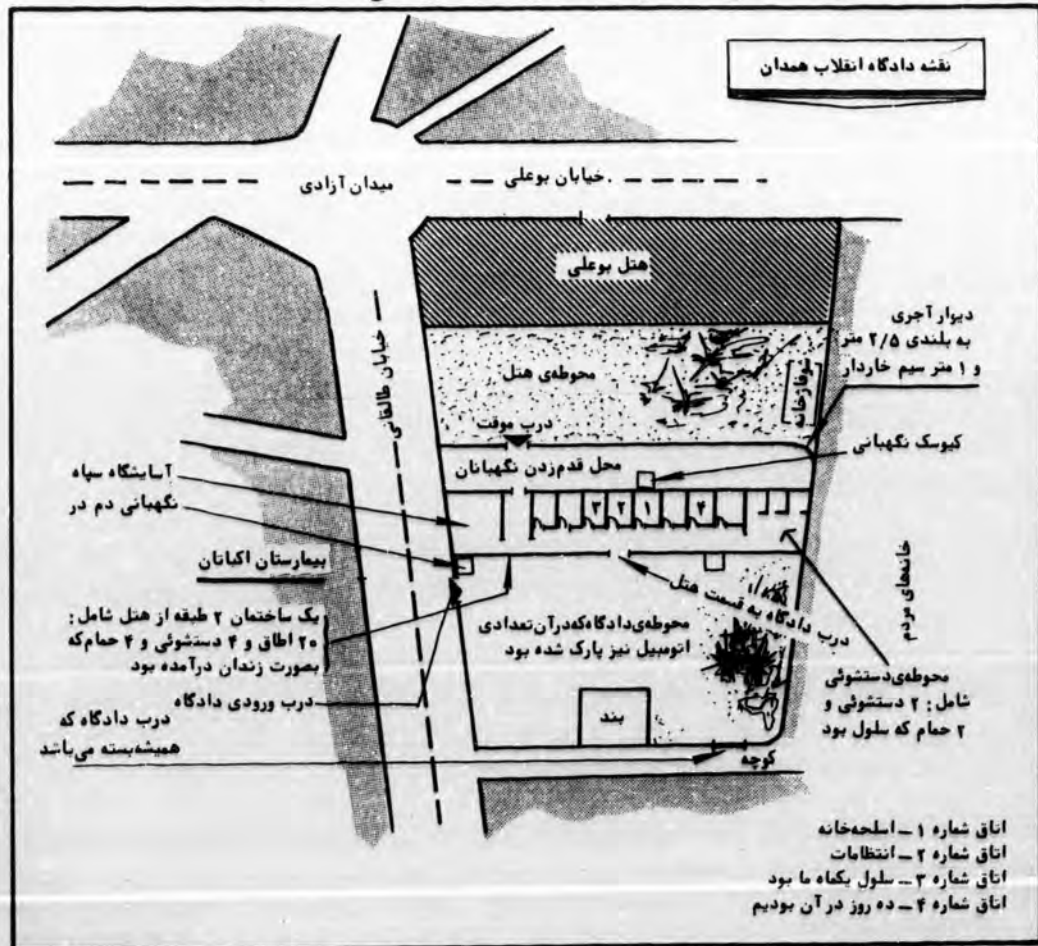
اگرچه رژیم خمینی از آشکار ساختن آنچه که در بیدادگاه‌هایش می‌گذرد همواره وحشت داشته و همواره در پس درهای بسته و پشت دیوارهای قطور زندان‌ها فرزندان رشید خلق را از دادگاه به میدان‌های تیرباران روانه کرده، ولی علیرغم همه اینها واقعیات پوشیده نمانده و کثرت جنایات رژیم خمینی از یکسو و اصلت و عظمت نبرد انقلابی

و مردم و با مکتبم این عهد را بستم که در مسیر آن‌ها حرکت کنم از چون خودم گذشتم. واسه‌ی من فرقی نداره حکم دادگاه چی باشه..."

رئیس بیدادگاه "شما این را اطلاع دارید که ایجاد رعب و وحشت در جامعه ولو کسی را هم نگشاید به عنوان محارب از نظر موازین فقه تشخیص داده می‌شوید...". دایوش سلحشور:

"روی همین مساله می‌خواهم صحبت کنم. بله به من گفته شده بود که اگر ایجاد رعب و وحشت بشه همان "محاربه" است، محاربه با خدا. ولی من می‌خواستم بگم که این برخورد خصمانه‌ی من با جمهوری اسلامی به چه سبب بود. مگه من کسی

بگین ولی اینها واسه من چیزی نمیشه چون من از همان روزی که قدم توی این راه گذاشتم پیه این تهمت‌ها را به خود مالیدم. همانطوری که من ادعا دارم که امروز حسینیم، حسین را توی گریلا خارجی خواندند، محمد را دیوانه، علی را کافر خواندند در موقعی که توی محراب شهید شد. باشد، چه باک، چه باک من که می‌خواهم راه آنها را برم از محارب و مفسد و یاغی و هرچی که بگن، اعدام کنند... به احتمال صد درصد حکم اعدام من صادر میشه. من خیلی از دوستانم اعدام شدند میرم پیش اونها. شهادت راه ماست. الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا..."



#### حکم اعدام در ۵ ثانیه

... نیمه‌های دیماه ۶۰ بود مجاهد شهید "ناصر... با فک و چانه‌ی شکسته و دست و پائی مجروح همراه دو پاسدار از شکنجه‌گاه به سوی بهداری می‌رفت. در همین موقع موسوی تبریزی جنایتکار که برای

پاورقی: (\* جلسه‌ی محاکمه‌ی مجاهد شهید داریوش سلحشور از معدود محاکماتی بود که چند تن از خبرنگاران خارجی در آن شرکت داشتند. رژیم خمینی در این دادگاه سعی کرد آزادی را در رژیم خود به اثبات برساند، ولی دفاعیات قهرمانانه‌ی مجاهد شهید داریوش سلحشور تمام رویاهای او را باطل نمود.

نبودم که قبل از انقلاب جلوی تانک رفتم. گوگتل مولوتف جلوی تانک انداختم. با رژیم شاه جنگیدم. مگر من چه گشته مرده‌ای با این رژیم داشتم که مجبور شدم دوباره سلاح بدست بیاورم. فقط... تنها چیزی که باعث شد من سلاح به دست بگیرم یک چیز بود: فقط این بود که حس کردم با ایمانی که به سازمان مجاهدین داشتم و دارم و خواهم داشت تا آخرین لحظه‌ی جونم خواهم داشت این حس را کردم که رژیم حاکم با سرکوب آزادی‌های مردم با سرکوب نیروها، دقیقا در خط آمریکا قرار می‌گیره... اینجا کسی که به عقیده‌ی خودش ایمان داشته باشد حکم اعدامش صادر میشه. حالا می‌گن اعدامی، نمی‌دانم محارب و تمام اینها را

فرزندان مجاهد این مرزو بوم از سوی دیگر، پرده از بسیاری مسائل برداشته است. در گزارشات زیر توجه شما را به برخی از صحنه‌هایی که در آن فرزندان خلق به محاکمه کشیده شده‌اند، جلب می‌کنیم:

#### گوشه‌هایی از جلسه

##### محاکمه‌ی مجاهد شهید

##### داریوش سلحشور \*

رئیس بیدادگاه

"آقای سلحشور آزادید در دفاع...". داریوش سلحشور:

"... من الان در دادگاه می‌خواهم از خودم دفاع کنم ولی دفاع من به خاطر جونم نیست. چون من از وقتی با خدا

همه‌چیز ممکن است اتفاق بیفتد: شکنجه و شلاق تا سرحد مرگ و یا اگر حاکم شرع یا قاضی از یک متهم زن خوشش بیاید، در همان با اصطلاح دادگاه از او تقاضای ازدواج می‌کنند. در این دادگاه‌ها به راحتی محکومیت یکسال و دو سال افراد به ابد و یا تیرباران تبدیل می‌شود... در یک کلام در این دادگاه‌ها بایست... مفهوم ضدبشر و ضدبشری را به تماشا نشست. دادگاه‌هایی که در زیرزمین آن بساط شکنجه برقرار است و در حیاط کناری آن جوخه‌های





سلسله خاطرات، گزارشات  
و نوشته‌هایی  
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

هواخوری از اتاقش بیرون آمده بود، او را دید و به طرف او رفت و نگاهی به صورتش انداخت و گفت: "تو برادر... نیستی." ناصر نگاهی به موسوی جلاد انداخت گفت: "چرا خودم هستم." موسوی تبریزی گفت:

"برادرت که تیرباران شد حقش هم بود. حکم تو چی شد؟" - ابد گرفتم ولی تا ابد هیچکس را نمی‌توان نگه داشت. "موسوی تبریزی اندکی مکث کرد و پرسید: "اگر ابد گرفته‌ای، چرا دوباره سروصورتت زخمی است؟" ناصر با خشم جواب داد: "به دستور هارون الرشید زمان هرچند وقت یکبار شکنجه می‌شوم... فکرمی‌کنند می‌توانند اطلاعاتی بدست بیاورند" موسوی جلاد پرسید:

"هارون الرشید زمان چه کسی است؟" ناصر بدون معطلی وبا فریاد گفت: "تو و آن امام رذل و بی‌شرف تان که جان و مال و ناموس خلقی را به بازی گرفته‌اید. شما رذل‌ها که هستی ملتی را به باد داده‌اید"

... بقیه قضایا به سرعت برق گذشت. موسوی به پاسداران چیزی گفت و آن‌ها "ناصر" را به داخل اتاق موسوی بردند و ۵ ثانیه بعد حکم "ابد" ناصر به اعدام تبدیل شد. پاسداران از همانجا ناصر را به میدان تیرباران بردند. نیم ساعت بعد خبر تیرباران ناصر در بند پخش شده بود.

از دواج،  
مصاحبه تلویزیونی،  
خیانت یا اعدام

۱۵ نفر بودند و بر روی نیمکت‌هایی که در سه طرف اتاق چیده شده بود نشسته بودند. ۸ تن از آنان در ظرف یک ربع ساعت به تیرباران محکوم شده بودند و نهمین نفر، "محترم" بود. حاکم ضد شرع نگاهی به لیست مقابلش انداخت و گفت: "محترم اکبری" محترم از جایش بلند شد. آخوند نگاهی به سرناپای محترم افکند و گفت:

"وضعیتی که پرونده‌ها دارد، محکوم به اعدامی، ولی برادر شالچی را هم پیش پای ما گذاشته‌اند که ممکن است نجات بدهد" و بعد به شالچی گفت: "بفرمائید" شالچی که مثل همیشه کت

فراخش بر روی پیکر نحیفش زار می‌زد و کلت ۴۵ خود را روی میز مقابلش گذاشته بود و با آن مشغول بازی بود گفت:

"بین جانم. سه راه پیش پایت می‌گذارم که باید یکی را قبول کنی و گرنه تیرباران خواهی شد. اولی ازدواج با یکی از برادران پاسدار. دوم مصاحبه در

"خاتم... بین چه به روز خودت آورده‌ای؟" قاه‌قاه خندید و سپس "آخوند محمدی" گفت:

"برادر نامجو! زحمت بکشید پرونده را بیاورید" "نامجو" پرونده را آورد و ورق زد و گفت: "شما رهبری منافقین را در... معاهده داشتی."

گفتم: "اینها درست نیست" "رسولی" با خشم به طرفم حمله کرد و با لگد به پام زد و زوزه‌کشان گفت:

"این مدارک از نمایندگی مخصوص امام، آقای سیدحسین آیت‌اللهی فرزند سید بزرگوار

را از شانهای "سلمان" پائین کشیدند و در حالی که دست‌ها و پاهایش را گرفته بودند زوزه‌کشان و با خنده‌های هیستریک، او را به میدان تیرباران بردند. در میدان تیرباران بالاخره "سلمان" پاسدار، مزدوری که در زمان شاه از پاسان‌های شهربانی بوده و پرونده‌های کثیف در تجاوز و دزدی و... دارد، توانست با مشت و لگد "اکبر" را از سائیرین بگیرد و در حالی که او را به زمین انداخته بود، به رگبار بستند. در بیدادگاه تبریز بسیاری از مجاهدین و مبارزین



مجاهد شهید داریوش سلحشور (بفروسط) در بیدادگاه خمینی در حال این رژیم ضد خلقی را به محاکمه کشیده است

بدینگونه محاکمه شده‌اند.

گزارش "صحنه‌ای"  
از بیدادگاه شیراز

"آخوند رسولی" و "آخوند محمدی" در اتاق نشسته بودند تا چشم‌شان به من که سروصورتم پر از خون بود افتاد، گفتند:

"آقا سیدمحمد شیرازی" داده شده، حالا شما می‌گوئی نادرسته! و بعد از آن در همانجا دستور ۱۵۰ ضربه شلاق را صادر کرد. ساعت ۱۱/۵ مرا به سلول برگرداندند. تکه‌های نان و کاسه‌ای آب برایم آوردند. از شدت شکنجه‌های قبلی و شلاق‌های ساعتی پیش، قادر نبودم حرکت

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه ۲۲

فعالیت‌های خود و وضعیت فعلی‌تان نوشته و برای ما ارسال دارید. \* دبی - برادر "فرزند آزادی" نامه‌ی مورخ ۱۶/آذرماه/۶۲ شما بدستمان رسید. مسئله‌ای را که اشاره کرده بودید، نمونه‌ای از جنایات بی‌شمار خمینی است. ضمن فعال کردن رابطه‌ی خود با ما گزارشات و اخبار جدیدی را که به دستمان می‌رسد، برایمان بفرستید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* شارجه - برادر "حسن"؛ نامه‌ی مورخ ۱۷/دسامبر/۸۳ شما بدستمان رسید. تلاش شما در زمینه‌ی وصل ارتباط خود با سازمان، قابل تحسین است. مسئله‌ی وصل ارتباط شما را پیگیری خواهیم کرد. \* خواهر یا برادر

- ۱- در اسرع وقت رد خود را جهت برقراری ارتباط مستقیم، همزمان از دو طریق (از کانال دوستان و همچنین آدرس‌های اعلام شده در نشریه) برای ما ارسال دارید. مطالب رد دار را به شیوه‌ای بنویسید که در صورت باز شدن نامه امکان دسترسی رژیم به شما وجود نداشته باشد.
- ۲- تا برقرار شدن ارتباط مجدد با سازمان، ارتباط خود را با کلبه‌ی افراد و روابط آلوده که می‌توانند به شما ضربه بزنند، قطع کنید.
- ۳- رابطه‌ی خود را با خواهران "معصومه" و "هما" ضمن رعایت ضوابط امنیتی حفظ کنید.
- ۴- گزارش دقیق و مشروحی از

کنم. به ناچار روی زمین غلطیدم و سرم را در کاسه‌ی آب فروبردم و آب خوردم. در همین موقع، درب سلول باز شد و "آسمانی" (پاسدار جنایتکار) وارد شد و موهایم را گرفت و کشید و گفت: "مثل خرداری آب می‌خوری بلند شو... دادگاه داری!"

دادگاهی غیابی  
در قزل حصار!!

... "غلامرضا چایچی" به نازکی یک کلبه‌اش را در آورده و سنگ منانه‌اش را "عمل" کرده بود. در سلول انفرادی جای بخیه‌هایش خونریزی کرده بود و سرانجام با کمک یکی از آشنایانش که صاحب نفوذ بود، به بند عمومی منتقل شده بود. او در بیدادگاه به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود و آنشب در گوشه‌ی بند با یکی دیگر از زندانیان با شطرنجی که با خمیر نان ساخته شده بود مشغول بازی کردن بود که "عبدالله شمری" وارد بند شد و داد کشید: "چایچی بلند شو راه بیفت" "چایچی" گفت: "چی شده؟" عبدالله شمری خندید و گفت: "می‌خواهیم افقی مرخصت کنیم" "چایچی" گفت:

"شوخی نکن من به ۱۵ سال حبس محکوم شده‌ام" عبدالله شمری تکه‌کاغذی را که در دست داشت نشان داد و گفت: "دوباره امروز محاکمه‌ات کردند. غیابی، اینم حکمته و من باید ببرم اعدامت کنم."

دقایقی بعد او را چشم‌بند زدند و از بند بیرون بردند و مثل همه‌ی اعدام‌ها با روشن کردن چراغ‌های ماشین "لانچیا" در حیات زندان او را به رگبار بستند و به شهادت رسانیدند.

(ادامه دارد)

(ن/۱۱۸/۴۳): نامه‌ی مورخ ۱۷/آذرماه/۶۲ شما که حاوی زندگینامه و عکس و شرح شهادت مجاهد شهید حمید ایمانی خوشخو بود، بدستمان رسید. سایر اطلاعات خود را برایمان شهدای انقلاب نوین خلقمان برایمان ارسال کنید. رابطه‌ی خود را با ما فعال کرده و باز هم برایمان نامه بنویسید. \* آلمان غربی - برادر "جلال"؛ شعری را که در رابطه با "تریپولی" سروده و برایمان فرستاده بودید، رسید. منتظر شعرهای بعدی شما هستیم. \* کانادا - برادر سعید ع.ن؛ نامه‌ی را که در آن به دستگیری یکی از هواداران اشاره کرده بودید، بدستمان رسید. اخباری را که بدستمان می‌رسد، هم در رابطه‌ی مستقیم با خود ما و هم از طریق انجمن دانشجویان مسلمان، برایمان بفرستید.



## وقتی که "ائمه جمعه" قهر می کنند!

او را به "چادگان" مامور کرده اند.

(کیهان ۲۶/آذرماه/۶۲)

اما اوضاع در بندر دیلم (در جنوب) بحرانی تر است؛ هنوز ۴ هفته از ورود رضائیان "امام جمعه"ی اعزامی به آنجا نگذشته، به حضرتش "اتهام شرم آور" زده اند و ایشان این رسوائی را تحمل نکرده و به حالت قهر شهر را ترک کرده است. البته این "اتهام" را سپاه ضدخلقی بندر دیلم به "امام جمعه" زده و گویا پیش از این، از "کار شرم آور" "امام" اطلاع داشته اند و در اوج کشمکش و دو دستی در شهر، آنرا بر ملا نموده اند.

در "کلاله" (شمال)، تضادها به جایی رسیده است که "روحانی" جعاعت نمی تواند دوام بیاورد؛ از جمله "بهترین امام جمعه مجبور به ترک "کلاله" شده است.

(کیهان ۲۲/آذرماه/۶۲)

"امام جمعه"ی قهر کرده ی آباده را نیز خمینی دجال راسا "دستور اکید" داده تا به "سنگر نماز جمعه" مراجعه کند.

(کیهان ۲۱/دیماه/۶۲)

ضمنا برای عینی شدن بیشتر نسبت به این قبیل قهر کردن ها، بی مناسبت ندیدیم به یک مورد قدیمی تر آن نیز اشاره کنیم و آن را عینا از جمهوری ۱۳ تیر ماه امسال کلیشه نمایشیم:

"امام جمعه" دست از پا درازتر به حوزه ی ماموریتش بازگشته است. از جمله حدود یکماه و نیم قبل، بر سر تضادهای درونی - بویژه درگیری بر سر انتخابات آتی مجلس ضدخلقی - باصطلاح امام جمعه ی "فولادشهر" که ظاهرا از ایادی حزب منفور جمهوری است، به دستور ظاهری نماینده ی جنایتکار خمینی در اصفهان و باصطلاح امام جمعه ی این شهر، از پیشنامزی جمعه استعفا کرده و حتی متن استعفایش را در آخرین نمایش جمعه به استحضار نمازگزاران رسانده است. اما چون برایش علم و گنگ راه نینداخته اند و امتیاز دندان گیری نصیبش نشده و در این میان، دفتر مرکزی ائمه ی جمعه هم با استعفایش موافقت نکرده است، امام جمعه ی "فولادشهر" هنوز حاضر نشده از بست نشینی خارج شود و به محل ماموریتش برود و کماکان ایادیش را به "اتحاد و یگانگی" دعوت کند. درحالیکه "امام جمعه"ی قهر کرده ی هندیشان توفیق آن را پیدا کرد که با منتظری جنایتکار دیدار کند و درخواست او مبنی بر بازگشت به "سنگر" را پشتوانه ی آشتی با جناح های متقابلش قرار دهد! (اطلاعات شنبه ۱۷/دیماه/۶۲)

"درخواست های مکرر مردم شریف و مسلمان بیچار" می باشد؛ اما دست کم ایادی رژیم بخوبی می دانند که اگر هم "حجت الاسلام" با تن و بدن خونی و لباس و عمامه ی پاره شده ی ناشی از گلاویز شدن با رقبایش به قم نرفته باشد، لاقلا برای تعطیلات پایان هفته، بیچار را ترک نکرده است!

در بیچار بازگشت "امام جمعه"ی زمان شاه خائن به شهر که از مالکین بزرگ نیز هست، بهانه ی جنگ و جدالها شده است. فرماندار سرسپرده ی بیچار و "رحمانی" خائن باصطلاح نماینده ی بیچار در مجلس ضدخلقی، به حمایت از "امام جمعه"ی سابق برخاسته اند و "انواری" را بایکوت کرده اند. پادرمیانی های موسوی "امام جمعه"ی خائن زنجان نیز به جایی نرسیده و "نماز وحدت"ی که وی اخیرا به همین دلیل در بیچار برگزار نمود، جناح های متخاصم را به وحدت نرساند! و انواری حدود ۲ ماه پیش بیچار را ترک کرد. از سوی دیگر تعدادی طلاب از جناح انواری پیش منتظری و "دفتر مرکزی ائمه ی جمعه" رفته اند تا با وساطت و پشتیبانی منتظری جنایتکار، انواری را بازگردانند. آنها نیز گفته اند، وقتی فرماندار و "رحمانی" روی خوش نشان نمی دهند، این کار بیفایده است و ممکن است زدو خورد و درگیری در این رابطه پیش بیاید! اما بهرحال گویا چانه زدن ها، به جایی رسیده و تصمیم به بازگرداندن "انواری" مزدور گرفته شده است.

در همین رابطه دبیرخانه ی شورای جنایتکاران خمینی نیز - که صرفنظر از خط و خطوط دادن، کار تهیه ی بلیط بازگشت برای ائمه ی جمعه ی قهر کرده را نیز بعهده دارد - برای دلجوئی از "امام" بیچار - و چه بسا برای نرساندن او - از "حساب الامر" منتظری مایه گذاشته است. جالب ترین نکته نیز در دستورالعمل "دبیرخانه ی مرکزی ائمه ی جمعه" آنست که از امام جمعه خواسته شده تا برای دعوت مردم به "اتحاد و یگانگی" به بیچار مراجعه کند و توطئه ی دشمنان رژیم را نقش بر آب سازد! البته در همه ی مواقع نیز توطئه ی دشمنان بخوبی و خوشی خنثی نشده و

امام جمعه اش را ببردازد و او را با دست پر به شهر و بویژه به "سنگر" و منبر ریا و سالوش بازگرداند! زیرا این نکته واضح و آشکار است که "امامان جمعه"، به اعتبار اینکه به هر حال نمایندگان ولایت سفیانی خمینی در مناطق ماموریت خود هستند، برای حفظ پرستیژ و اتوریته ی کلیت این باصطلاح ولایت هم که شده، باید از ارج و قرب بیشتری برخوردار باشند و در هر کاری به حساب آیند. در جریان عمل نیز آنچنان که شاهد هستیم، خمینی اجبارا و با اصرار رشته های نیروهای وابسته به خود در نقاط مختلف را با چنگک "امام جمعه" ها، بزعم خودش مستحکم و منسجم نموده و آنها را جلودار کلیه ی بسیج ها و نمایشات عوامفریبانه و ضد انسانی رژیم، از جمله "نمایش جمعه"، "نماز وحدت"، "کمک به جبهه ها"، "بسیج نیرو برای جنگ"، "راهپیمائی ها" و... قرار داده است. و به همین لحاظ هم بیشترین جنایات رژیم خمینی نیز بدست همین مزدوران در شهرها و روستاها انجام گرفته است.

حال با این توضیحات مختصر، به خبر مندرج در اطلاعات ۱۹/دیماه/۶۲ که به شکلی کاملا عوامفریبانه و سر بسته خبر قهر "امام جمعه"ی بیچار را به چاپ رسانده، توجه کنید:

جنگ و جدال بین ایادی خمینی که هرازگاهی چون سگ و گربه به جان هم می افتند، به دردسر و دل مشغولی مستمر سردمداران رژیم تبدیل شده است. علی الخصوص که در اکثر این جنگ و جدالها، "امام جمعه" های منفور و جنایتکار خمینی، پای اصلی مرافعه هستند و با توجه به خودخواهی، خباثت و انحصارطلبی و یک سلسله صفات رذیله ی دیگر که تقریبا ذاتی خمینی و خمینی صفتان و بویژه امامان پلید جمعه می باشد، تا بنحوی اختلاف به نفع "امام جمعه" حل نشود، غائله پایان نمی گیرد.

راه حل مسئله چند شق بیشتر ندارد؛ یا "امام جمعه" قلچماق است و از پس همه ی ایادی رژیم برمی آید و فی المثل اگر طرف مقابلش فرماندار شهر باشد، او را منبری کرده و نهایتا دم او را گرفته و از شهر بیرون می اندازد؛ یا اگر در بین جناح های متخاصم رژیم در محل، دست پائین را دارد و اوضاع چندان به نفع او نیست، به قم می رود!

در این میان ریاکارترین و آب زیرکانه ترین آنها نیز از موضع مظلوم نمائی و قهر، بصورت بی سروصدا و گمنام، شهر را (عمدتا به قصد قم) ترک کرده و عمدا مسئله را به سکوت برگزار

۱۹/دیماه/۶۲

اطلاعات

### دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه خواستار بازگشت حجت الاسلام انواری امام جمعه بیچار به این شهر شد

قم - در پی درخواست های مکرر مردم شریف و مسلمان بیچار، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه با ارسال نامه ای به حجت الاسلام انواری امام جمعه بیچار خواستار بازگشت وی به این شهر شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در این نامه از امام جمعه بیچار خواسته شده برای ارشاد مردم مسلمان و در صحنه بیچار از تریبون نماز جمعه و دعوت به اتحاد و یگانگی، حسب الامر آیت الله - العظمی منتظری به آن شهر مراجعت کند و با برپائی نماز های پرشکوه جمعه توطئه های دشمنان اسلام را نقش بر آب سازد.

می کنند تا ضروریات سیاسی ناشی از این حرکت، رژیم را وادار کند تا بهای قهر کردن و اداری کند تا بهای قهر کردن

۱۳/تیرماه/۶۲

جمهوری اسلامی

### راهپیمائی در برازجان

برازجان - خبرنگار جمهوری اسلامی: گروه کثیری از مزدم شهید پرور و پیرو خط امام و جمع کثیری از برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی شهرستان برازجان پریشب طی یک راهپیمائی با شکوه که از محل بسیج مرکزی این شهرستان تا محل حزب جمهوری اسلامی دنتر برازجان انجام گرفت با شعارهای درود بر خمینی، سلام بر رحیمی، نماز جمعه ما عزای دشمن ماست - امام جمعه ما اساس وحدت ماست - امام جمعه ما باید که بازگردد عوامل هجرتش افشاء باید گردد، خواستار بازگشت امام جمعه و رسیدگی به مسائلی که باعث هجرت حجت الاسلام (خمینی امام جمعه این شهرستان شده است شدند آنگاه تظاهر کنندگان همگی در مراسم عزاداری شهادت حضرت علی (ع) شرکت نمودند.

اما "امام جمعه"ی اعزامی به "فریدون شهر" که گویا شرایط برای استقبالش چندان مناسب نبوده! هنوز به دروازه ی شهر نرسیده، حکم تازهای برایش نوشته اند و ملاحظه می کنید که حزب چگونه برای بازگرداندن امام جمعه ی "هجرت" اکرده ی خود، کارناوال راه انداخته و خواستار افشای "عوامل هجرت ایشان" شده است!



## متن سخنرانی پدر رضائی‌های شهید . . .

بقیه از صفحه ۸

رنج‌هایی که ملت ایران پس از حاکمیت رژیم قرون وسطایی خمینی بخود دیده است، به دلایل گوناگون و از جمله به علت نداشتن زبان مشترک با مردم اسپانیا، بازگو کردن آنها بسیار مشکل می‌نماید. اما واقعیت این است که همگی ما به عنوان اعضای خانواده‌ی بشری وظیفه داریم اجازه ندهیم ملتی بیش از این قربانی جاهطلبی و کینه‌توزی رژیم گردد که به هیچیک از اصول و ضوابط انسانی و بین‌المللی پایبند نیست.

خانم‌ها، آقایان؛

در میان هزاران خانواده‌ی ایرانی که فرزندان‌شان قربانی جنایات رژیم خمینی گردیده‌اند، چند نفری از میان انبوه خانواده‌ها اینجا حضور دارند و بسیار طبیعی می‌نماید که در یک چنین سنینی و پس از سال‌ها کار و زحمت، به استراحت بپردازند؛ اما رژیم خمینی نه تنها به فرزندان آنها رحم نکرده، بلکه پدران و مادران آنها نیز از بی‌رحمی و شقاوت خمینی در امان نبوده‌اند و مجبور گردیده‌اند دور از همگی علائق و دلبستگی‌های عاطفی که عمری به آن خو کرده‌اند، زندگی پردردی را چه بلحاظ روحی و چه بلحاظ جسمی در خارج از وطن خود ادامه دهند، و اینها همه بخاطر اینست که حاضر به تسلیم در مقابل خمینی نبوده‌اند. به عنوان مثال مادران و پدرانی را که در این جا حضور دارند، معرفی می‌نمایم:

آقای امامی، پدری که حدود ۸۰ سال سن ایشان است و اکنون به همراه همسرشان (خانم امامی) در اینجا حضور

دارند. سه فرزند این خانواده توسط جوخه‌های مرگ خمینی تیرباران شده‌اند. مادر فرزانه‌سا که دو فرزند دختر و پسر و داماد ایشان توسط پاسداران خمینی به شهادت رسیده‌اند و مادر کوشالی که دو فرزند‌شان تیرباران شده‌اند. یکی از فرزندان ایشان نامزد نمایندگی مجلس شورا بوده است. اخیراً سازمان مجاهدین خلق ایران مشخصات قریب ۸۰۰۰ نفر از اعضا و هواداران خود و سایر نیروها را انتشار داده و برای تمامی مراجع بین‌المللی ارسال نموده که فقط قسمتی از ۳۰۰۰۰ نفر اعدام‌های خمینی است. بنابراین، خانم‌ها و آقایان و طرفداران حقوق بشر؛ اجازه بدهید تاکید کنم که "براستی شرم‌آور خواهد بود اگر جهان بر جنایات خمینی و بر رنج‌های عظیم ملت ایران از بابت این شخص، چشم فرو بندد و بگذارد رژیمی که به هیچ اصل و معیار بشری پایبند نیست، تمامی هستی انسانی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ملتی نجیب و شرافتمند و برخوردار از تمدن و فرهنگی سرشار و پرشکوه را این چنین بدست انهدام و نابودی بسپارد." بار دیگر اجازه می‌خواهم تاکید کنم این کنفرانس وظیفه‌ی انسانی دارد که مطابق با منشور ملل متحد، در رابطه با زیر پا گذاشتن و تحقیر مداوم مبانی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، جنگ‌طلبی عنان گسیخته و شکنجه و اعدام و حلق‌آویز نمودن پی در پی هزاران انسان آگاه و بیگناه، توسط استبداد مذهبی و قرون وسطایی خمینی، به مسئولیت‌های انسانی خود در قبال تمامی نوع بشر به هر طریق که صلاح می‌داند، اقدام نماید.

مسئله اقدامات شما را ملت ایران قدر خواهد شناخت. در همین جا باید یادآور شوم که اخیراً ۹۶۰۰۰ نفر از مردم جهان طی ارسال نامه‌ها و تلگرام‌هایی برای دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار طرح جنایات خمینی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردیده‌اند. حقوق بشر اسپانیا نیز چندی قبل با انتشار بولتنی به اکثر موارد نقض شدید حقوق بشر در ایران توسط رژیم خمینی - با توجه به اسناد و مدارکی که نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا در اختیارشان قرار داده بود - اشاره کرده است. همچنین لازم می‌دانم که از تمامی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌هایی که در طول یکسال گذشته با شورای ملی مقاومت ایران به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی همکاری نموده و علاقمندی خود را نسبت به سرنوشت مردم ایران ابراز داشته‌اند و رژیم قرون وسطایی خمینی را محکوم نموده‌اند، تشکر نمایم. مجدداً به عنوان پدر ۵ شهید انقلاب ایران، از همگی شما مدافعان حقوق بشر می‌خواهم با فشار از هر طریق ممکن بر رژیم خمینی، خواهان قطع اعدام‌ها و سرکوب‌ها در ایران شوید. از نمایندگان خود در سازمان ملل بخواهید رژیم خمینی را به علت نقض شدید حقوق بشر محکوم نمایند. در پایان امیدوارم با همکاری و یاری همگی انسان‌دوستان جهان، بتوانیم رژیم خمینی را هر چه بیشتر در سطح بین‌المللی به انزوا کشانده و با مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران تحت رهبری شورای ملی مقاومت به مثابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک که مسئولیت آنرا فرزند مجاهد مسعود به عهده دارد، این رژیم ضدبشری را سرنگون کرده و صلح و آزادی را به ایران بازگردانیم. موفق و پیروز باشید.



## تقویم مجاهد

بقیه از صفحه ۱ اول

از صفحات "مجاهد" را به این نوع مقالات و نوشته‌ها اختصاص می‌داده و بعد از این نیز چنین خواهد کرد.

اما از آنجائی که پیوسته رویدادهای مهم و قابل بررسی و یادآوری در زمینه‌های مختلف اجتماعی بوقوع می‌پیوندند که هر کدام بنابه اهمیت خود، باید در سالگردهای مربوطه‌شان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرند و از طرفی از آنجائی که صفحات "مجاهد" و همچنین اوقات کادرهای آن نیز محدود می‌باشد و لذا امکان انعکاس برخی از "مناسبت‌ها" در حجم زیاد مقدور نبوده و عملاً بسیاری از "سالگرد‌ها" و "مناسبت‌ها" در "مجاهد" منعکس نمی‌شود، برای رفع این نقیصه، تصمیم گرفتیم از این شماره با گشودن ستون "تقویم مجاهد" و با محدود کردن حجم مطالب، به "مناسبت‌های بیشتری بپردازیم. طبیعی است که مانند همگی موارد دیگر در اینجا نیز نیازمند همکاری و کمک هموطنان عزیزمان می‌باشیم.

### تقویم هفته: از ششم تا دوازدهم بهمن ماه

- \* ۸/بهمن (۱۳۵۷): گشتار مردم تهران به دستور بختیار جنایتکار، آخرین نخست وزیر شاه خائن.
- \* ۹/بهمن (۱۳۵۷): شهادت کارگر مجاهد حسن روشن پناه طی یک ماموریت انقلابی در کوه.
- \* ۹/بهمن (۱۳۵۹): شهادت میلشای مجاهد مهری صارمی و مادرگیری ایازی طی تهاجم مزدوران خمینی به مراسم یادبود مجاهد شهید "بهرام گردستانی" در خرم‌آباد.
- \* ۱۰/بهمن (۱۳۵۸): میتینگ با شکوه سازمان مجاهدین خلق ایران در دانشگاه تهران به مناسبت بزرگداشت سالگرد مجاهد کبیر "احمد رضائی" و میلشای شهید کارگر مجاهد "عباس عمانی" و سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی تحت عنوان "آینده‌ی انقلاب".
- \* ۱۰/بهمن (۱۳۲۶): برابر با ۳۰ ژانویه (۱۹۴۸): ترور مهاتما گاندی رهبر و پیشوای ملی مردم هندوستان
- \* ۱۱/بهمن (۱۳۵۰): شهادت مجاهد کبیر احمد رضائی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران.

## ۱۴۸ نفر از شرکت‌کنندگان در کنفرانس حقوق بشر

### رژیم خمینی را محکوم کردند

در جریان برگزاری کنفرانس مادرید، ۱۴۸ نفر از شرکت‌کنندگان در کنفرانس متنی را امضاء کردند که طی آن رژیم خمینی بخاطر نقض شدید و مستمر حقوق بشر محکوم شده و از تمامی مجامع بشردوست بین‌المللی درخواست شده که برای جلوگیری از ادامه‌ی سرکوب در ایران اقدام کنند. در میان امضاءکنندگان اسامی گروهی از شخصیت‌های علمی، سیاسی و مطبوعاتی اسپانیا از جمله

مجاهدین خلق ایران (O.M.P.I.) و از جمله در کتاب "در جنگ با بشریت" و... و اخیراً در لیست ۷۷۴۶ نفری (اسامی بخشی از ۳ هزار اعدامی، افرادی که بدست رژیم خمینی به شهادت رسیده‌اند) انتشار یافته و بارها از جانب مجامع مختلف مدافع حقوق بشر: کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، عفو بین‌الملل، حقوق بشر سوسیالیست و... محکوم شده است، ابراز داشته و ضمن محکوم کردن این جنایات، از همگی سازمان‌ها و شخصیت‌های طرفدار حقوق بشر می‌خواهیم تا جهت قطع فوری اعدام و شکنجه در ایران اقدام نمایند. امضای ۱۴۸ نفر

## هفته جهانی حقوق بشر در اسپانیا . . .

بقیه از صفحه ۸

یک بولتن اطلاعاتی در زمینه‌ی سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران تهیه شده بود که موارد نقض حقوق بشر و محکومیت‌های بین‌المللی در این مورد را نشان می‌داد. این بولتن نیز در بین حاضرین توزیع گردید. پس از اتمام جلسه، رئیس جلسه به نماینده‌ی شورای ملی مقاومت اظهار امیدواری کرد که تا سال آینده خمینی خواهد رفت و ما جشن آزادی را در ایران خواهیم گرفت.

چهره‌ی رژیم ضدبشری خمینی را هر چه بیشتر افشا نمود. از سوی نمایندگی شورای ملی مقاومت، بولتن جامعی شامل چند مقاله‌ی سیاسی در مورد اوضاع ایران و بوسیدگی رژیم خمینی، چگونگی و چرایی تشکیل شورای ملی مقاومت، طرح صلح شورا که توسط بخش ویژه‌ی حقوق بشری تدوین و چاپ شده بود، در اختیار شخصیت‌ها و مسئولین شرکت‌کننده در کنفرانس قرار گرفت. همچنین از سوی انجمن هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران نیز



## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

برمی‌گردیم، چون اشیا مشکوک در بسته‌ها هست که باید بازرسی شوند؛ ولی باز مسافریں اعتراض کنان می‌گفتند که چنین مسئله‌ای حقیقت ندارد، چراکه مسافران برای ورود به فرودگاه از هفت‌خوان رستم عبور کرده‌اند و... بالاخره هواپیما در فرودگاه مشهد به زمین نشست. از مسافریں خواسته شد که بلند نشوند، ولی آنها به دم در خروجی آمدند تا از ماجرا با خبر شوند. در باز شد و یک آخوند مزدور با چهار پاسدار ریشو که معلوم بود محافظینش می‌باشند به داخل هواپیما آمدند. یکباره صدای اعتراض مسافریں بلند شد. مسافری که قبلاً گفته بود بخاطر ۵ دقیقه دیرکردن نتوانسته سوار هواپیما شود، جلوی رئیس انتظامات را گرفت و فریاد زد: مگر همین تو خودت نبود که هفته‌ی پیش من را بخاطر ۵ دقیقه تاخیر راه ندادی، در حالیکه هنوز هواپیما هم بلند نشده بود، حالا چطور شده که بخاطر یک آخوند هواپیمای به این بزرگی را از زاهدان برمی‌گردانی. یکی دیگر از مسافریں با یکی از کارکنان فالانژ هواپیما درگیر شد و... رئیس انتظامات می‌گفت ما مستقیماً از نخست‌وزیری دستور می‌گیریم، دیگر به ما مربوط نیست که مردم راضی هستند یا ناراضی. بهرحال هواپیما دوباره پرواز کرد. اما اعتراضات مسافریں و طعنه‌های نیشدار مسافریں به آخوند مزدور ادامه داشت. بالاخره آخوند مزدور به صدا درآمد و از طریق خلبان اعلام کرد که پیامی برای مسافریں دارد و پیام خود را اینطور شروع کرد: وقفه در پرواز هواپیما بخاطر من نبوده، بلکه اشکال از کارمندان فرودگاه بود و ما کارمند خاطی را تنبیه خواهیم کرد!! مردم! اینطور قضاوت نکنید، ما برای شما کار می‌کنیم. از زیر گولرهای سرد و خنک تهران بلند می‌شویم برویم زاهدان برای خدمت به دولت... کشور مال روحانیت است، مردم مال روحانیت هستند. همه باید اطاعت کنند تا کار پیش رود ما هم کارمند خطاکار را تنبیه خواهیم کرد... حرف‌های آخوند که به اینجا رسید، اعتراض همه‌ی مسافریں بلند شد و...

✽ **خواهری که در یکی از شهرهای شمالی در بیمارستان**

کار می‌کند، در نامه‌ی خود شرح برشوری از جریان بستری شدن یکی از برادران مجاهد را که چندی پیش زخمی و اسیر و سپس به بیمارستان منتقل شده بود را برایمان نوشته است، در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

"... وقتی کارکنان بیمارستان از وجود برادر مجاهد اسیرمان مطلع شدند، هم خوشحال و هم متأثر شدند و به همین دلیل یک لحظه از وضعیت او غافل نمی‌ماندند. چند نفر آنقدر حاضر به فداکاری برای برادرمان بودند که حتی پیشنهاد فراری دادن او را نمودند، اما فرصت نشد... و بالاخره در روزی که برادر اسیرمان را می‌خواستند از بیمارستان ببرند او با کارمندان خداحافظی کرد و رفت... وقتی او را از دم در بیرون بردند به دیگران نگاه کردم. بغض، گلوئی بسیاری از آنها را گرفته بود."

✽ **برادری در نامه‌ی خود** ضمن شرح انزوی کامل رژیم از طرف مردم و با اشاره به سیاست ضد مردمی "جاسوس‌پروری" رژیم و نقش خائنانی انجمن‌های باصطلاح اسلامی آن به نمونه‌ی جالبی اشاره می‌کند: "در یکی از کارخانه‌های تولیدی شیراز از طرف انجمن باصطلاح اسلامی به یکی از کارگران پیشنهاد می‌شود که خود را بین کارگران به عنوان مخالف جا زده و ضمن شناسائی مخالفین اسامی آنها را به انجمن گزارش کند. کارگر مزبور از قبول چنین پیشنهادی خودداری می‌کند. مزدوران به ناچار مجبور به تهدید وی می‌شوند ولی باز هم کارگر شرافتمند حاضر به همکاری نشده و با نقل آن برای دوستانش توطئه‌ی انجمن را افشاء می‌نماید."

✽ **دوبی - برادر "محمد - F"** نامه‌ی شما را که حاوی چند خبر و همچنین شماره‌ی تلفن‌تان بود دریافت کردیم. از اخباری که فرستاده بودید در جای خود استفاده خواهیم کرد. رابطه‌ی خود را از طریق فرستادن نامه و انتقال اخباری که بدست می‌آوردید، با ما فعال‌تر کنید.

✽ **برادر "ابوالفضل صوتی"** نامه‌ی مورخ ۲۱/مهرماه/۶۲ شما دریافت شد. اخباری را که در مورد وضعیت شهرها، نوشته بودید، مفید و قابل استفاده بود. سعی کنید از طریق نامه، بطور مستمر، ما را در جریان وضعیت منطقه‌تان قرار دهید.

✽ **برادر "ب-ب-۱۱۰"** نامه‌ی دوم شما رسید. براساس ضوابط امنیتی شما نباید به اماکنی که تهدید امنیتی برایتان دارد، رفت و آمد کنید. هرگونه رابطه‌تان را با مشورت مسئولان تنظیم کنید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

✽ **ترکیه - برادر "شهریار رضائی"** هر سه نامه‌ی شما بدستمان رسیده است؛ منتظر دریافت اخبار و اطلاعاتتان پیرامون اسرا و شهدای انقلاب نوین ایران هستیم.

✽ **برادر "۱/R/۲/۷"** نامه‌ی مورخ ۱۵/آذرماه/۶۲ شما دریافت شد. توجه‌تان را به رهنمودهای زیر جلب می‌کنیم:

۱ - از طریق نوشتن نامه‌به‌ما رابطه‌ی خود را فعال‌تر کرده و گزارشات مربوط به شهرتان را برای ما ارسال کنید.

۲ - در نامه‌های بعدی‌تان، چگونگی وضعیت گذشته و حال خود را بنویسید.

۳ - گوش دادن به رادیو "صدای مجاهد" و مطالعه‌ی دقیق نشریه را در برنامه‌ی کار خود قرار داده و در رسانیدن پیام‌ها و رهنمودهای داده شده به دیگران بکوشید.

✽ **برادر "۲/۲/۲/ر/ق"** نامه‌ی مورخ ۸/آذرماه/۶۲ شما بدستمان رسید. با همان شیوه‌ای که در نامه‌ی خود ذکر کرده‌اید، رد خود را برای ما ارسال دارید و تا وصل خودتان به سازمان رابطه‌ی خود را با ما بطور فعال حفظ کنید. با گوش دادن به رادیو و مطالعه‌ی دقیق نشریه، رهنمودهای لازم امنیتی، سیاسی و تشکیلاتی را دریافت کرده و به آنها عمل کنید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

✽ **برادر "وارث"**؛ سومین و چهارمین نامه‌ی شما بدستمان رسید. نامه‌ی شما سرشار از شور و ایمان به پیروزی بود. ما نیز خوشحالیم که پس از تلاش‌های مستمری که کردید، دوران قطع ارتباط شما نیز خاتمه یافته است. با پشتکار و حفظ روحیه‌ی انقلابی، همچون گذشته به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه دهید. رابطه‌ی خود را از طریق گوش کردن به برنامه‌های رادیو "صدای مجاهد" و نوشتن نامه به ما فعال‌تر کنید. در ضمن مطالب و اخبار مندرج در نامه‌های شما بسیار جالب و قابل استفاده بود؛ آنها را بدست مسئولین شهر مربوطه می‌رسانیم. توجه شما را به نکات و رهنمودهای زیر جلب می‌کنیم:

۱ - گزارش مشروحی از فعالیت‌ها و وضعیت حال خود برایمان نوشته و ارسال کنید.

۲ - "رد" خود را در دو

نامه‌ی جداگانه و با استفاده از جوهر نامرئی برای ما بفرستید. هوشیاری انقلابی خود را همچنان حفظ کنید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

✽ **برادر "حسین"** نامه‌ی شماره‌ی "۵/۹۵۹۰۶" شما بدستمان رسید. قبلاً نیز نامه‌های شماره‌ی ۳، ۱ و ۴ شما دریافت شده بود. اخبار جمع‌آوری شده در نامه‌هایتان قابل استفاده بود. توجه داشته باشید که مساله‌ی وصل مجددتان به سازمان، کار اصلی شما را در این مقطع تشکیل می‌دهد. در این رابطه رد خود را با ارسال نامه‌های متناوب و با استفاده از جوهر نامرئی و یا سایر شیوه‌های رمز نویسی برای ما ارسال کنید. در ضمن از طریق مکان نام برده شده در سوال شماره ۱ خود، با رعایت کامل مسائل امنیتی و پیش‌بینی‌های لازم نیز می‌توانید اقدام کنید. ضمن فعال کردن رابطه‌تان با ما و ارسال اخبار و گزارشات، به رادیو "صدای مجاهد" جهت دریافت پیام‌ها و رهنمودهای ضروری گوش دهید. در نامه‌ی بعدی، گزارشی از وضعیت خودتان برایمان بنویسید.

✽ **برادر "علی رستمی ۷/الف"** تاکنون ۴ نامه از شما دریافت کرده‌ایم. توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

۱ - در اسرع وقت ارتباطتان را با فردی که خود را از جانب سازمان به شما معرفی کرده است، قطع کرده و برای گرفتن رهنمودهای لازم، ارتباط مستقیم خود را با ما برقرار کنید.

۲ - با رعایت کامل مسائل امنیتی گزارشی از خود و سایر نفرت‌ها هسته و فعالیت‌هایتان نوشته و سریعاً برای ما ارسال نمائید.

در ضمن دوست شما در لندن تاکنون با ما ارتباطی برقرار نکرده است.

✽ **اهواز - خواهر "گلشن"**؛ نامه‌ی مورخ ۲۶/آذرماه/۶۲ شما بدستمان رسید. از خبری که با جوهر نامرئی نوشته بودید، بعلت خوانا نبودن آن، متأسفانه نتوانستیم استفاده کنیم. برای استفاده از جوهر نامرئی، از خودنویس یا قلم‌هائی استفاده کنید که مرکب را روی کاغذ پخش نمی‌کنند. برای اطمینان از کیفیت جوهر نامرئی، قبل از استفاده، آن را بر روی کاغذ مشابه نامه آزمایش کنید.

✽ **برادر "گاوه"**؛ نامه‌ی شماره‌ی یک شما که حاوی اسامی ۱۷ تن از شهدای مجاهد شهرتان بود، بدستمان رسید. تلاش شما جهت جمع‌آوری اسامی

شهدای خلق بسیار ارزشمند است. ما منتظر دریافت اسامی بقیه‌ی شهدای شهرتان و سایر اخبار و اطلاعاتی که اشاره کرده بودید، هستیم. در رابطه با اخبار زندان، سعی کنید گزارشات شما، مشروح، مستند و دقیق باشد تا بتوان از آنها استفاده کرد. توجه داشته باشید که در هر شرایطی می‌توان با برخورد انقلابی حداقل امکانات موجود را زنده و در خدمت اهداف انقلاب قرار داد. شما نیز باید تمام سعی خود را در حفظ و بکارگیری امکانات فعلی‌تان بنمائید. منتظر گزارش فعالیت‌ها و رد شما هستیم. توجه داشته باشید که رد خود را در دو نامه‌ی جداگانه و با استفاده از جوهر نامرئی ارسال کنید. همان کانالی که در اختیار دارید ارتباط خود را با ما فعال‌تر کرده و اخبار و گزارشات خود را برای ما بفرستید.

✽ **برادر "حامد - الف"**؛ نامه‌ی مورخ ۲۸/آذرماه/۶۲ شما دریافت شد. اخبار مندرج در نامه‌ی شما قابل استفاده بود. رابطه‌ی خود را از طریق ارسال اخبار و گزارشات، با ما فعال‌تر کنید. به رهنمودهائی که در مورد شیوه‌های کسب خبر و گزارش‌نویسی تاکنون داده‌ایم، توجه کنید.

✽ **برادر "علی"**؛ نامه‌ی مورخ ۱۸/آبانماه/۶۲ شما دریافت شد. امیدواریم که همچنان با پشتکار به فعالیت‌تان در جهت برقراری ارتباط ادامه دهید. رد خود را برای ما در دو نامه‌ی جداگانه و با استفاده از جوهر نامرئی بفرستید.

✽ **برادر "مهشید ۹۲ - ۶"**؛ نامه‌ی دوم شما که حاوی اخبار جالب و قابل استفاده‌ای بود به دستمان رسید. رد خود را به شیوه‌ای که در یکی از نامه‌هایتان دارید. توجه داشته باشید که رعایت کامل مسائل امنیتی در بکاربردن این شیوه، نشان‌دهنده‌ی هوشیاری انقلابی شماست. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

✽ **برادر "احمد"**؛ نامه‌ی مورخ ۶/مهرماه/۶۲ شما از طریق دوستان "حمید" بدست ما رسید و بدینوسیله در جریان چگونگی قطع ارتباط شما و شهادت برادر "حسین" قرار گرفتیم. سه نامه‌ی که در نامه‌تان اشاره کرده بودید، تاکنون بدست ما نرسیده است. "وصل ارتباط" کار اصلی شماست و باید در راس فعالیت‌ها و تلاش‌های شما قرار بگیرد. در این زمینه اجرای نکات زیر از جانب شما ضروری است:

بقیه در صفحه‌ی ۱۹



نگاهی بدو نوسندها و گفته‌ها

# کارگران تحت فشار و استثمار روزافزون رژیم خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

صریحا گفته است که برای پائین آوردن تورم باید به کارگران "فشار بیاوریم" تا تولیدات کارخانه‌ها را بالا ببرند. علاوه بر اینها رژیم خمینی برای "گرم نگهداشتن تنور جنگ" ضد خلقی‌اش، ضمن تحت فشار گذاشتن کارگران برای اعزام به جبهه‌های جنگ، از دسترنج ناچیز آنها نیز چشم‌پوشیده و بطور مستمر و به بهانه‌های گوناگون، منجمله تحت عنوان "کمک!" به جبهه‌ها، کارگران را مورد غارت و اخاذی قرار داده است. اکنون به فاکت‌های زیر در این رابطه توجه کنید:

\* گنجهای قائم مقام وزارت کار (اطلاعات - ۱۴/دیماه/۶۲): "کارگران ما با سه مشکل اساسی روبرو هستند: دستمزد، درمان، مسکن. هنگامی که در شورای عالی کار وضعیت دستمزدها را بررسی می‌کردیم، دیدیم افزایش دستمزدها اگر همراه با افزایش قدرت خرید (!) کارگران نباشد، ثمره‌ای نخواهد داشت و حتی قدرت خرید آنان را نیز کمتر می‌کند و نیز جنبه‌ی تورمی دارد. حتی برادران کارگر عضو شورا با افزایش دستمزد مخالف بودند."

\* کیهان (۲۰/آذرماه/۶۲): "کارگران کارخانه‌ی چیت‌سازی بهشهر از وضع بیمه و امکانات درمان و بهداشتی کارخانه راضی نیستند، مسئله‌ی حقوق کم و نداشتن مسکن از دیگر مشکلات اکثر کارگران کارخانه بود."

\* کیهان (۲۰/آذرماه/۶۲): "سرپرست قسمت بافندگی کارخانه‌ی چیت‌سازی بهشهر (کیهان - ۲۰/آذرماه/۶۲): "دکتر کشیک در شب نداریم که در موقع وقوع حادثه به دادمان برسد و ماهی چند صد تومان حق بیمه می‌دهیم، ولی از یک درمان و دکتر خوب تا به امروز استفاده نکرده‌ایم."

\* شکایت‌نامه‌ی صدها کارگر و کارمند بلاتکلیف (کیهان - ۸/تیرماه/۶۲): "مدت یکسال می‌باشد که صدها نفر کارگر و کارمند رسمی شرکت سهامی فولادشهر اصفهان بدون هیچ دلیل قانونی از کار برکنار و بلاتکلیف می‌باشند."

\* نماینده‌ی زرنند کرمان (کیهان - ۱۹/آبانماه/۶۲): "مشکل دیگر اهالی زرنند کرمان مساله‌ی کارگران معادن ذغال‌سنگ است. بدین معنی که کمبود امکانات بهداشتی و درمان، کمبود مسکن و نارسایی در وضعیت استخدامی و

\* مدیرعامل کارخانه‌ی بافناز (کیهان - ۱۴/آذرماه/۶۲): "مشکل عمده‌ی کارگران کمبود میزان حقوق است. در مقابل تورمی که در سال ۶۰ و ۶۱ وجود داشته است، ۶٪ به حقوق کارگران اضافه شده است که درصد تورم در دو سال گذشته بیش از این مقدار را نشان می‌دهد."

\* موسوی تبریزی نماینده‌ی تبریز (جمهوری - ۲۰/اسفندماه/۶۰): "در بعضی موارد ۳۰۰ تا ۳۵۰ درصد شاخص بهای کالاها‌ی عمده بالا رفته است."

\* گزارش بانک مرکزی (اطلاعات - ۱۱/آبانماه/۶۲): "طی شش ماه اول سال جاری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بطور متوسط ۲۰/۵ درصد نسبت به دوره‌ی مشابه سال قبل افزایش یافته است."

\* هاشمی وزیر صنایع سبک (اطلاعات - ۱۶/مهرماه/۶۲): "با این تورمی که هست اگر کارخانجات ما نتوانند با حداکثر ظرفیت کار کنند، و اگر مدیریت ما نتواند در کارخانجات حاکم شود و اگر ساعات کار در کارخانجات بصورت پیوسته و مداوم نباشد و با تحریکاتی که گروهکها در کارخانجات راه می‌اندازند مبارزه نشود و کارخانه به معنی واقعی کارخانه نباشد (!) طبیعتا قیمت تمام شده بالا خواهد رفت. اگر همه دست

بدست هم بدهیم و فشار بیاوریم که ساعات کار را کارگر، تکنیسین و مدیر فقط به کار خودشان بپردازند، مسلما تولید بالا خواهد رفت."

\* علیرضا محبوب عضو شورای مرکزی خانه‌ی کارگر (اطلاعات - ۵/تیرماه/۶۲): "سال قبل خانه‌ی کارگر اصفهان مبلغ ۲۲ میلیون تومان کمک نقدی جمع‌آوری کرد."

\* جمهوری (۹/تیرماه/۶۲): "هر ماه معادل پنج میلیون ریال توسط کارگران ذوب‌آهن به جبهه‌ها کمک می‌شود و بطور مستمر حدود دو هزار و ۳۰۰ نفر از آنان جهت انجام فعالیت‌های روزمره‌ی تدارکاتی و فنی در جبهه‌ها مشغول هستند و تاکنون نیز یکصد و بیست نفر از این عزیزان به لقاءالله پیوسته‌اند."

\* مدیرعامل کارخانه‌ی ناهید (کیهان - ۱۴/آذر/۶۲): "کارگران این کارخانه ماهیانه یک روز حقوق خود را که معادل ۱۰ میلیون ریال می‌باشد به جبهه‌ها کمک کرده‌اند."

\* مدیرعامل معدن ذغال سنگ "سنگرود" لوشان (کیهان - ۲۶/خردادماه/۶۲): "ماهیانه ۳۵۰ هزار تومان از حقوق

۳۲۰۰ تن از کارگران و کارکنان این معدن به همراه وسائل جنسی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل ارسال می‌شود."

\* علیرضا محبوب عضو شورای مرکزی خانه‌ی کارگر (اطلاعات - ۵/تیرماه/۶۲): "طی بخشنامه‌ی به کلیه‌ی کارخانجات ابلاغ شده است که در صورت تعطیل شدن موقت کارخانجات به دلایل فنی، کارگران مسلمان کمک‌های لازم در امر بازسازی مناطق جنگزده را انجام دهند."

\* وزیر صنایع سنگین (کیهان - ۷/آذرماه/۶۲): "سال گذشته طی بخشنامه‌ی از کلیه‌ی واحدهای تحت پوشش صنایع سنگین خواسته شد تا ۱۲ فروردین سال ۶۲ تولید خود را در شیفت‌های موجود به حداکثر برسانند. و شیفت جدیدی را شروع کنند. با این شرط که حتما شیفت موجود با حداکثر ظرفیت کار کند... از زیاد شیفت همراه با ازدیاد تولید بوده است. حال این که از زیاد دستمزد و ازدیاد پرسنل در مقابل این افزایش تولید بسیار ناچیز است."

\* یکی از نمایندگان مجلس خمینی (اطلاعات - ۵/مهرماه/۶۲): "مقداری مواد اولیه در کشور هست. فشار می‌آورند که کارخانجات چند شیفته بشوند تا افزایش تولید داشته باشیم و بتوانیم به خودکفایی برسیم. ولی چون برنامه‌ریزی نشده، بعد از یک مدت کوتاهی نتیجه این می‌شود که کارخانه چند روز در هفته بی‌کار می‌ماند."

\* سرحدی‌زاده وزیر کار (اطلاعات - ۲۷/مهرماه/۶۲): "عمده‌ترین مسئله‌ای که از سوی کارگران مطرح می‌شود، مساله‌ی اخراج آنها از کارخانجات است."

\* سلامتی معاون وزیر کار (کیهان - ۲۷/دیماه/۶۲): "ساعات کار را نمی‌توان برای کارفرما محدود کرد که آقای کارفرما باید این مقدار ساعت از کارگر بیشتر کار نکشی. این طبق نظر عمده‌ی فقهاست."

\* گنجهای قائم مقام وزارت کار (کیهان - ۱۳/دیماه/۶۲): "چون طرح طبقه‌بندی مشاغل و بهره‌وری خیلی گسترده بود و مجری طرح هم کم داشتیم چیز خلاصه‌ای بنام طرح لیاقت و شایستگی به مورد اجرا درمی‌آید که برای کارگر، صنعت کشور و در بالاتر رفتن سطح تولید موثر خواهد بود."

\* سلامتی معاون وزارت کار (کیهان - ۲۷/دیماه/۶۲): "همواره افزایش دستمزد و حقوق در هر واحد تولیدی باید با

اجازه‌ی وزارت کار باشد و اگر این عمل صورت نپذیرد، عملا واحد مزبور یک عمل غیرقانونی انجام داده."

\* سرحدی‌زاده وزیر کار (اطلاعات - ۲۷/مهرماه/۶۲): "پاداش در یک کارخانه وقتی داده می‌شود که آن کارخانه سودده باشد، ولی بعضی از کارخانه‌ها به علت بعضی نارسایی‌ها سودی نداشته‌اند و بدین جهت پاداش نیز به کارگران تعلق نگرفته است."

\* کیهان (۶/آذرماه/۶۲): "کمال گنجهای قائم مقام وزارت کار در مورد بی‌اثر بودن افزایش دستمزدهای کارگران گفت: "ما قصد نداریم که دستمزدها را افزایش دهیم."

\* سلامتی معاون وزارت کار (کیهان - ۲۷/دیماه/۶۲): "در شرایط خاص اقتصادی که ما داریم افزایش دستمزد عمدتا و در تحلیل نهایی به ضرر کارگران و کشاورزان تمام می‌شود."

\* اطلاعات (۲۷/مهرماه/۶۲): "سرحدی‌زاده وزیر کار از کارگران کشورمان درخواست کرد که در حال حاضر با توجه به مشکلات موجود در کشور، قدری مدارا و حوصله داشته باشند."

\* مشکینی (کیهان - ۷/آذرماه/۶۲): "کارگران در کارخانه‌ها بیشتر زحمت بکشند و سطح تولید را بالا برده و صادرات را افزایش دهند... از اینکه بعضی از مواد غذایی خوب و مرتب نمی‌رسد ناراحت نباشید."

\* کیهان (۲۰/آذرماه/۶۲): "کارگران بدلیل انجام کارهای سنگین کارخانه در قسمت بافندگی و به علت نداشتن تهویه و فرسوده بودن ماشین‌های بافندگی غیبت زیاد دارند."

\* مجاهد (۱۰/شهریورماه/۶۲): "بیش از ۳ هزار نفر از کارگران معادن ذغال سنگ شاهرود در اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم، منجمله لغو روزهای تعطیل کارگران در جهت افزایش فشار کار بر آنان، دست از کار کشیده و اعتصاب می‌نمایند."

\* مجاهد (۲۹/دیماه/۶۲): "روز یکشنبه ۱۱ دیماه جاری، کارگران کارخانه‌ی دخانیات تهران در اعتراض به افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدهایشان، دست به اعتصاب زدند."

\* سرحدی‌زاده وزیر کار (جمهوری - ۱۷/آذرماه/۶۲): "انقلاب اسلامی بی‌نظمی و اضافه‌خواهی را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند." \* \* \*



**اطلاعیهای نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز گردستان****به هلاکت رسیدن وزخمی شدن ۱۵ پاسدار**

**و مزدور جنایتکار خمینی، انهدام یک خودرو و نفربر "آیفا" و نابودی بخش مهمی از تأسیسات پایگاه "گندلانه سور" بوکان در جریان تهاجم انقلابی پیشمرگان هوادار مجاهدین خلق**

که مجموعاً حدود یکساعت بطول انجامید، تلفات و خساراتی به شرح زیر بر دشمن وارد آمد:

۱- هلاکت وزخمی شدن بیش از ۱۵ پاسدار و مزدور جنایتکار.

۲- انهدام یک دستگاه خودرو و نفربر "آیفا"

۳- انهدام یک دستگاه

زئراتور بزرگ برق

۴- به آتش کشیده شدن و نابودی سه چادر مهمات و نفرات دشمن

در پایان این عملیات پیروزمندانه، پیشمرگان هوادار مجاهدین با دادن شعارهای انقلابی و کوبنده صحنه درگیری را ترک گفته و در میان استقبال پرشور روستائیان زحمتکش و مقاوم منطقه، سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز گردستان  
۳۰/دیماه/۶۲

پیشمرگان هوادار سازمان مجاهدین خلق در منطقه بوکان، طی یک عملیات انقلابی، پایگاه پاسداران و مزدوران ضد خلقی خمینی بنام "گندلانه سور" در ناحیه "قره گویز" بوکان را بشدت درهم کوبیدند.

تهاجم در ساعت ۸ بعد از ظهر روز ۲۹ دیماه از فاصله بسیار نزدیک به پایگاه و با آتش موشکهای "آر.پی.جی" پیشمرگان آغاز شد، بطوریکه در اثر این تهاجم غافلگیرانه، بخش عمده‌ای از ساختمان‌های پایگاه بشدت آسیب دید.

پیشمرگان سپس از یکسویه مرکز تجمع پاسداران و مزدوران جنایتکار هجوم آورده و با آتش "آر.پی.جی" و مسلسل و با نارنجک‌های خویش تأسیسات و تجهیزات دشمن ضدبشری را درهم می‌کوبید.

در جریان این عملیات انقلابی

**تهاجم انقلابی پیشمرگان هوادار مجاهدین خلق****به مقر پاسداران جنایتکار واقع در روستای "موبار"****منطقه بوکان و به هلاکت رساندن ۱۰ تن****وزخمی نمودن بیش از ۵ تن از مزدوران جنایتکار خمینی**

خیمه‌ها و توپ ۱۰۵ میلیمتری، سنگر پیشمرگان را زیر آتش تدافعی خود می‌گیرد، ولی پیشمرگان پس از یک ساعت درگیری و بهلاکت رسانیدن بیش از ۱۰ تن از پاسداران ظلمت و تباهی و زخمی نمودن بیش از ۵ نفر آنان، با شعارهای کوبنده "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" سالم به پایگاههای خود مراجعت می‌نمایند که در بازگشت با استقبال گرم مردم روبرو می‌شوند. فردای روز عملیات ۳ دستگاه آمبولانس اجساد کشته‌شدگان و مجروحین را به شهر بوکان منتقل می‌نماید.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز گردستان  
۲۵/دیماه/۶۲

بنابه گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران در منطقه بوکان، در تاریخ ۲۳/دیماه ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر، پیشمرگان هوادار مجاهدین خلق پس از نفوذ به نزدیکی مقر پاسداران جنایتکار واقع در روستای "موبار"، با شلیک موشک‌های "آر.پی.جی"، قسمت عمده‌ی ساختمان مزبور را ویران نموده و در همان لحظات نخست نگهبان اصلی مقر را بهلاکت می‌رسانند. سپس با پیشروی تا نزدیکی مقر و با استفاده از نارنجک و رگبار مسلسل‌های خویش، ۷ تن دیگر از مزدوران ارتجاع را بهلاکت می‌رسانند. دشمن ضدبشری از پایگاههای اطراف با

شده‌اند و کلیه حرکت‌های کوهنوردان را زیر نظر دارند و معلوم بود که خون به دل این دژخیمان شده است. دو ماشین دادستانی اوین در "سربند" مستقر بود که با بی‌سیم یا سایر مزدوران در ارتباط بودند. تا آن روز دیده نشده بود که مزدوران آنهم با این آرایش در کوه مستقر شوند...

اما در خیابان خیام (ارومیه)، رژیم جهت جمع‌آوری عکس و تراکت هسته‌ها که در سطح وسیعی در خیابان نصب شده بود، به بهانه‌ی تشییع جنازه‌ی مزدورانش، خیابان را بست، تا هر طور شده سریعاً خیابان را از عکس خالی کند... ولی بعضی مردم پوزخند می‌زدند و با حرکات خود مزدوران را مسخره می‌کردند.

"در یکی از قهوه‌خانه‌ها یکی از مشتری‌ها عکس تکثیرشده‌ی برادر را از جیبش درآورده به دوستان و آشنایان مطمئن نشان می‌داد آنها نیز تک‌تک عکس را بوسیدند... یکی گفت بخدا این رجوی و مجاهدین خیلی مردانگی دارند آخرش همین‌ها آخوندها را پائین می‌کشند..."

"کلا این مسئله به قائمشهر و ساری و بابل مربوط نمی‌شود، در کلیه صفحات شمالی کشور پخش عکس مسعود شور و اشتیاق زیادی در مردم ایجاد کرده است..."

... در (فولادشهر اصفهان) پخش تراکت و عکس توسط برویچه‌های هسته‌های مقاومت مزدوران و ایادی رژیم را کلافه کرده است..."

... روز جمعه ۱۱ آذرماه در تمام خیابان‌های اصلی، مراکز حساس و اکثر منازل شهر، عکس مسعود پخش یا نصب گردیده است. این عمل در روحیه‌ی مردم بندرعباس تأثیر بسیار انگیزاننده‌ای داشت..."

"الف" در گزارش خود نوشته بود که مزدوران رژیم در دوروستای سیچان و حسین‌آباد، به علت پخش عکس برادر مجاهد مسعود رجوی و نوشتن شعار "مرگ بر خمینی" و "درود بر رجوی" بر در و دیوار روستا، چند روز در این دوروستا حالت حکومت نظامی برقرار کرده بوده است. (به نقل از گزارش یکی از "هسته‌های مقاومت" در اصفهان...)

**گزارشات "هسته‌های مقاومت"****درباره اقدامات اجتماعی - تبلیغی ...**

رفت. پس از دو بار چک کردن پل، در بار سوم عکس‌ها را به پائین ریخت که عکس‌العمل مردم و ماشین‌های روی پل قابل توجه است. ماشین‌هایی که روی پل بودند به C راه داده و همگی ظاهر متوجه چنین کاری از سوی خواهرمان شدند. پس از اینکه عکس‌ها به پائین ریخته شد طولی نکشید که مردم آنها را جمع کردند... اول کمی می‌ترسیدند ولی بعد از چند دقیقه روحیه‌ها بطرز عجیبی عوض شد و مثل اینکه همه جرات جدیدی پیدا کرده بودند.

**بازتاب****پخش عکس برادر مسعود و عکس‌العمل مزدوران رژیم**

در پایان این گزارشات گوشه‌هایی از گزارشات هسته‌ها را که در آن بازتاب اجتماعی پخش عکس "در هفته‌ی میلیشیا" را منعکس کرده‌اند، درج می‌کنیم:

"... در میدان ولیعصر (تهران) از پنجره‌ی طبقه‌ی دوم یک اتوبوس دو طبقه در حال حرکت، بدون اینکه کسی در آن حضور داشته باشد، دهها اطلاعیه‌ی سازمان، تراکت و عکس برادر مجاهد مسعود رجوی و اطلاعیه‌های برادر مجاهد علی زرخش در خیابان پخش گردید. مردم هیجان‌زده برای جمع‌آوری آن روی آوردند و هر کس تلاش می‌کرد عکس و اطلاعیه‌ی بیشتری بدست آورد..."

"... در خیابان امیرآباد تجمع مردم برای مشاهده‌ی تصاویر برادر مسعود که به درودیوار یک منطقه نصب شده بود، باعث شد که پاسداران مزدور سریعاً در محل حاضر شوند، آنها ضمن پاره کردن عکس‌ها، مردم را متفرق می‌کردند..."

"... عکس بزرگی از مسعود که روبروی دانشگاه تهران در جلوی طبقه‌ی یکی از ساختمان‌های مقابل آن نصب شده بود، خبرش اینجا و آنجا نقل می‌شد..."

"... در بازگشت از "شیرپلا" دیدیم که ماورین دادستانی زندان اوین با لباس‌های فرم و مسلح، در وحشت از پخش عکس‌های برادر مجاهدان مسعود در سرتاسر مسیر "در بند - شیرپلا" مستقر

بقیه از صفحه ۵

اتوبوس‌های واحد همان منطقه. خیابان‌های لاله‌زار، اتوبوس و تاکسی‌های مسیر جمهوری و همچنین فرعی‌های آپادانا، نوبخت، نیلوفر فرعی‌های حدفاصل مهناز، سهروردی، شریعتی، شامل نصب بر روی دیوارها و انداختن درون منازل... همین قدر بگویم که تا اینجا که من متوجه شده‌ام، مردم حتی از شنیدن اخبار آنهم استقبال کرده و از شنیدن آن احساس وجد می‌کنند و از اینرو تا حدی قابل محاسبه است که در صورت مشاهده‌ی عینی این قضیه تا کجا برای آن‌ها خوشحال کننده خواهد بود. کلا تعداد گشتی‌های "تارالله" و کمیته‌ها و "تویوتا"های زرد و سفید و همچنین گشتی‌های پیکان در سطح شهر ممتازب بیشتر از قبل شده‌اند..."

\* تهران

هسته‌ی مقاومت ...

"... پس از اینکه خواهرم A در زمینه‌ی تکثیر عکس توضیح داد به کمک B، وسائل اولیه‌ی دستگاه پلی‌کپی را آماده کردم، اما پس از اینکه یک عکس برادر مجاهد مسعود رجوی را بدست آوردیم، به علت اینکه ما دو نفر هیچکدام نقاشی خوبی نداشتیم حدود ۱۵ عکس را خراب کرده، حتی موفق به کشیدن یک عکس خوب حتی با کپی نشدیم. تا اینکه پس از مدتی از کانال B که زیاد تر داشت ما هم یک سری عکس بدستمان رسید. این عکس‌ها رابه دو قسمت کردیم، یک قسمت عکس‌هایی که پخش کردیم و یک قسمت برای چسباندن تدارک دیدیم. البته باید بگویم که حدود ۱۷ عکس از بهشهر... بدستمان رسید که شروع به پست کردن آنها نمودیم.

روز چهارشنبه ۴۲ عدد عکس برادر مسعود را ما همراه با یک شعار و گفته‌های برادر مجاهد مسعود برادر مجاهد علی زرخش بر روی یک کاغذ سفید چسبانده و آن را برای پخش در منطقه‌ی پل سعدی آماده کردیم. البته قبل از عملیات، ساختمان‌های آن اطراف را مورد شناسائی قرار دادیم... در روز تعیین شده خواهر C با پذیرش هر خطری عکس‌ها را برداشت و تنها با ماشین شخصی از پل سعدی بالا

**افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال****مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.**



# شورای ملی مقاومت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

بقیه از صفحه ۳

مهمترین دستاورد فرمان ۸ ماده‌ای خمینی را در عرض یکسال گذشته عطف به بند یک آن که "از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مسائل قضائی مورد ابتلای مردم است" شناخت و تصریح کرد که: "تاکنون ۱۵۰ ماده که مربوط به تعزیر (یعنی شکنجه و مجازات) است و چند لایحه بصورت ماده‌ی واحد به تصویب رسیده است."

به این ترتیب و بر اساس تجربه، هرگز نباید از شدت و حدت اختلافات و تضادهای درونی رژیم خمینی که قبل از هر چیز تحت تاثیر خون‌ها و مقاومت رشیدترین فرزندان شما بارز شده است؛ چنین نتیجه گرفت: که ممکن است از داخل این رژیم خیری برخیزد و یا بتوان در چارچوب یک چنین رژیم نامشروعی، به آزادی و استقلال میهن خدمت نمود. بخصوص که بروز و رشد این تضادها بخوبی گواه درماندگی، پوسیدگی و

تضادهائی که بترتیب به انزوا، تجزیه، انحلال، فروپاشی و سرنگونی رژیم راه برده و می‌برند...

همچنین صرفنظر از ماهیت رژیم خمینی و صرفنظر از هر تجزیه و تحلیلی راجع به ساخت و بافت و ابتدا و انتهای این رژیم؛ باز هم در تجربه به اثبات رسیده است که بر جبین این رژیم هیچ نور رستگاری نیست و جز سرنگونی و انهدام، هیچ فرجامی ندارد. به عبارت دیگر این رژیم نه اصلاح‌پذیر است و نه می‌توان به بیرون آمدن انوار آزادی و اتحاد و پیشرفت ملی از داخل آن، کمترین امیدی بست.

اگر این رژیم اصلاح‌پذیر می‌بود و کمترین امکان یا استعداد رستگاری در درونش می‌بود، از همان روز نخست بسا فرصت‌ها داشت تا آن را به منصفی ظهور برساند. اما همگان شاهد بودیم که از روز تحمیل

و تضادهائی که گاه حتی به برخوردهای قهرآمیز در میان آنان منجر می‌شود، البته واقعیت دارد. چرا که بدلائیل متعدد تاریخی و اجتماعی، در داخل رژیم خمینی انواع و اقسام تیره‌ها و جریان‌ها و تمایلات ضد مردمی حضور دارند.

در این میان؛ بدون اینکه کمترین ساخت استوار و پیشینه‌دار تشکیلاتی وجود داشته باشد؛ دوطیف عمده را می‌توان از یکدیگر تمیز داد:

اولی، جریان موسوم به "خط امام" است که در کانون آن سرکوبگری و انحصارطلبی مطلق، همراه با شعر و شعارهای مبتذل و میان‌تهی و انواع و اقسام دعاوی باصطلاح مستضعف‌گرایانه و ضدامپریالیستی؛ مبین تمایلات عقب‌مانده‌ی قرون وسطائی و اندیشه‌های اعصار کهن می‌باشد. تمایلی که اگر به وحشیانه‌ترین سرکوب ضدبشری روی نمی‌کرد؛ از آنجا که هرگز قادر به هدایت انقلاب ایران به جانب دموکراسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نبوده و نیست؛ بسرعت در یک فضای مسالمت‌آمیز و دموکراتیک، در محاق فرو می‌رفت.

دومین طیف، جریان پراکنده ولی گسترده‌ایست از باند چپ‌اولگر خمینی در بازار و نظریه‌پردازان محافظه‌کار آن در حوزه‌ی علمیه که به موازات عناصر شبه‌لیبرال و صاحبان اندیشه‌های عصر فئودالی و بویژه تجارت‌پیشه‌گان وابسته یا وابسته‌گرا؛ برخی قید و بندهای دست‌وپاگیر قرون وسطائی "خط امام" را خوش نمی‌دارند و حتی بعضی جناح‌های آن در گذشته برغم امروز، از هر گونه ارتباط و تداخل دین و سیاست رویگردان بوده‌اند. لازم به یادآوری است که سرکوب آزادی‌های مردمی و ضدیت با عموم نیروهای واقعا ملی و دموکراتیک و انقلابی، فصل مشترک دائمی و اجتناب‌ناپذیر هر دوی این جناح‌هاست و در این رابطه هیچ اختلاف کیفی و ماهوی با یکدیگر ندارند، چرا که حیات رژیم در تمامیت آن که منافع هر دو جناح را در بر می‌گیرد، مستقیما ناشی از سرکوب هر ندای واقعا آزادیخواهانه و ترقی‌جویانه است. گماینکه باند تجار خمینی در بازار، بودجه‌ی مشخصی را به اداره‌ی زندان اوین و گسترش سلول‌ها و جوخه‌های اعدام و استخرهای خون و تیرباران آن، اختصاص داده‌اند. ایضا جریان مشکوک و استعماری حجتیه، پیوسته نقش بسزائی در گردآوری اطلاعات علیه سازمان‌های انقلابی و سرکوب نیروهای دموکراتیک داشته و دارد.

تجربه نشان می‌دهد که تاکنون خمینی - بمشابهی نقطه‌ی وصل و وزنه‌ی تعادل جناح‌های مختلف - در صحنه‌ی سیاسی بخصوص در رابطه با افزایش شکنجه و سرکوب و اعدام و جنگ‌افروزی و صدور ارتجاع، "خط امامی" بوده، اما در امور اقتصادی - اجتماعی به سنت‌گرایان و محافظه‌کاران وابسته‌گرا، میدان داده و تکیه کرده است.

پس هر دو وجه "سیاسی" و "اقتصادی - اجتماعی" خمینی، بسا ارتجاعی و ضد ملی است و مهمتر اینکه بدون یک چنین وزنه‌ی تعادلی، رژیم خمینی همچون "رژیم شاه بدون شاه" (حتی بدتر و بالاتر از آن) قطعا از هم پاشیده و سرنگون خواهد شد.

این نیز بدیهی است که رشد و بروز اختلافات و تضادهای عمیق درونی رژیم خمینی، قبل از هر چیز در اثر ضربات مقاومت انقلابی بر زمینه‌های از تشدید بحران‌های عمیق ناشی از جنگ‌طلبی و ورشکستگی اقتصادی و امثال اینهاست. چنین است که سرپای رژیم خمینی لبریز از اختلاف و تضاد می‌باشد.

شورای ملی مقاومت برادر دیگر همانند انتخابات فرمایشی مربوط به ریاست جمهوری رجائی و خامنه‌ای و خبرگان (دوم) و کلیه‌ی این قبیل مانورها که از ۳۰ خرداد به اینسو توسط خمینی انجام شده است؛ گماگان اصولی‌ترین، واقع‌بینانه‌ترین و موثرترین برخوردار تحریم تام و تمام انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی شناخت.

از اینرو با یادآوری تمامی رنج و خون اسیران و شهیدان آزادی و استقلال میهن و با توجه به همه‌ی آلام و مصیبت‌های مردم سراسر کشور که مستقیما ناشی از سیاست‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانانه‌ی خمینی و مجلس دست‌نشانده‌ی اوست؛ به هر ترتیب از شرکت در مراسم این انتصابات فریبکارانه خودداری کنید.

از شایعات و ابراعاب روزهای قبل از انتخابات نهراسید. به تهدیداتی که مزدوران خمینی در بسارهای گسائیکه در انتخابات شرکت نمی‌کنند برسزبان‌ها می‌اندازند وقعی نگذارید. جو خود بخودی رعب و وحشت احتمالی در محیط کار و خانواده‌ی خود را در این رابطه بشکنید. نه خمینی و نه هیچ قدرت دیگری در جهان یارای مقابله با توده‌های وسیع مردم را که نمی‌خواهند در انتصابات او شرکت کنند، ندارد و بعد از انتخابات نیز هیچ‌کاری در قبال عموم مردم از خمینی ساخته نیست.

فروریزی محتوم رژیم در تمامیتش می‌باشد. مگر اینکه گس یا کسانی بخواهند با سرمایه‌گذاری و انگشت گذاشتن بیش از حد بر اختلافات داخلی رژیم از یکطرف و با امید بستن به امدادهای امپریالیستی از طرف دیگر، برای "پل زدن" یا "پل نگهداشتن" با خمینی و رژیم او، بهانه‌جویی نموده و گلاهِ شرعی درست کنند. کسانی که با ضدیت با شورای ملی مقاومت و با نفی مبارزه‌ی مسلحانه و ترویج آشکار مبارزه‌ی موهوم مسالمت‌آمیز و قانونی با رژیم خمینی، تلویحا یا صراحتا ضرورت سرنگونی قطعی و بلاواسطه‌ی این رژیم را نیز به زیر علامت سوال برده یا امکان‌پذیر نبودن آن را مطرح می‌سازند... بدینوسیله ضمنا رژیم خمینی، رژیم باثبات و آینده‌داری معرفی می‌شود که صرفنظر از هر انتقاد و ایرادی هم که به آن وارد باشد، در کلیت خود طبعاً حائز نوعی مشروعیت و انمود می‌شود تا بلکه بتوان در سایه‌ی بحران‌های درونی رژیم که اساسا انعکاس مبارزه‌ی خلق و ضد خلق و نیز ناشی از آتش و خون "مقاومت" است، آبی برای برخی گسان و جریان‌ها گرم نمود. مشخصه‌ی بارز این جریان‌ها اینست که به عبث فکر می‌کنند با پیوند با جناح‌های بخصوصی در داخل رژیم خمینی، می‌توان توانان هم از شرا مقاومت انقلابی در داخل کشور خلاص شد و هم شورای ملی مقاومت را در هم شکست. اما بنظر می‌رسد که اینان متاسفانه هنوز نه "خمینی" و نه "مقاومت" را چنانکه باید شناخته‌اند و نمی‌دانند که خمینی خود آنقدر انحصارطلب و حسود و عنود است که هرگز به

حجاب اجباری گرفته تا نحوه‌ی رای‌گیری برای فرماندوم جمهوری اسلامی؛ تا سرهم بندی کردن مجلس خبرگان و تدوین و تصویب قانون اساسی ولایت فقیه؛ تا نحوه‌ی برخورد با مسئله‌ی کردستان؛ تا چگونگی حل و فصل مسئله‌ی گروگان‌های آمریکائی؛ تا نحوه‌ی برگزاری انتخابات مجلس گنونی؛ تا چماقداری و تعزیرات و تیرباران‌های مستمر؛ تا شعار صدور ارتجاع؛ تا انقلاب باصطلاح فرهنگی؛ تا تمهیدات مختلف برای برخوردها و جنگ و جدال‌های داخلی و خارجی؛ تا زمینه‌سازی‌ها و عزل رئیس‌جمهور قانونی به مثابه‌ی آخرین گام در مسیر مستقر کردن دیکتاتوری مطلقه‌ی ارتجاع؛ تا به تاراج دادن منابع ملی و دهها و صدها نمونه‌ی دیگر؛ رژیم خمینی در تمامیت خود هیچ امکان و استعدادی برای حرکت در مسیر حاکمیت ملی و آزادی و استقلال و پیشرفت ملی را نداشته و ندارد و علیهذا از درون آن هیچ چیزی کیفا متفاوت با آنچه تاکنون بیرون آمده، تراوش نخواهد کرد.

مثال بارز دیگر فرمان موسوم به ۸ ماده‌ای خمینی و مانور باصطلاح اصلاح‌طلبانه‌ی مربوطه است که چنانکه می‌دانید نه تنها چندی بعد خود آنرا از اساس منتفی ساخت؛ بلکه بسیار نازل‌تر از مانورهای این چنینی شاه؛ حتی به عزل و دستگیری چند تن نظیر لاجوردی و گیلانی و موسوی تبریزی نیز منجر نشد. جالب اینکه موسوی اردبیلی بالاترین مسئول پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای خمینی، در اواخر آذر ماه گذشته، یعنی یکسال پس از آغاز مانور تمسخرآمیز مزبور، به هنگام ارائه‌ی گزارش و بیلان یکساله،



# شورای ملی مقاومت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

چنین و چه از سر همانندی و فصل مشترک ماهوی خود با خمینی، در مجلس او باقی مانده باشند، قبل از هر چیز قید رقیّت و تسلیم در برابر تمامیت این نظام خون آشام را گردن نهاده و فقط آنگاه ندرتا امکان می یابند از درون رژیم به آن انتقاد کنند. انتقاداتی که فی نفسه و در شرایط جریان داشتن مبارزه انقلابی و مشروع مسلحانه، هیچ مویی از سر رژیم کم نکرده و برای این رژیم نیز هیچ تازگی ندارد و لذا فاقد هر تاثیر جدی و عملی در "اصلاح" کردن رژیم سرکوبگر است. اما نقدا چهره‌ی گریه دژخیم جماران را به درجاتی از نظر داخلی و بین‌المللی آرایش می‌کند و در همین حدود بر عمر او می‌افزاید. ضمن اینکه بطور مضاعف خون‌های رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن را لگدمال نموده و کشتار آنها را به ترتیبی موجه جلوه می‌دهد. چرا که القاءکننده‌ی این شبهه است که گوئیا رژیم هنوز ظرفیت پذیرش مخالفت و اپوزیسیون قانونی را دارد. چه کسب و کار مبارک و بابرکتی!

اگر همگان برآنند که خمینی بمراتب از سلف میراث گذارش شاه دژخیم‌تر و خونریزتر است، پس چگونه می‌توان نمایندگی در مجلس یا عضویت در ساواک شاه را، آنروز حرام و نامشروع دانست، اما امروز شرکت در مجلس یا دوایر دادستانی و اطلاعاتی خمینی را بخشود؟ از اینرو وقتی رژیمی در تمامیت خود بخاطر کشتار و خفقان و وطن‌فروشی و خیانت به مصالح و سرنوشت ملی نامشروع شده باشد، دیگر از نظر سیاسی نمی‌توان به داخل آن خزید و به بهانه‌ی مخالفت در گنجی بیتوته کرد. گماینکه در روزگار شاه، همگان به این استدلال می‌خندیدند که کسی بخواهد از داخل مجلس یا ساواک شاه، رژیم یا شخص او را اصلاح و هدایت کند!

هم میهنان،  
مردم مقاوم ایران؛  
بر اساس آنچه فوقا عرض شد و نیز چنانکه

به عزل آقای بنی‌صدر نداشت و اگر راه حل انتخاباتی (واقعا آزادانه) را می‌پذیرفت، امروز همگی ما، گماکان به مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز سیاسی در داخل کشور، اشتغال داشتیم و هیچ نیازی به اینهمه زندان و تیرباران و یا جنگ ضد خلقی در کردستان و نیز ادامه‌ی جنگ با عراق نمی‌بود و از اساس نه مسالهی سرنگونی و نه مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، هیچکدام ضرورتی نمی‌یافت. حتی بالاتر از این به قطع و یقین می‌توان گفت که اگر انتخابات آزاد در کار می‌بود؛ امروز ارتجاع خمینی در صحنه‌ی سیاسی ایران حضور چندانی نداشت و حداکثر چنانکه خود وعده کرده بود، راهی حوزه‌ی علمیه می‌شد!

پس تمامی این جنگ و کشتارها و تمامی این فتنه و

هیچ جانشینی از درون رژیمش اجازه‌ی رشد نخواهد داد. به بیان جامع‌تر، میدان عمل رژیم خمینی آنقدر از نظر تاریخی منقبض و بسته و محدود است که رژیم او هرگز نمی‌تواند جانشینی در درون خود بپرورد.

همچنین آنها نمی‌دانند که درخت برومند و آتشین مقاومت ایران بسا ریشه‌دارتر و پهناورتر از آن است که خمینی یا دیگران بتوانند آنرا بخشکانند.

اینان همچنین نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که ارتباط مستقیم و اجتناب‌ناپذیری میان "اصلاح‌پذیری"، "پرورش و بیرون دادن یک جانشین داخلی"، "ثبات" و "آینده‌داری" رژیم خمینی با درجات آمادگی این رژیم برای پذیرش یک مخالفت و اپوزیسیون مؤثر قانونی

**پس تمامی این جنگ و کشتارها و تمامی این فتنه و فسادها، برای خلاصی از "رای و انتخاب" آزادانه‌ی ملت بوده و می‌باشد و تا رژیم خمینی هست، اختناق و جنگ و کشتار و تیرباران هم هست. پس باید آنرا در تمامیت خود سرنگون ساخت و هرگز نباید به فتنه‌های فریبنده‌ای از قبیل پذیرش مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز سیاسی و تحمل یک اپوزیسیون قانونی از جانب خمینی که خود بخود ضرورت سرنگونی این رژیم و جستجوی جانشین را منتفی می‌سازد، وقتی نهاد، چرا که تاریخ به عقب بر نمی‌گردد و خمینی نیز پس از اینهمه کشتار و خونریزی، نمی‌تواند در عین حفظ تمامیت رژیمش به آنچه که برای انجام آن فقط تا ۳۰ خرداد مهلت داشت، بپردازد. آری نه شیخ مرتجع "فضل‌الله نوری" و نه گاشانی و ایضاً نه شاه و نه خمینی، دیگر بطور تاریخی و اجتماعی و سیاسی هیچ مهلتی ندارند...**

فسادها برای خلاصی از "رای و انتخاب" آزادانه‌ی ملت بوده و می‌باشد و تا رژیم خمینی هست، اختناق و جنگ و کشتار و تیرباران هم هست. پس باید آن را در تمامیت خود سرنگون ساخت و هرگز نباید به فتنه‌های فریبنده‌ای از قبیل پذیرش مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز سیاسی و تحمل یک اپوزیسیون قانونی از جانب خمینی که خود بخود ضرورت سرنگونی این رژیم و جستجوی جانشین را منتفی می‌سازد، وقتی نهاد. چرا که تاریخ

وجود دارد. بنحوی که اگر این رژیم یک چنین مخالفتی را بگونه‌ای قهرآمیز سرکوب ننموده و به آن امکان عملکرد مسالمت‌آمیز بدهد و در همین رابطه یک انتخابات واقعا آزاد را بپذیرد، دیگر براندازی (بخصوص قهرآمیز) و سرنگون کردن یک چنین رژیمی از نقطه‌ی آغاز آن ضرورت و موضوعیت نداشته و طبعاً نامشروع بوده و می‌باشد.

حال آنکه اگر خمینی امکان رفرم یا امکان تحمل و

همزمان با اوج‌گیری داعیه‌ی "انتخابات"؛ از یکسویبار دیگر آتش‌مرگبار جوخه‌های اعدام بالا می‌گیرد و حاکم شرع خمینی (محمدی‌گیلانی) پیوسته در زندان اوین یا داوروی می‌گردد؛ حضرت امام خمینی فتوای شکنجه تا مرگ (ضرب حتی الموت) و حتی سوزاندن (حرق) منافقین را نیز داده‌اند؛ او از سوی دیگر به فرموده‌ی دژخیم بزرگ جماران "تنور جنگ" را باید هر چه داغ‌تر و داغ‌تر کرد.

شگفتا که در همین بحبوحه و در موقعیتی که اعتراف به "گرانی سرسام‌آور" به یکی از اقاریر دائمی سردمداران و بخصوص شخص خمینی "امید مستضعفان جهان" تبدیل شده است؛ برای نخستین بار در مجلس دست‌نشانده‌ی خمینی، اعلام می‌شود که "از بعد از انقلاب تاکنون، دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به جیب بخش خصوصی ریخته است". البته این رقم نجومی و سرسام‌آور؛ که به هیچ وجه تمامی دزدی‌ها و چپاول‌های باندهای خمینی در بازار ایران را در بر نمی‌گیرد؛ رقمی است که به نسبت بودجه و سطح زندگی مردم ایران، در تاریخ تمامی چپاول‌ها و دزدی‌های جهان، بی‌سابقه است.

می‌دانید، شورای ملی مقاومت چاره‌ی کار این خلق و این میهن را در مقطع تاریخی کنونی قبل از هر چیز در مقاومت و مبارزه برای سرنگون کردن رژیم خمینی یافته است. شکل بنیادین و محوری این مبارزه و مقاومت مشروع و عادلانه، بر اساس نقطه‌نظرات و مصوبات شورای ملی مقاومت همانا مبارزه‌ی مسلحانه است که طبعاً بایستی با دیگر اشکال و تاکتیک‌های مثبت یا منفی مبارزاتی اعم از سیاسی و اجتماعی و غیره تکمیل گردیده و به نتیجه‌ی نهائی نائل آید. بخصوص باید توجه داشت که در برابر خمینی سفاک و خونریز - همچنانکه در برابر تمامی شقاوت‌پیشه‌گان تاریخ - بدون

به عقب بر نمی‌گردد و خمینی نیز پس از اینهمه کشتار و خونریزی، نمی‌تواند در عین حفظ تمامیت رژیمش به آنچه که برای انجام آن فقط تا ۳۰ خرداد مهلت داشت، بپردازد. آری نه شیخ مرتجع "فضل‌الله نوری" و نه گاشانی و ایضاً نه شاه و نه خمینی، دیگر بطور تاریخی و اجتماعی و سیاسی هیچ مهلتی ندارند...

این حقیقت که از ۳۰ خرداد به بعد، رژیم خمینی پذیرای هیچ مخالفت مسالمت‌آمیز موثر و هیچ اپوزیسیون قانونی نیست، عقلاً و عملاً با نیم‌نگاهی به وضعیت همه‌ی آنهاست که از ۳۰ خرداد به بعد در مجلس نامشروع خمینی باقی ماندند، به اثبات می‌رسد.

آنها - تمامی آنها - چه از سر سوداگری یا ترس و

پرورش دادن جانشین آینده‌داری در داخل رژیمش می‌داشت؛ هیچ نیازی نبود که جنگ را با این هزینه‌های نجومی تا این تاریخ ادامه بدهد و از صلح عادلانه به هر قیمت پرهیز کند؛ یا پیوسته درجات اختناق و ابعاد شکنجه، زندان و تیرباران و حلق‌آویز را بطور اجتناب‌ناپذیری بمنظور حفظ خود در اریکه‌ی قدرت، افزایش بدهد. زیرا هرگونه اصلاحات و رفرم اقتصادی و اجتماعی ملازم با درصدی از جاافتادگی سیاسی است که جبراً با درجاتی (ولو ناچیز) از "فضای باز سیاسی" عجیب و همراه است. اما خمینی آنچنانکه در دوران شاه به عیان دیده است، بخوبی می‌داند که وقتی رژیم‌های نامشروع و سرکوبگر و دیکتاتوری‌های عاری از ثبات و بنیادهای استوار سیاسی و اجتماعی، به هر دلیلی ناگزیر از پذیرش کمترین "فضای باز سیاسی" می‌گردند؛ خطرات اجتناب‌ناپذیر عظیمی در پیش رو دارند. یعنی هر آنگاه که مختصر شگافی در طلسم خفقان و دیوار اختناق حادث شود، بسرعت به فرو ریختن تمامی دیوارها و ارگان رژیم‌شان منجر خواهد شد.

بنابراین از تمامی آنچه فوقا گفته شد بروشنی نتیجه می‌شود که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به اینسو و از بدو تاسیس شورای ملی مقاومت تا کنون؛ مدت‌هاست که نه رژیم خمینی امکان اصلاحات دارد و نه راه حل انتخاباتی برای مسائل ایران تحت حاکمیت خمینی، موجود است. برآستی اگر رژیم خمینی امکان می‌داشت تا مخالفت مسالمت‌آمیز سیاسی و اپوزیسیون قانونی را بپذیرد؛ هیچ نیازی به کشتار ۳۰ خرداد و هیچ نیازی



# شورای ملی مقاومت انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی را تحریم می کند

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم سراسر کشور

و خانواده‌ای را بدون ماتم و عزا برجای گذاشته است، همت کنید! همت کنید و از طریق عدم شرکت در انتخابات فرمایشی خمینی که یک مبارزه منفی و عمومی است و به همین دلیل دارای مخاطرات چندانی نمی‌باشد؛ وظیفه و نقش خود را ایفا کنید. این یک وظیفه ملی و مردمی است.

براستی خمینی خوب پیش‌بینی کرده است که "اگر مردم کنار بروند، همه شکست می‌خوریم." با این تفاوت که چون او می‌داند که خود از همان نخستین روز استقرار دیکتاتوری‌اش، مردم را کنار زده و اساسی‌ترین حق آنها یعنی حق آزادی انتخابات و حق حاکمیت مردمی را از ایشان سلب کرده است، علیهذا ناگزیر است با هر گونه فریبکاری و تحمیل و اجبار، انزوای اجتماعی خود و نفرت عمومی از این رژیم استبدادی را در اینگونه مقاطع، از دید جهانیان مخفی سازد و هرطور شده با تهدید و نیرنگ چنین وانمود کند که هنوز مردم در "صحنه" حضور دارند! در این رابطه گاه در قالب مثال، حتی حاضر می‌شود تواضع به خرج داده و بگوید: "مردم اگر از من گله دارند از اسلام سرد نشوند. من خلاف کردم به اسلام چه!" اما این مقدمه‌چینی تماما به‌خاطر اینست که فی‌الغور بیفزاید: "مردم اگر اسلام را، استقلال و آزادی را، نبودن تحت اسارت شرق و غرب را می‌خواهند، همه در انتخابات شرکت کنند و در صحنه حاضر باشند."

اما ما می‌گوییم: مردم ایران دقیقا به همین دلیل که استقلال و آزادی میهن خود را می‌خواهند در این انتخابات قلابی شرکت نخواهند کرد. گم‌اینکه در انتخابات خبرگان دوم نیز بیش از چند درصد (آنهم در بسیاری موارد تحت فشار) شرکت نمودند. پس خمینی این آرزو را که می‌گوید: "تمام مردم موظفند در انتخابات حاضر باشند." به گور خواهد برد و جهانیان باز هم بروشنی هرچه تمامتر در خواهند یافت که او در ایران جایی ندارد و در حال رفتنی است و

شریک جرم‌های خمینی بر ضد آزادی و استقلال میهن و بر ضد مقاومت خونبار تمام مردم ایران می‌باشند.

در همین رابطه تاکنون سی و چند تن از وکیلان خمینی که کرسی نمایندگی ملت را غصب نموده و مهمترین حق عمومی، یعنی حق حاکمیت ملی و مردمی را زیر پا گذاشته و مستقیما آمران و عاملان شکنجه و سرکوب و خفقان را یاری می‌دادند، به سزای خیانت‌های مستمر خود به اساسی‌ترین حقوق مردم ایران و جرایم خویش بر علیه آزادی و استقلال میهن رسیده‌اند و از این پس نیز وکیلان خمینی همچون دیگر تدارک‌کنندگان و آمران و عاملان کشتار و شکنجه و سرکوب، بایستی بدانند که شعله‌های خشم و

در همین رابطه تاکنون سی و چند تن از وکیلان خمینی که کرسی نمایندگی ملت را غصب نموده و مهمترین حق عمومی یعنی حق حاکمیت ملی و مردمی را زیر پا گذاشته و مستقیما آمران و عاملان شکنجه و سرکوب و خفقان را یاری می‌دادند، به سزای خیانت‌های مستمر خود به اساسی‌ترین حقوق مردم ایران و جرایم خویش بر علیه آزادی و استقلال میهن رسیده‌اند و از این پس نیز وکیلان خمینی همچون دیگر تدارک‌کنندگان و آمران و عاملان کشتار و شکنجه و سرکوب، بایستی بدانند که شعله‌های خشم و نفرت خلق دیر یازود دامنگیرشان خواهد شد.

نفرت خلق، دیر یا زود دامنگیرشان خواهد شد. ضمنا در همین جا بدینوسیله از کلیه هسته‌های مقاومت سراسری می‌خواهم در آستانه انتخابات مجلس فرمایشی خمینی، رهنمود تحریم را در تمام نقاط کشور فعالانه میان توده‌های مردم بپروند و برای آن اکیدا تبلیغ کنند. بنابراین پس از دریافت پیام حاضر، فعالیت‌های تبلیغی-اجتماعی خود را حول تحریم هرچه گسترده‌تر انتخابات فرمایشی خمینی متمرکز کنید و موضع شورای ملی مقاومت در اینباره را هرچه وسیع‌تر به گوش عموم ملت ایران برسانید.

هم میهنان، مردم آگاه و مقاوم سراسر کشور؛ رهائی از بلیتهی شوم خمینی، مستلزم همکاری و

مبارزه‌ی مسلحانه، سایر اشکال مبارزاتی سخت بی‌پایه و بنیاد است و به هیچ تغییر اساسی در رابطه‌ی میان ستمگر و ستمزده نخواهد انجامید.

چنانکه به‌عیان و در سراسر جامعه احساس می‌شود؛ در عمل نیز هیچ چاره‌ی اساسی در قبال خمینی، جز مبارزه‌ی مسلحانه وجود ندارد و در واقع این خود اوست که چاره‌ی اساسی دیگری جز مبارزه‌ی مسلحانه بر جای نگذاشته است.

اما در رابطه با انتخابات فرمایشی آینده؛ شورای ملی مقاومت در اجلاس‌های اخیر خود باز هم به بررسی‌های مجدد و همه‌جانبه‌ای پرداخت و طی بحث و

مشورت‌های مبسوط، امکان سرگونه استفاده از تضادهای درونی رژیم در این رابطه را نیز مورد مطالعه قرار داد. تا هیچ فرصتی؛ ولو محدود و ناچیز؛ در راستای هرچه کوتاه‌تر کردن عمر استبداد حاکم، از دست نرود.

در پایان این مباحث، شورای ملی مقاومت بار دیگر همانند انتخابات فرمایشی مربوط به ریاست جمهوری رجائی و خامنه‌ای و خبرگان (دوم) و کلیه این قبیل مانورها که از ۳۰ خرداد به اینسو توسط خمینی انجام شده است؛ گماکان اصولی‌ترین، واقع‌بینانه‌ترین و موثرترین برخورد را تحریم تام و تمام انتخابات فرمایشی مجلس نامشروع رژیم خمینی شناخت.

از اینرو با یادآوری تمامی رنج و خون اسیران و شهیدان آزادی و استقلال میهن و با توجه به همه‌ی آلام و مصیبت‌های مردم سراسر کشور که مستقیما ناشی از سیاست‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانگی خمینی و مجلس دست‌نشانده‌ی اوست؛ به هر ترتیب از شرکت در مراسم این انتصابات فریبکارانه خودداری کنید.

از شایعات و ارباب روزهای قبل از انتخابات نهراسید. به تهدیداتی که مزدوران خمینی در باره‌ی گمانیکه در انتخابات شرکت نمی‌کنند بر سر زبان‌ها می‌اندازند، واقعی نگذارید. جو خودبخودی رعب و وحشت احتمالی در محیط کار و خانواده‌ی خود را در این رابطه بشکنید. نه خمینی و نه هیچ قدرت دیگری در جهان یارای مقابله با توده‌های وسیع مردم را که نمی‌خواهند در انتصابات او شرکت کنند، ندارد و بعد از انتخابات نیز هیچ کاری در قبال عموم مردم از خمینی ساخته نیست.

همچنین شخصا به‌عنوان مسئول شورای ملی مقاومت و چه از جانب مجاهدین خلق ایران تاکید می‌کنم که: کلیه‌ی گانیدها و وکلای این مجلس نامشروع و ضد مردمی بخاطر نادیده گرفتن و پشت پا زدن به اساسی‌ترین حق ملت که همانا حق حاکمیت ملی و مردمی است؛

آنها - تمامی آنها - چه از سر سوداگری یا ترس و جبن و چه از سر همانندی و فصل‌مشترک ماهوی خود با خمینی؛ در مجلس او باقی مانده باشند؛ قبل از هر چیز قید رقیبت و تسلیم در برابر تمامیت این نظام خون‌آشام را گردن نهاده و فقط آنگاه ندرتا، امکان می‌یابند از درون رژیم به آن انتقاد کنند. انتقاداتی که فی‌نفسه و در شرایط جریان داشتن مبارزه‌ی انقلابی و مشروع مسلحانه، هیچ موثی از سر رژیم کم نگردند و برای این رژیم نیز هیچ تازگی ندارد و لذا فاقد هر تاثیر جدی و عملی در "اصلاح" کردن رژیم سرکوبگر است. اما نقداً پهره‌ی دژخیم جماران را بدرجائی از نظر داخلی و بین‌المللی آرایش می‌کند و در همین حدود بر عمر او می‌افزاید. ضمن اینکه بطور مضاعف خون‌های رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارزان میهن را لگدمال نموده و کشتار آنها را بترتیبی موجه جلوه می‌دهد.

لذا دولت‌های مختلف نیز باید از مورد حمایت قرار دادن مستقیم و غیرمستقیم او دست شسته و حق آزادی و حاکمیت ملی و حق مقاومت شگرف مردم ایران را برسمیت بشناسند.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست  
مرگ بر خمینی  
زنده باد صلح و آزادی

مسئول شورای ملی مقاومت  
مسعود رجوی  
۶۲/۱۱/۱

وحدت عمل یکپارچه‌ی عمومی در سراسر کشور است. در راستای این رهائی ملی و عمومی، به قدر و توان خود - هر چند اندک - کم بها ندهید. در شرایطی که خواهران و برادران و فرزندان پیشمرگ و مبارز و مجاهد شما، با رشادت تمام در برابر جوخه‌های اعدام سینه سپر می‌کنند و در شرایطی که اسیران راه "آزادی" مردم و میهن، هر شب و هر روز در زیر انواع و اقسام شکنجه‌های فجیع و باورنکردنی به مقاومت ادامه می‌دهند و در شرایطی که خمینی باز هم پیوسته گروه‌گروه از هموطنان ما را در ماشین جنگ‌طلبی ضد ملی خود قربانی حرص و آز جاه‌طلبانه‌ی خویش نموده و کمتر خانه

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!



نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

## کارگران تحت فشار و استثمار روز افزون رژیم خمینی

ظلم و ستمی که امروز از جانب رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی خمینی بر میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان میهنان اعمال می‌شود، بحدی است که بواقع تنها با شیوه‌های استثمار و بهره‌کشی ضد انسانی در نظام‌های برده‌داری و "سرواژ" قابل مقایسه است. چرا که رژیم خمینی با اتخاذ سیاست‌های بغایت ارتجاعی و ضد کارگری و با کشیدن خط بطلان بر تمامی دست‌آوردهای (۵۰ - ۴۰ ساله‌ی) کارگران قهرمان میهنان، هر روز شرایط سخت‌تر و جان‌فرسای‌تری را بر آنها تحمیل نموده است.

لغو کمترین امتیازات صنفی کارگری، عدم پرداخت سود ویژه، کسور مکرر در پرداخت حقوق، افزایش ساعات کار برای استثمار هر چه بیشتر کارگران و... در شرایطی که گرانی و تورم سرسام‌آور در جامعه بیداد می‌کند و در شرایطی که هر روز صدها کارگر به علت از کار افتادن و تعطیل شدن کارخانجات و موسسات صنعتی از کار بیگار شده و به خیل عظیم بیگاران می‌پیوندند، فشارهای طاقت‌فرسائی را بر کارگران وارد آورده است.

در چنین شرایطی کارگزاران رژیم خمینی، منجمله وزیر کار خائن خمینی و قائم‌مقام مزدورشان در مقابل اعتراضات کارگران برای بالابردن دستمزد و حقوق‌شان از "بی‌شمر بودن" و "تورم‌زا بودن" افزایش حقوق کارگران سخن به میان آورده و با وقاحت هر چه تمام‌تر اعلام نموده‌اند که "ما قصد نداریم دستمزدها را افزایش دهیم". همچنین وزیر صنایع سبک رژیم بقیه در صفحه‌ی ۲۳

## اخبار کوتاه

- \* بازهم درباره‌ی زندانیان سیاسی
  - \* باندهای آدمکش
  - \* کشاورزان جنگزده تحت فشار رژیم
  - \* نوبت به دانش‌آموزان "شارجه" هم رسید!
  - \* اینهم دلیل "گویا"!
  - \* قفس!
  - \* استعفای دستجمعی مهندسين معادن مس سرچشمه
  - \* ۴۰ بنگاه معاملات ملکی دریک روستای تبریز
  - \* گرانی و کمبود پارچه در بازار
  - \* تبصره‌ی راهگشا!
- در صفحه‌ی ۷

## پاسخ به نامه‌های رسیده

مضافاً بر اینکه اتوبوس‌ها جا نداشتند و او باید هرچه زودتر خود را به سرگارش در چاه‌بهار برساند... ۴۰ دقیقه از پرواز گذشته بود و فقط ۲۰ دقیقه‌ی دیگر تا مقصد باقی مانده بود... در همین لحظه شنیدم که خلبان پیامی دارد. او اعلام کرد: مسافران محترم از آنجا نیکه چند مسافر در مشهد جا مانده‌اند برمی‌گردیم تا آنها را هم سوار کنیم. همه تعجب می‌کردند هیچکس باورش نمی‌شد و هرکس حدسی می‌زد. یک عده معتقد بودند هواپیما را رها کرده‌اند و عده‌ی دیگری فکر می‌کردند، هواپیما نقص فنی پیدا کرده است. ولی مخالفین استدلال می‌کردند که اگر نقص فنی باشد باید در نزدیک‌ترین فرودگاه فرود می‌آمد و... یک نفر با صدای بلند می‌گفت آقا من بارها از هواپیما جا مانده‌ام، همین هفته‌ی گذشته به علت ۵ دقیقه تاخیر داشتن سوارم نکردند، در حالیکه هواپیما هم هنوز بلند نشده بود... بالاخره بر اثر اعتراضات مسافری خلبان گفت مسافری محترم، ما به دستور نخست‌وزیری بقیه در صفحه‌ی ۲۲

خواهران و برادران عزیز؛ این هفته، صفحه‌ی "پاسخ به نامه‌های رسیده" را به درج گوشه‌هایی از نامه‌های رسیده و پیام‌های ضروری اختصاص داده‌ایم. امیدواریم که همچون گذشته، با نوشتن نامه‌های خود ارتباطتان را با ما حفظ کرده و گسترش بدهید و ما را در انجام وظایف انقلابی‌مان یاری نمایید.

\* \* \*

\* برادری در نامه‌ی خود ضمن شرح مسافرتش از مشهد به زاهدان، واقعه‌ی جالبی را که نشانگر افسارگسیختگی آخوندهای مزدوروارگانه‌ی ضدانقلابی رژیم خمینی می‌باشد، چنین شرح می‌دهد: "روز جمعه ۶۲/۷/۲۲ ساعت ۲/۵ با هواپیما از مشهد عازم زاهدان شدیم. من برنامه‌ام را طوری تنظیم کرده بودم که می‌توانستم در آخرین فرصت به محل کارم برسم. بقیه‌ی مسافران هم از ظاهرشان معلوم بود که وضعیتی مشابه من دارند. از یک کارگر ساختمانی پرسیدم چرا با هواپیما مسافرت می‌کند؟ توضیح داد که قیمت بلیط هواپیمای "مشهد- زاهدان" ۴۳۰ تومان است و بالنسبه ارزان است،

**اطلاعیه‌های  
نظامی  
مجاهدین خلق  
ایران  
مرکز کردستان**

در صفحه‌ی ۲۴

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان

Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه

BANK SOCIETE GENERAL  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
B.N.P. PONTOISE 1269652

در داخل فرانسه

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه

A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۲ دلار  
 شش ماهه " / ۲۳ دلار  
 یکساله " / ۴۴ دلار

**دستور محوری روز:**  
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی